

# رستاخیز

ارگان مرکزی تیوریک - سیاسی سازمان پیکار برای نجات  
افغانستان

شماره اول - دور دوم

تاریخ ۱۶ اگست ۱۳۹۴ - ۱۵ اسد ۱۳۷۳

شماره فوق العاده

تذکر:

رستاخیز که بعد از نشر شماره سوم بنابر عوامل باز دارنده برای مدت طولانی از نشر باز مانده بود، اینک بنابر فیصله کنفرانس سرتاسری سازمان بحیث ارگان مرکزی تیوریک - سیاسی سازمان به نشر دوباره خویش آغاز مینماید.

اعتقاد براین است که آغاز نشر مجدد آن نه تنها در رابطه به پیش برد وظایف تیوریک - سیاسی سازمان و جیبه خویش را پیش برده بلکه برای جنبش کمونیستی کشور نیز خدمتی در جهت آموزش و پرورش افکار کمونیستی انجام دهد.

هیئت تحریریه

اعلامیه کنفرانس سرتاسری  
سازمان پیکار برای نجات افغانستان

## پیشگفتار

بعد از کودتای ۷ ثور و تجاوز وحشیانه سوسیال امپریالیسم روس، فشار لجام گسیخته سوسیال امپریالیسم روس و نوکران بومی آنها ( خلق و پرچم) در ملت ما به اوج خود میرسد، که درین فرصت جنبش کمونیستی کشور میبایست قیام های خود جوش خلق کشور ما علیه تجاوز سوسیال امپریالیسم و نوکران آن، را رهبری میکرد دوچار انحرافات اپورتونیستی راست و چپ ( انحرافات- اکونومیستی، سنتریستی و پاسیفیستی) که از گذشته به ارث برده بود گردید، که با برانداختن دیکتاتوری پرولتاریا در کشور بزرگ سوسیالیستی چین و کشور آلبانی و تسلط رویزیونیزم دن سیاوینگی ( تیوری سه جهان) و دگمار رویزیونیزم انورخواجه بیشتر تقویت یافت. نمایندگان این انحرافات از دو خط راست و چپ اپورتونیستی نمایندگی میکردند. سازمان رهائی وساما از یک طرف و اخگر از جانب دیگر بودند. دریک چنین اوضاع و شرایط ضرورت فوری ایجاد یک سازمان انقلابی پرولتری را بیشتر میساخت، تا منحصبت یک الترناتیف در مقابل دو خط انحرافی فوق بتواند ازیک طرف جنبش کمونیستی کشور را با تشدید مبارزات ایدیولوژیک سیاسی از تشنت و پراگندگی ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی به جهت وحدت و استحکام به پیش سوق دهد، و از طرفی هم قیام های که خصلت ملی و رهائیبخش داشته رهبری نماید. این وظیفه خطیر و مبرم را تاریخ بدوش آن نیروهای اصیل و کمونیستی معتقد به ( م- ل- م) که یگانه ایدیولوژی انقلابی بود گذاشت.

بنا این نیروها بخاطر دستیابی به خط ایدیولوژیک - سیاسی واحدی که بتواند پروسه وحدت جنبش کمونیستی کشور را به منظور ایجاد حزب کمونیست تسریع و جنبش خود انگیزه توده ای را رهبری نماید، در اوضاع طوفانی کشور که طوفان عظیم دیگری را به دنبال داشت بعد از مذاکرات مقدماتی در خطوط عام ایدیولوژیک- سیاسی توافق نمودند، تا برای ایجاد یک سازمان انقلابی پرولتری مسلح با ( م- ل- م) در کنگره موسس شرکت نمایند. کنگره موسس بتاریخ ۳ جدی ۱۳۵۷ دایر و بعد از تصویب برنامه و آئین نامه ( سازمان پیکار برای نجات افغانستان) ایجاد گردید.

ایجاد سازمان پیکار برای نجات افغانستان که در ماهیت خود یک سازمان انقلابی پرولتری بود، ولی شرائط و جو حاکم موجب گردید که در ایجاد آن، موازین دیالکتیکی آنگونه که لازمه ایجاد یک سازمان که پاسخ گوی ضرورت های انقلابی باشد رعایت نگردد و در زمینه به عوض اینکه مرزبندی دقیق و روشن بین نظرات و افکار نیروهای متشکل در سازمان صورت بگیرد مرتکب نوعی شتاب زدگی شد که پی آمدهای این شتاب زدگی همانا انحرافات و حتی خیانت های عده از افراد بود که در پروسه حرکی سازمان تبارز یافت. سازمان در طول اولین سال مبارزاتی خود، نتوانست با تشدید مبارزه ایدیولوژی - سیاسی بر مبنای ( م- ل- م) با انواع از انحرافات ایدیولوژیک - سیاسی برش و برخورد قاطع نماید و عاملین انحرافات و خیانت را تصفیه و خط روشن ایدیولوژیک - سیاسی را در سازمان استحکام بخشد. سازمان از همه این دست آوردهائی که در طول یک سال مبارزات ایدیولوژیک - سیاسی بدست آورد نمی توانست جوابگوی اوضاع و شرائط بغرنج و پیچیده باشد، بخصوص که عوامل انحرافات هنوز هم موانع درجهت رسیدن به ارمان والای سازمان یعنی دست یابی به سلاح اساسی انقلاب ( حزب کمونیست) به منظور رهبری و به پیروزی رساندن انقلاب بورژوا دیموکراتیک طراز نوین ایجاد می کرد. علاوه وحشت و بربریت سوسیال امپریالیسم روس و دولت مزدور در رابطه با سرکوب وحشیانه جنبش کمونیستی کشور بطور اخص ضربات سنگین بر پیکر سازمان پیکار با هم کاری عده خائنین طرد شده از سازمان ( حکیم و فضل کریم) که بعدا بمثابه عاملین مستقیم شبکه جاسوسی دولت مزدور تثبیت گردیدند، موجب گردید که سازمان نه تنها نتوانست از دست آورده ای یک ساله در استحکام و گسترش ساحه فعالیت ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی استفاده لازم نماید، بلکه به اثر این ضربات خائنانه دشمنان سوگند خورده خلق و انقلاب کشور عده از اعضاء مرکز و کدرهای ورزیده زندانی گردیدند و سازمان فعالیت های نورمال و طبیعی خویش را ادامه داده نتوانست. لذا سازمان در مواجهه با یک چنین اوضاع ناگوار ناگزیر گردید فعالیت های خویش را عمدتا در جهت حفظ نیروها و استحکام خط ایدیولوژیک - سیاسی بمثابه یک مرحله تدارکاتی در مرکز محدود و نیروهای خویش را به یکی از جبهات منتقل نماید.

کارو فعالیت سازمان در جبهه برای زمانی ادامه یافت، ولی بنابر فشار و ضربات از طرف نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم غرب و ارتجاع منطقه تداوم فعالیت درجبهه غیر ممکن گردید، که سازمان باز هم به ناچار نیروهای اصلی خویش را به خارج از کشور انتقال داد. رهبری سازمان که به خارج از کشور انتقال یافته بود فعالیت های خویش را در ابعاد ایدیولوژیک - سیاسی به منظور وحدت جنبش کمونیستی کشور و فعالیت های

دیموکراتیک متمرکز نمود. دست آوردهای سازمان درین مدت باآنکه کافی نیست ولی دست آوردیست که در خور اهمیت فوق العاده است. بخصوص در رابطه به استحکام خط ایدیولوژیک - سیاسی باید اضافه نمود که جنبش کمونیستی جهانی (جا) در فعالیت ایدیولوژیک - سیاسی سازمان و استحکام آن تأثیرات خاص خود را بجا گذاشته است. وقتیکه ما از حیات یک سازمان انقلابی که وظائف آن رهبری و به پیروزی رساندن انقلاب است صحبت می کنیم نمی توان آنرا منحصیث یک پدیده مجرد به ارزیابی گرفت بلکه آنرا در اوضاع و احوال مشخص تاریخی، ملی و بین المللی که به سرعت در تغییر و دیگر گونی است به تحلیل دقیق و همه جانبه گرفت و به منظور تعیین وظائف مشخص انقلابی که بتواند نه تنها استراتژی انقلاب بلکه تاکتیک های را وضع نمود که استراتژی انقلاب را به پیروزی برساند.

لذا یکی از مسائل که ما به آن مواجه هستیم تغییراتی است که نه تنها در کشور ما بلکه در سطح جهانی نیز صورت گرفته است، که تصویر بغرنجی خاص خود را دارد و ایجاب برخورد عملی و دقیق می نماید. تغییراتی که در سطح جهانی بگونه کاملا واضح و آشکار نمودار گردیده است و چهره جهان را دیگر گون نموده همانا برهم خوردن سیستم امپریالیستی جهانی که بدو گروپ امپریالیستی تقسیم گردیده بود می باشد. امپریالیسم جهانی که در دو بلوک امپریالیستی شرق و غرب به سردمداری اضلاع متحده امریکا و سوسیال امپریالیسم روس در تقابل با هم به منظور تجدید تقسیم جهان و غارت خلق های تحت ستم قرار داشته جای خود را به یک سیستم امپریالیستی جهانی که سکندار آن اضلاع متحده امریکا میباشد واگذار نموده اند.

بلی! سوسیال امپریالیسم روس بنا بر پوسیدگی درونی و مقاومت دلیرانه خلق حماسه آفرین کشور ما این امپراطوری تزار نوین به شکست مقتضحانه نه تنها در کشور ما بلکه به پاشیدگی کامل در درون امپراطوری خویش نیز مواجه گردید، که دیگر موجودیت آن بمثابة یک ابر قدرت و مدعی سرکردگی نیمی از جهان از بین رفته و به بحران علاج ناپذیر اقتصادی، سیاسی و نظامی روبرو است. همچنان ردای کاذب و فرسوده به اصطلاح سوسیالیستی آن به کلی درید و چهره کثیف و رسوای امپریالیستی آن برملا گردید و غلامان حلقه بگوش آن ( پیروان رویزیونیسم خروشچفی) نیز در سراسر جهان به خصوص کشور های عقب نگهداشته شده و وابسته منحصیث دست یاران رسوای امپریالیسم روس افشا گردیدند.

اما شکست سوسیال امپریالیسم بحیث یک ابر قدرت امپریالیستی موجب گردید که امپریالیسم اضلاع متحده امریکا ادعای سردمداری سیستم امپریالیستی جهانی نماید و بیشرمانه مدعی ایجاد « نظم نوین» در جهان گردید، که ماهیت این ادعای سخیف بجز تشدید ستم گری امپریالیستی چیزی دیگری نمی تواند باشد. که البته ناکاره بودن امپریالیسم امریکا که در تطبیق این به اصطلاح نظم نوین به کلی هویداست و بنا بر پوسیدگی و بحران همه گیر سیستم امپریالیست هرگز نخواهد توانست به این ادعای خود تحقق بخشد. بلکه اعتقاد بر این است که همان گونه که سوسیال امپریالیسم روس نتوانست خواست های توسعه طلبانه خویش را بر آورده سازد و بطرف اضمحلال و نابودی طی طریق می نماید، امپریالیسم امریکا و حامیان آن نیز دیر یا زود به چنین سرنوشت شوم مواجه خواهد گردید.

و اما برمیگردیم به تغییرات اوضاع و شرائط در کشور ما: سوسیال امپریالیسم روس که با تجاوز نظامی کشور ما بصورت یک کشور مستعمره در آورده بود با مقاومت دلیرانه توده های ملیونی کشور ما به شکست جبران ناپذیری مواجه گردید. ولی اینکه مقاومت و جنگ آزادی بخش خلق کشور ما فاقد رهبری انقلابی ( رهبری پرولتری) بود به همه قربانی های دست آورد آن از طرف یغماگران چپاول گر و خون آشام، این نوکران دیرینه حلقه بگوش امپریالیسم و ارتجاع منطقه غصب گردید و بمنظور تحکیم حاکمیت ارتجاع پوسیده کشور ( فیودالیسم و کمپرادوریزم) و سرکوب بیدریغ توده ها به منظور حفظ و حراست از منافع امپریالیسم جهانی ائتلاف نامقدس بین عمال امپریالیسم غرب در راس اضلاع متحده امریکا و امپریالیسم روس به دستور بادران شان ایجاد و خواستند جای دولت مزدور را پرکنند. ولی بنا بر پوسیدگی درونی ارتجاع کشور تضاد منافع کشورهای امپریالیستی نتوانستند چنان دولتی که از یک طرف بتواند حاکمیت خود را در سراسر کشور اعمال نماید و از طرف دیگر منافع ارتجاع منطقه و کشورهای امپریالیستی در گیر در قضیه افغانستان را تامین کنند، ایجاد نمایند. بنا سازمان پیکار بخاطر دریافت وظائف مبرم و اساسی انقلاب و بمنظور تحلیل و ارزیابی دقیق و همه جانبه از یک دهه فعالیت سازمان و اوضاع گذشته و جاری کشور و جهان، کنفرانس سرتاسری سازمان را بمثابة مجمع باصلاحیت تصمیم گیری دعوت نمود.

قبل ازینکه کار اساسی کنفرانس آغاز گردد، جلسه به یابود از رفیق فقید ما دکتر رحیم « محمودی» عضو مرکزی سازمان پیکار... برای یک دقیقه سکوت اعلام نمود. رفیق فقید دکتر رحیم « محمودی» که گذشته طولانی مبارزه برضد ارتجاع و امپریالیسم داشته، در دهه چهل که جنبش بورژوا دیموکراتیک طراز نوین با رهبری سازمان

جوانان مترقی در دروان رشد شگوفایی قرار داشت، صاحب امتیاز و مدیر مسئول جریده شعله جاوید (ناشر اندیشه های دیموکراتیک نوین) بود، بعد از مصادره شعله جاوید، فروکش جنبش بورژوا دیموکراتیک طراز نوین مبارزه ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی را زیر نام « رستاخیز باختر» ادامه میدهد. بعد از ایجاد سازمان پیکار... رفیق، با تشکیلاتش بر مبنای وحدت ایدیولوژیک - سیاسی با سازمان پیکار ادغام تشکیلاتی نمود و تا آخرین لحظات زندگی اش به مبارزات خستگی ناپذیر خویش علیه دشمنان خلق و انقلاب کشور ادامه داد. یادش گرامی و راهش جاویدان باد.

در آغاز کار جلسه، موضوع رفیق ( پرویز) عضو مرکزی سازمان( که نمونه از کمونیست استوار، پیگیر و مبارز آشتی ناپذیر در مبارزه علیه دشمنان طبقاتی بود از طرف دشمنان خلق ربوده شده و سازمان به همه تلاش هایکه تا کنون نموده در ردیابی و دسترسی به نتایج لازمه توفیق نیافته است) به بحث گرفته شد و در نتیجه تصامیم مشخصی اتخاذ و کنفرانس روی مسایل عمده و اساسی دیگر به کار خود ادامه داد که در ختم کنفرانس به نتایج زیرین دست یافت.

# اصالت و استحکام خط ایدئولوژیک سیاسی، سازمان پیکار

## برای نجات افغانستان (م-ل-ا)

اصالت خط ایدئولوژیک سیاسی سازمان مسئله است که نه تنها در پروسه حیاتی سازمان اثبات آن مطرح است بلکه بخاطر دستیابی به چنین امر سترگ، سازمان مکلف است در رابطه خط اصولی به گذشته نسبتاً دورتری مراجعه نماید. که چگونه این خط مثابه خط مبارزاتی طبقه پرولتاریا در کشور عقب نگهداشته شده ما تبارز یافته، چه مراحل پر پیچ و خم تکاملی را پیموده، و یا با چه فراز و نشیب های مواجه گردیده است ما وقتی از خط اصولی صحبت می کنیم، نمی توانیم مراحل تکاملی آنرا نادیده انگاریم. و اینکه خط اصولی کدام است؟ مارکسیسم-لنینیسم و مرحله تکاملی آن یعنی اندیشه مائوتسه دون یگانه خط اصولی ایدئولوژیک-سیاسی میباشد.

پیروزی انقلاب کبیر پرولتری در کشور شوراها به رهبری لنین تاثیرات خویش را بمثابه پیام آور انقلابات پرولتری و رهائی بخش در سراسر جهان بجا گذاشته. کشور ما که در همسایگی کشور بزرگ شوراها این مهد لنینیسم قرار داشت نمی توانست ازین دگرگونی تاثیر پذیر نباشد. نمود این تاثیرات در رشد جنبش های مشروطه خواهی و استقلال طلبانه مردم کشور ما کاملاً روشن و هویداست. ولی تاثیرات عمیق تر آنرا می توان در جنبش مشروطه خواه رادیکال دوره ۷ و ۸ شورا نشانی نمود.

عبدالرحمن «محمودی» فقید که در جنبش مشروطه خواهی دوره ۷ و ۸ شورا بحیث شخصیت رادیکال در راس این جنبش قرار داشت، دریافت که جنبش را نمی تواند با افکار و نظرات قبلی رهبری نماید و با مطالعه آثار مارکسیستی و تاثیر پذیری از پیروزی بلشویسم در کشور شوراها در مواضع ایدئولوژیک سیاسی نوین مارکسیسم - لنینیسم قرار گرفت، که نمود آنرا در رساله بنام «مناظره» می توان دریافت نمود، یعنی اینکه افکار و نظریات مارکسیستی برای اولین نخستین بار بوسیله عبدالرحمن «محمودی» فقید ردشکور ما تبارز یافت. ولی این افکار و نظرات کمونیستی بنابر عوامل گوناگونی از جمله نطفه و سطح نازل تیوریک و نیز استبداد وحشیانه و اختناق سلطنتت موجب گردید که در همان سطح و فعالیت های حلقوی محدود ماند و نتوانست به فعالیت های تیوریک و عملی خود گسترش دهد.

اگر چه استبداد و اختناق سلطنت توانست فعالیت های مارکسیستی در کشور را در یک محدوده زمانی از فعالیت باز دارند، ولی این بدان مفهوم نیست که ارتجاع و استبداد با زور گوی هایش می تواند مرزها را برای افکار و اندیشه های انقلابی مسدود سازد و در طولانی مدت جلوی اشاعه و گسترش افکار و اندیشه های انقلابی را در داخل کشور سد نماید، بنا نه تنها اینکه، اولین عناصر کمونیستی به حیات خود ادامه داد بلکه افکار و نظرات مارکسیستی که در مراحل عالی تکاملی خویش قرار داشت یعنی تکامل مارکسیسم-لنینیسم تا سطح اندیشه مائوتسه دون به کشور راه خود را باز نمود، و محافل و حلقه های نوین بر مبنای این جهان بینی ایجاد گردید. این مرحله جدید انعکاس کامل مبارزات شدید ایدئولوژیک-سیاسی خط انقلابی پرولتری بعد از سقوط دیکتاتوری پرولتاریا در کشور شوراها و تسلط باند رویونیستی خروسچی تبارز خاصی یافت. دفاع از خط اصیل مارکسیستی لنینیستی که به عهده حزب کمونیست چین در راس رفیق مائوتسه دون قرار داشت، نه تنها اینکه توانست چهره منحط رویونیسم خروشفی را افشا نماید بلکه خط انقلابی یعنی مارکسیسم - لنینیسم را با طرح و پیاده کردن انقلاب فرهنگی غنا و تکامل بیشتری بخشید.

دهه ۴۰ در تاریخ کشور ما نقطه عطف تاریخی است که صفحه شکوهمندی را برای تاریخ مبارزات خلق کشور ما رقم میزند. مبارزات خلق ما در این مرحله تاریخی که پیوند ناگسیستی با مبارزات بین المللی بین مارکسیسم-لنینیسم به رهبری حزب کمونیست در راس رفیق مائوتسه دون و رویونیسم خروشفی دارد. مبارزات مارکسیستی در کشور ما مثابه بخشی از مبارزات پرولتاریای جهانی رسالت و در مبارزه علیه پیروزی منحط رویونیسم خروشفی (باند خلق و پرچم) و ارتجاع و امپریالیسم بین المللی به پیش برد؛ که این رسالت تاریخی بدوش (س-ج-م) بمثابه یگانه نماینده پرولتاریای کشور پیرو (م-ل-ا) قرار گرفت.

سازمان جوانان در خطوط کلی و عام بخصوص مبارزه علیه رویونیسم خروشفی و پخش و اشاعه افکار دیموکراتیک طراز نوین دست آورد های بزرگی داشته است، ولی بطور اخص بحیث یک سازمان انقلابی پیرو (م-ل-ا) نتوانست برنامه دقیق در رابطه با انقلاب کشور که همانا انقلاب دیموکراتیک طراز نوین بوده ارایه بدارد. همین کمبود سازمان جوانان خود بیانگر عدم فعالیت دقیق مبتنی بر معیارهای اصولی در مورد مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی و کارتشکیلاتی می باشد، که در نهایت نتوانست بمثابه یک ارگانیزم فعال و زنده به حیات سیاسی خود ادامه داده و رسالت های بعدی خویش را به پیش ببرد، که عوامل آنرا می توان عمدتاً در خط ایدئولوژیک سیاسی سراغ نمود.

سازمان جوانان مترقی در ترکیب خود، محافل و نیروهای گرد آورده بود که از تساند فکری (ایدیولوژیک- سیاسی) برخوردار نبودند. در پروسه بعدی خطوط انحرافی اکنومیستی، سنتریستی، و پاسفستی در پهلوی خط اصولی تبارز خاص پیدا می کند، که در نهایت وظائف انحلال گرانه خود را انجام میدهد و سازمان جوانان دیگر بحیات سیاسی خویش نتوانست ادامه بدهد. در انحلال سازمان جوانان بر علاوه عوامل که از آن تذکر رفت اوانتوریسم نیز بنوبه خود نقش منفی خود را ایفا نمود، انحلال سازمان جوانان هرگز ب مفهوم انهدام خط ایدیولوژیک- سیاسی (م- ل- ا) را افاده نمی نماید. واقعیت امر این است که جهان بینی علمی (م- ل- ا) نه تنها به پیروان اعضای سازمان جوانان محدود می ماند، بلکه در جنبش وسیع روشنفکران انقلابی مربوط به جریان شعله جاوید نیز جوانه میزند و مسیر پیشرونده خود را می پیماید، که البته ای حرکت به پیش، بنابر عوامل از جمله تسلط جریانات انحرافی چپ و راست در جنبش از یک طرف و تقویت نیروهای سپاه ارتجاعی (اخوان) بمثابه نیروهای چماق دار از طرف دول استبدادی ظاهر شاهی از جانب دیگر، بصورت بطی ادامه می یابد. که خود دوران فروکش جنبش را نشان میدهد، عامل بعدی مزید برآن یعنی بقدرت رساندن داوود مستبد از طرف سوسیال امپریالیسم روس به پشتیبانی باندهای مزدور ( خلق و پرچم) بوسیله کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ پروسه فروکش جنبش را طولانی ساخت.

جنبش کمونیستی کشور بمثابه یک پدیده رو به تکامل به رشد خود ادامه میدهد. بلی! پیروان و مبارزین صدیق راه پرولتاریا به اثر مبارزات پیگیر و خستگی ناپذیر در مبارزه با عوامل باز دارنده که از آن تذکری به عمل آمد زمینه رشد و تکامل جنبش کمونیستی کشور را مساعد نمود، که پی آمد ان اعتلای سازمان اخگر بعد از فروکش جنبش کمونیستی اولین سازمانی بود که درفش مارکسیسم- لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را بلند کرد، ولی متاسفانه از آن جائیکه به انحرافات گذشته در جنبش برش قاطع ایدیولوژیک - سیاسی نتوانسته بود. با ارتداد انورخوجه و درغلطیدن او به دگمارویزیونیسم، این سازمان نیز درین منجلا ب غرق می شود و نمی تواند خط اصولی (م- ل- ا) را ادامه دهد، جنبش کمونیستی کشور ما که می بایست بعد از یک مرحله فروکش نه تنها با آمادگی بیشتر ایدیولوژیک - سیاسی بلکه تشکیلاتی نیز مستعد جواب گویی در مقابل ارتجاع و استبداد می بود و انقلاب کشور را رهبری میکرد ولی بنابر انحرافات مسلط در جنبش کمونیستی کشور از یک طرف و تاثیرات منفی تسلط باند رویزیونیسم دن سیاوپنگ مرتد و خائین به دیکتاتوری پرولتاریا در چین، و ارتداد انورخوجه و جاگزین کردن دگما رویزیونیسم بجای سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا درآلبانی از جانب دیگر در جنبش کشور موجب گردید، که جنبش نتوانست این رسالت را به پیش ببرد. جنبش کمونیستی کشور ما در یک چنین وضع آشفته ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی با کودتای ننگین ۷ ثور که سوسیال امپریالیسم روس نوکران نابکار خویش ( باند خلق و پرچم) را بمنظور به تصرف در آوردن کشور ما و رسیدن به آب های گرم به اریکه قدرت نصب می کند. مواجه میگردد.

نوکران سوسیال امپریالیسم و بادارن آن که در اریکه قدرت قرار گرفته بودند، با عکس العمل شدید توده های زجر کشیده کشور ما مواجه می شوند. در سراسر کشور قیام ها و خیزش های توده ای پیام آور اعتلای انقلابی بوده و ضرورت ایجاد رهبری انقلابی را در راس تمام مسائل قرار داد؛ که این رسالت را می بایست جنبش اصیل کمونیستی کشور به عهده می گرفت، ولی چنانچه تذکر دادیم که جنبش پیرو (م-ل-ا) چنین آمادگی نداشت و ازین اوضاع بحرانی نیروهای اپورتونیستی چپ و راست استفاده کرد که توانستند کتله های وسیع از روشنفکران مربوط به جریان دیموکراتیک نوین کشور را به دنبال خود بکشانند، ولی این نه تنها موجب گردید که جوانان روشن فکر را به انحراف بکشانند، بلکه در بین توده ها نیز سم پاشی کشنده نمودند، که خود به دنبالچه جنبش خود انگیخته توده ای تبدیل و نتوانستند آن را سمت و سوی انقلابی دهند. این نیروهای اپورتونیستی را از نظر شکل می توان در دوخط یعنی خط دگمارویزیونیستی و خط رویزیونیسم سه جهانی که پایگاه جهانی آن یکی آلبانی و دیگر، کشور رویزیونیستی چین بوده، مطالعه نمود. نمایندگان و حاملین خط دگمارویزیونیستی، سازمان اخگر که بعد از ارتجاعی خواندن قیام خلق کشور ما بطرف انحلال و نابودی رفت، نماینده و عاملین رویزیونیسم سه جهانی دن سیاوپنگ، سازمان رهایی و ساما می باشند، سازمان آزادیبخش (ساما) که در رابطه تیوری رویزیونیستی سه جهان، موضع گیری فورموله شده مانند سازمان رهایی نداشته و به اصطلاح خود را نیروی مستقل ملی میدانست و مقدار هم از اندیشه مائوتسه دون و انقلاب حرفی داشت ولی در نهایت امر نمی توان آنرا از خط رویزیونیسم سه جهانی جدا دانست.

کودتای ۷ ثور و پاسخ به آن از طرف خلق کشور، همانا قیام های که تقریباً کران تا کران کشور را دربر گرفته بود خواستار ارایه الترناطیفی که بتواند قیام های توده ای را سمت و سو داده و هدف مندانه آنرا در جهت پیروزی انقلاب بورژوا دیموکراتیک نوین یعنی انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فیودای با نشانی کردن تضاد عمده با سوسیال- امپریالیسم تجاوزگر رهبری نماید. ولی متاسفانه از طرف دو خط اپورتونیستی چپ و راست مواضع اتخاذ گردید که هرگز نمی توانست بمثابه الترناطیفی باشد که قیام های توده ای خواستار آن بود. سازمان اخگر با ادعای دکماتستی خود طرح ایجاد حزب کمونیست را ارایه و شریک در جنگ را مشروط به ایجاد حزب نمود. درحالیکه این طرح حزبی گری غیر انقلابی بود. زیرا ساختن حزب کمونیست طالب معیار های دقیق بلشویکی بوده، در حالیکه سازمان اخگر نه خود دارای چنین معیار بود و نه هرگز نتوانست طرح اصولی را در مورد چگونگی ایجاد حزب کمونیست ارایه نماید که بر مبنای آن تشنت و پراگندگی ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی جنبش کمونیستی کشور رفع و حزب کمونیست ایجاد گردد. تا بتواند قیام توده ها را بحیث جنگ ضد امپریالیستی در راس سوسیال امپریالیسم روس هدایت و رهبری نماید. بنا این طرح در نهایت بجز شانه خالی کردن از شرکت در جنگ عادلانه و برحق مردم ما علیه سوسیال امپریالیسم تجاوزگر و باندهای مزدوران چیزی دیگری نمیتوانست طرح ریزی شود. که در نهایت این واقعیت ادعای حزبی گری غیر انقلابی سازمان اخگر با برهنه گی کامل تبارز کرد و صریحاً شرکت در جنگ را



مردود دانسته و حتی جنگ خلق کشور ما را علیه سوسیال امپریالیسم روس را یک جنگ ارتجاعی خواند. اما الترناتیف که از طرف خط راست اپورتونیستی ارایه می گردد، خطی است که نه تنها جواب گوی جنگ آزادی بخش کشور نبوده بلکه توده ها را بیشتر در جهت تسلیم شدن به ارتجاع منحط کمپرادوری و فیودالی ترغیب می نمود، و بر خلاف سازمان اخگر مدعی جبهه سازی میشود و فراموش می کند که ستاد رهبری کننده جنگ آزادی بخش کشور ما و به پیروزی رساندن آن فقط می تواند ستاد انقلابی یعنی حزب کمونیست باشد. ایجاد جبهه و طرح جبهه ئی تنها بعد از ایجاد حزب کمونیست است که می تواند مطرح گردد. سازمان رهایی، و بعدا ساما با آنکه سازمان های جداگانه بودند و برخی تفاوت های در برنامه های شان داشتند ولی در خطوط اساس باهم یکی بودند، یعنی طرح جمهوری اسلامی، تقسیم نمودن پروسه واحد انقلاب بورژوا دیموکراتیک را بدو مرحله جداگانه ( نخست، ملی و بعدا دیموکراتیک) یعنی ارایه طرح انقلاب مرحله ئی، طرح قیام کودتا قیام ( طرح راه میان برد) و به زیر پا گذاشتن استراتژی انقلاب ( جنگ توده ای طولانی و تصرف شهرها از طریق دهات).

از آنجاییکه ضرورت ایجاد یک تشکیل کمونیستی بمثابه الترناتیف انقلابی در مقابل دو خط اپورتونیستی راست و چپ که از آن تذکر رفت کماکان در جنبش به شدت خود مطرح بود که رسالت ایجاد یک چنین تشکیل به عهده تمام آن عناصری که پیرو صدیق (م-ل-ا) بودند قرار داشت. این نیروها که در کتله های به شکل محافل و گروهها وجود داشتند و در تلاش پیدا کردن راه خروج از این وضع بودند، بر علاوه مبارزه با اپورتونیسم که در جنبش متبازر شده بود، در جهت وحدت با نیروهای پیرو خط اصولی مبارزات وحدت طلبانه ایدئولوژیک- سیاسی را تسریع نموده و توانستند در خطوط عام ایدئولوژیک-سیاسی، مثابه خط اصولی صیفندی نمایند.

افراد گروهها و محافلی که بعد از یک پروسه مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی به منظور ایجاد یک سازمان انقلابی توانسته بودند به یک چنین توافقی برسند، به منظور ایجاد «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» در کنگره موسس شرکت نمودند. ولی این نیروها، که از یک طرف با جو مختق، که عامل آن تجاوز سوسیال امپریالیسم و وحشی گری نیروهای مزدوران ( باند خلق و پرچم ) بود مواجه، و از جانب دیگر نیاز مبرم و عاجل انقلاب کشور و رهبری توده های رزمنده، موجب گردید که در پروسه وحدت عجله نمایند و معیارهای ایدئولوژیک - سیاسی که بحیث ضرورت ایجاد یک تشکیل انقلابی می بایست در نظر گرفته میشد، «پیش از آنکه متحد شویم و برای آنکه متحد گردیم ابتدا بطور قطعی و صریح لازم است خط فاصلی بین خود قرار دهیم» (چه باید کرد) نتوانستند دقیقا رعایت نمایند. ولی خوشبختانه با کار پیگیر و خستگی ناپذیر عناصر مومن به ایدئولوژی انقلابی، سازمان توانست بر نقائص و کمبود های فانق آید و با تصفیه و طرد نظرات غبار آلود، خط اصولی ایدئولوژیک- سیاسی خود را روشن، ترسیم و آنرا استحکام و تکامل بخشد.

بزرگترین دست آورد اولین کنگره موسس، برنامه و آئین نامه و آئین نامه سازمان باود. برنامه سازمان سند معتبر تیوریک سیاسی است که پروسه حرکتی سازمان ( استراتژی و تاکتیک انقلاب و بالاخره ایجاد دولت نوین که همانا دیکتاتوری دیموکراتیک خلق به رهبری پرولتاریا و با بمثابه مرحله گذار به سوسیالیسم و ایجاد جامعه کمونیستی ) را ترسیم و ارایه می کند، که در روشنی آن سازمان می تواند به پیشبرد وظائف و مسئولیت های خویش توفیق یابد.

تدوین و ارایه یک برنامه انقلابی تنها وقتی میسر است که مبتنی بر واقعیت های عینی جامعه و جهان و درک قانون مندی حاکم بر ساختار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی عام جهان و بطور اخص کشور و جامعه مشخص، متکی باشد. برای رسیدن به یک چنین هدف بزرگ وقتی ممکن است که از اسلوب و میتوهای دیالکتیک ماتریالیستی استفاده شود. دید دیالکتیک ماتریالیستی که یگانه اسلوب علمی در جهت شناخت طبیعت، جامعه و تفکر انسانی است ما را قادر می سازد که نه تنها واقعیت عینی را آنطوریکه هست ارایه نمائیم، بلکه عمدتا راه تغییر دگرگونی آنرا نیز فرا گیریم.

اولین کنگره سازمان پیکار با آنکه در خطوط عام بایک چنین اسلوب علمی اعتقاد داشته و بر مبنای همین اعتقاد بود که ایجاد سازمان پیکار را بمثابه ضرورت تاریخی بحیث یک الترناتیف انقلابی مطرح، ولی در رابطه با اوضاع مشخص حاکم ( تجاوز سوسیال امپریالیسم روس و قیام های خلق کشور ما علیه این تجاوز بیشرمانه و غارتگرانه، از یک طرف و تسلط انحرافات اپورتونیستی چپ و راست از طرف دیگر) نتوانست برنامه را ارائه نماید که واقعا پاسخ گوی خواست انقلاب باشد. برنامه سازمان نواقص و کمبودهای داشت که این نارسائی ها در پروسه حرکتی سازمان درک و تشخیص گردید. سازمان ناگزیر بود اوضاع و شرائط را دقیقا در نظر گرفته در جهت جوابگویی بخواست انقلاب، کمبود های برنامه را نه تنها از طریق تشدید مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی درونی سازمان و تصفیه عاملین و عناصر منحرف و خائین مرفوع ساخت، بلکه در شرکت پراتیک داغ مبارزه، یعنی جنگ آزادی بخش ضد سوسیال امپریالیستی، مواضع ایدئولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی خود را بر مبنای جهان بینی علمی (م-ل-ا) استحکام بخشید.

پراتیک یک ساله سازمان، یعنی اولین سال فعالیت سازمانی در ابعاد ایدئولوژیک - سیاسی، تشکیلاتی و بالاخره شرکت در جنگ ضد سوسیال امپریالیسم روس، جنگی که ماهیتا جنگ آزادی بخش بود بمثابه سنگ محک تبارز یافت. سازمان در طول اولین سال مبارزاتی خود توانست که حقانیت خود را بمثابه سازمان انقلابی مسلح با ایدئولوژیک پرولتاری (م-ل-ا) تثبیت نماید و رسالت تاریخی خود را در جهت رهبری جنگ آزادیبخش و مبارزه در برابر انحرافات درون سازمانی بمثابه عامل اساسی رشد و تکامل سازمان که او را قادر میساخت با اپورتونیسم و رویونیسم بمثابه جز لاینفک امپریالیسم مبارزه پیگیر

وقاطع نماید. مبارزه با اپورتونیسیم و افشاء چهره واقعی آن، یگانه راهی بود در جهت تامین رهبری پرولتاریا در جنگ ضد امپریالیستی در راس سوسیال امپریالیسم روس و عمال جنایتکار آن، باند خلق و پرچم.

دست آورد های عمده سازمان درین برهه زمانی، تثبیت خط ایدئولوژیک- سیاسی سازمان (م- ل- ا) بمثابه یگانه سلاح انقلابی، تدوین برنامه آموزشی به منظور استحکام هرچه بیشتر این خط و گسترش زمینه آموزشی و پرورش اعضاء سازمان می باشد. تصفیه و تجدید ساختار تشکیلاتی به منظور ایجاد تشکیلات انقلابی و منضبط بر محور سائترالیسم دیموکراتیک دست آورد دیگری بود که سازمان را در حفظ نیروهای سازمانی خویش در مقابل ضربات دشمن توانائی بخشید. سازمان پیکار با اعتقاد به تحقق استراتژی جنگ توده ای طولانی، تسخیرشهر ها از طریق دهات بمنظور به پیروزی رساندن انقلاب بورژوا دیموکراتیک طراز نوین بمثابه استراتژی حد اقل گذار به سوسیالیسم و ایجاد جامعه کمونیستی را، برنامه ریزی و بر مبنای آن در جنگ شرکت نمود.

سازمان پیکار در روشنی تعیین وظائف اساسی، ایجاد حزب کمونیست بمثابه نخستین و میرم ترین وظیفه که در راس همه وظائف قرار داشت، ایجاد ارتش توده ای و جبهه متحد ملی، پروسه مبارزاتی خود را ادامه داد. ایجاد حزب کمونیست وظیفه بوده است که سازمان پیکار با اتکاه به معیارهای دقیق ایدئولوژیک - سیاسی، اعتماد راسخ به (م- ل- ا) افشاء همه جانبه انواع اپورتونیسیم و رویونیسم و مبارزه علیه آنان در جهت تسریع وحدت جنبش کمونیستی کشور (م- ل- ا) مبارزه نمود، که پروسه حرکی سازمان مؤید این حقیقت است. درین رابطه در صفحه (۲) جریده شماره سوم رستاخیز منتشره سال (۱۳۶۰) چنین می خوانیم

« ... ازین جاست که امر وحدت کمونیست ها به منظور ایجاد حزب در راس وظائف منحیث وظیفه مرکزی متبازر گردید... در نتیجه ترکیب سازمان پیکار از عناصریکه (م- ل- ا) را منحیث اندیشه رهائی مردم پذیرا شده اند تشکیل و به ادامه رشد پروسه سازمانی خود پرداخت.»

و هم چنان در صفحه (۱۰) همین جریده چنین آمده است:

« اما جهت رفع این نقصان ما نظر داریم که به کار طویل المدت و خستگی ناپذیر ضرورت است. نقطه آغاز این وظیفه خطیر و سترگ ایجاد یک تشکیلات انقلابی در سطح سازمان (حزب) از عناصر مومن به انقلاب و پرورش اعضاء آن با روح آموزش انقلابی (م- ل- ا).»

با ادامه در صفحه (۲۰) جریده تذکر یافته:

« ... وقتی ما ادعای سمندھی جنبش را در انقلاب ملی و دیموکراتیک داریم باید تحلیل درست ازین گونه انقلاب داشته باشیم یعنی اشتراک کدام نیروها در کدام حلقه رهبری جنبش ضروریست و باید حلقه اصلی و گرداننده آن پرولتاریا و متحد نزدیک آن دهقانان باشند که با بدست آوردن این موقف در جنبش بدون یک تکیه گاه و ستاد فرماندهی مستحکم غیر ممکن است، در حالیکه امروز پرولتاریای کشور ما همین ستاد فرماندهی (حزب) خود را ندارد.»

همان گونه که تذکر یافت، که رسیدن به هدف ساختن حزب کمونیست بمثابه پیش آهنگ طبقه پرولتاریا، مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی به منظور وحدت کمونیست های راستین امر لازمی است که بدون افشاء بیرحمانه و مبارزه قاطع علیه انواع انحرافات اپورتونیستی و رویونیستی، رسیدن به هدف غیر ممکن می باشد. سازمان پیکار این وجیبه خود را در مقاطع زمانی بوجه احسن انجام داده است، که اینک در زمینه مواردی را متذکر میشویم:

« ... ما عقیده داریم که دو بخش فوق (سازمان رهائی و ساما) به علت تسلط ارتجاعیون غربی، بخصوص در رهبری جنبش میهن ما دچار آشفته فکری بزرگی شده اند و در نتیجه با دشمنان طبقاتی خویش وارد اتحاد غیراصولی گردیده اند... در حالیکه یکی از بخش های مذکور با نقض اصول (م- ل- ا) با سوسیال امپریالیسم دشمن در حال جنگ با ملت ما، داخل تماس شده (تسلیم طلبی ملی ناشی از تسلیم طلبی طبقاتی) نا استواری جبران ناپذیر را خود تبارز داده و دیگر با اتحاد با دشمنان غربی ملت از اصول فوق عدول نموده است.» (صفحه ۱۱ همانجا)

و اما در رابطه با مواضع اپورتونیسیم چپ مطلب ذیل قابل دقت است:

« ویا عده دیگر چپ تر که خزیدن به کنج اتاق و زیر سقف را نسبت به به رفتن بین توده ها ترجیح میدهد و ادعا می کنند که باید اول حزب کمونیست بوجود آورد و بعد در جنگ میهنی شرکت جست.» (در صفحه ۲۰ همانجا)

که این موضوع گیری اپورتونیسیم چپ (اخگر)، صاف و پوستکنده مردود شمردن شرکت در جنگ میهنی است، ولی سازمان پیکار نه تنها که رفتن در جنگ و رهبری آنرا یگانه راهی نجات خلق کشور از اسارت سوسیال امپریالیسم تجاوز گر میداند بلکه اهمیت آنرا در قبال وظائف اصلی خویش، حزب، ارتش و جبهه متحد ملی کاملاً نشانی کرده که در زمینه چنین می خوانیم:

« پس برای ساختن پایه های اصلی انقلابی یعنی حزب، جبهه وارثش فقط فقط همان یک راه وجود دارد که رفتن بین توده ها و کار ترویج و سازماندهی آنها بدون هیچ گونه سازش و معامله گری به اصول». (صفحه ۲۱ همانجا)

سازمان پیکار برای نجات افغانستان که یگانه مشعل دارصدیق و راستین (م - ل - ا) بوده و است، در هرآزمون ایمان و اعتقاد خود را در رابطه با خط ایدئولوژیک - سیاسی و حفظ نیروهای تشکیلاتی به اثبات رسانیده است. از جمله می توان سخت ترین آزمون گاه یعنی زندان دژخیمان سوسیال امپریالیسم روس و باندهای وطن فروش خلق و پرچم را نام برد. سوسیال امپریالیسم روس و باندهای وطن فروش خلق و پرچم که با تمام قدرت و نیروی دست داشته خود متوسل به قلع و قمع راه روان و مدافعین ایدئولوژی پرولتری، (این یگانه ایدئولوژی نجات دهنده بشریت از اسارت، استبداد و استثمار نیروهای وحشی امپریالیستی و ارتجاعی) میشد، سازمان پیکار بحیث یک سازمان انقلابی نیز از ضربات وحشیانه این عاملین جرم و جنایت بدور نمانده، و عده از اعضای صدیق و مومن به ایدئولوژی سازمان که تشکیلات سازمانی خویش را چون مردمک چشم دوست داشتند بدست دژخیمان سوسیال امپریالیسم زندانی می شوند.

پولیس سیاسی دولت مزدور، این عاملین سرکوب و وحشت که با تمام وسائل ارباب، وحشت و بربریت قرون وسطایی متوسل می شود، تا بلکه بتواند روحیه رزمندگی زندانیان انقلابی را شکستاده و ازین طریق ضربات بیشتری را به سازمان وارد آورده و تشکیلات را بدام اندازد. و یا حداقل افراد زندانی را با روحیه تسلیم طلبانه به خدمت خود بگمارند که هرگز به این آرزوی ننگین خویش نرسیدند. زیرا افراد زندانی که اعضاء صدیق و وفادار سازمان بودند و تمام بود و نبود خویش را در بود و نبود سازمان و ارمان انقلابی تلقی می نمودند، تمام انواع شکنجه را تحمل و دسایس و توطیه های خانثانه سوسیال امپریالیسم و عمال آنرا خنثی نمودند.

وقتی دژخیمان سوسیال امپریالیسم روس نتوانستند از طریق فشار و شکنجه های قرون وسطایی به اعضاء سازمان در زندان دست آوردی داشته باشند به توطئه افتضاح آمیز دیگری میزنند. این توطئه که بیش از یک کمیدی مسخره نیست، همانا عده از عناصر خابین و عمال سرسپرده سوسیال امپریالیسم روس که قبلا طی فیصله تاریخی ۲۰ - ۱۱ - ۵۹ بجرم خیانت از سازمان طرد گردیده بودند را زیر نام اعضاء سازمان بروی پرده تلویزیون به نمایش میگذارند.

سازمان بمنظور استحکام خط ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلات دست به مبارزه جدی با انحرافات و تصفیه عناصر منحرف و خائن از تشکیلات که یگانه وسیله علمی و برا بوده میزند. بنابراین سازمان در طی مدت کوتا توانست عده از عناصر منحرف و خائن از قبیل حکیم و فضل کریم را که ارتداد و خیانت شان برویت اسناد و مدارک موثق و انکار ناپذیر تثبیت شده بود از سازمان طرد و در نهایت چهره های خانثانه شان بحیث عاملین سوسیال امپریالیسم در جنبش چپ کشور افشا گردید.

گفتیم که دژخیمان سوسیال امپریالیسم روس بخاطر فرونشاندن یاس و ناامیدی شان دست به کمیدی مسخره میزنند که منظور این کمیدی کاملا مشخص است. عمال سوسیال امپریالیسم روس که بخوبی درک نموده بود که دیگر ازین عناصر خائن نمی تواند بخاطر رسیدن به هدف جنایتکارانه شان در جنبش چپ کشور استفاده نمایند ناگزیر با استفاده نهایی آنها را آشکارا بحیث عمال خویش در جهت انجام وظائف وطن فروشانه می گمارند. هدف عمال سوسیال امپریالیسم از استفاده نهایی ازین عناصر رسوا شده بجز بدنام ساختن جنبش کمونیستی کشور بطور اخص سازمان پیکار چیزی دیگری نبود. دژخیمان سوسیال امپریالیسم روس که حیثیت گرداننده این کمیدی مبتذل را به عهده داشتند، ازین خائنین خود فروخته بحیث قهرمان کمیدی استفاده می نمایند و طوری وظائف شانرا معین می کنند که بحیث بازیگران واقعی رول خود را به نمایش بگذارند.

این عاملین جرم و خیانت برای مدت معینی به زندان آورده می شوند و نخست آنان را در رده بندی اراجیف مبتذل به اصطلاح به نقد کشیدن اندیشه مائوتسه دون و رد آن کمک می نمایند، تا طوری وا نمود سازند که این خائنین گویا بعد از به ارزیابی گرفتن به اصطلاح نقادانه اندیشه مائوتسه دون حقانیت روبریزونیسم خروشچی را دریافته است، که این خود بجز ابتذال و خرد باختگی چیزی دیگری به ارمان نداشت. بدفاع برخاستن از سوسیال امپریالیسم و تجاوز وحشیانه آن به کشور ما نمونه بارزی از سفاکیت و دون کسوتی شان بوده، که نمود بارز این خفت نوکران زرخرید سوسیال امپریالیسم روس نوشتار دیکته شده از طرف ایدئولوگ های سوسیال امپریالیسم روس میباشد.

علاوتا به این عمال مایه وظیفه داده می شود که سوسیال امپریالیسم را بحیث یک کشور سوسیالیستی و تجاوز وحشیانه آنرا در کشور ما، انجام وظائف انترناسیونالیستی در بین اپورتونیست های به اصطلاح مربوط جنبش چپ کشور تبلیغ و ترویج نماید. که تا جای هم نتوانستند که یک عده ازین اپورتونیست ها را با حمایت از سوسیال امپریالیسم و تجاوز آن به کشور تشویق و ترغیب نمایند و با تضمینات از طرف همین خائنین از زندان بیرون می شوند. و اما درخشش و پایه داری جانپازانه اعضاء سازمان که بجز آرزوی نجات مردم و خلق کشور خود هیچ آرزوی دیگری در سر نداشتند، همه این دسایس و توطئه ها را خنثی نموده و از مواضع برحق ایدئولوژیک - سیاسی سازمان بدفاع برخاستند. این توطئه دشمن را که نه تنها توطئه علیه سازمان پیکار و انقلاب کشور نبوده بلکه توطئه علیه (م - ل - ا) به حساب می آمد. مرحله به مرحله افشاء و واقعیت امر را دربین زندانیان، بخصوص عناصر مربوط جنبش چپ منحیث وظیفه سازمانی خویش روشن ساختند، که عده از عناصر شریف مربوط جنبش این واقعیت را در ک و پذیرا شدند. ولی بخش دیگریکه بیشتر در لجن زار اپورتونیسم غرق بودند با دهن کجی ردیلا نه این توطئه را

نه تنها اینکه بحیث یک توطئه دشمنان خلق کشور ما علیه سازمان پیکار نمینداشتند، بلکه آنرا بیشرمانه تسلیم شدن سازمان را بدولت تبلیغ می کردند، که این دیگر عملا در صف دشمنان قرار گرفتن بود.

دژخیمان سوسیال امپریالیسم روس وقتی متوجه شدند که با این شیوه توطئه آمیز نتوانسته اند به اهداف شوم خویش نایل آیند، با استفاده از عمال توظیف شده شان خائنین چون ( حکیم و فضل کریم ) آخرین پرده کمیدی مسخره به نمایش گذشته می شود. این نمایش نامه مسخره و افتضاح آمیز از طرف دژخیمان سوسیال امپریالیسم بمثابه آخرین وسیله بدنام ساختن جنبش کمونیستی بطور اخص سازمان پیکار تهیه و تدارک دیده می شود. درین نمایش تهوع آور حکیم و فضل کریم این عناصر سخیف رول مرکزی رابه عهده میگردند و بروی پرده تلویزون به اصطلاح انحلال سازمان پیکار را اعلام میدارند. ذهی دون همتی و سفاکت، ولی این دشمنان سوگند خورده خلق و جهان بینی علمی (م-ل-ا) کور خوانده بودند که با نمایش چنین ابتذالات نمی توان واقعیت را معدوم ساخت. این خائنین وطن فروش به منظور ادامه وظائف شان از زندان بیرون آورده می شوند و در یکی از شبکه های خاد تحت سرپرستی (ک-ج-ب) زیر نام به اصطلاح ( حزب عدالت دهقانان ) توظیف میگردند.

اعضای برجسته سازمان پیکار که در پنجه های خونین سوسیال امپریالیسم و دژخیمان آن قرار داشتند بدون هیچ هراسی با افشاء این آخرین دسیسه سوسیال امپریالیسم پاسخ گفتند و با اعتقاد راسخ به علم مبارزه طبقاتی و تشکیلات انقلابی سازمان موفق خویش را به درخشندگی خاص که ممیزه تنها انقلابیون صدیق و ناترس از غل و زنجیز و حتی باختن جان می باشد، احراز نمودند.

این موضع گیری اعضای سازمان که بیانگر اراده خلل ناپذیر و اعتقاد راسخ به مبارزه آشتی ناپذیر با دشمنان خلق ستمدیده کشور و جهان بود، حتی بدترین اپورتونیست ها را وادار به اعتراف برازندگی، مقاومت و پایه داری اعضا سازمان پیکار در قبال وحشت و بربریت دژخیمان سوسیال امپریالیسم ساختند.

اعضای سازمان که در زندان دژخیمان سوسیال امپریالیسم بسر میبردند با درک وظائف و مسئولیت های سازمانی خویش بحیث عناصر متعهد به (م-ل-ا) کار و فعالیت خویش را صرفا محدود به افشاء دسایس و توطئه های روس و عمال آن نکرده بلکه با در نظر داشت رسالت خویش، مبارزه ایدئولوژیک سیاسی علیه اپورتونیسم و رویونیسم بداخل زندان بحیث وجبیه تخطی ناپذیر به پیش بردند. ایجاد حلقه های آموزشی یکی از برجسته ترین شیوه وروش کار خویش تعیین و آنرا نه تنها در محدوده اعضای سازمان مرعی دانسته بلکه بان تمام عناصر شریف که کمتر در منجالب اپورتونیسم غرق شده بودند با تدریس خستگی ناپذیر ادامه دادند.

کمونیست ها اعتقاد دارند که صحت و سقم تیوری انقلابی فقط رد پراتیک انقلابی می تواند به اثبات برسد. بر مبنای همین اعتقاد، سازمان پیکار در پراتیک داغ انقلابی یعنی در جنگ ضد سوسیال امپریالیستی، جنگی که توده های ستم کش بر پا داشته بودند و کران تا کران کشور ما را در بر میگرفت و حماسه پشت حماسه ها می آفریدند به منظور رسیدن به هدف سترگ انقلاب نقشه مندانه شرکت نمود. همان گونه که مواضع سازمان در مسائل در مسائل ایدئولوژیک سیاسی از درخشش خاصی برخوردار بوده برنامه ریزی شرکت در جنگ به منظور رهبری توده ها نیز برازندگی خاص خود را داشت و هرگز چون اپورتونیست ها برچسپ نا روای ارتجاعی بودن بر قیام های خود جوش و حماسه آفرین خلق کشور نزد، و همچنان هرگز مانند اپورتونیست های راست در مقابل جنبش خود انگیخته توده ها زانو نزد و بدنبالچه آن تبدیل نگردید، بلکه سعی کرد پیش آهنگ توده ها باشد.

هدف سازمان از شرکت درجنگ ضد سوسیال امپریالیستی بمثابه دشمن عمده خلق کشور نه تنها جنگ علیه آن بلکه ایجاد حزب و تدارک جنگ خلق یعنی جنگ توده ای طولانی، تسخیر شهرها از طریق دهات بخاطر پیروزی انقلاب بورژوا دیموکراتیک طراز نوین بوده است و بروی همین نقشه در جنگ شرکت نموده است.

سازمان پیکار که معتقد به علم مبارزه طبقاتی بوده است، هرگز جنگ ضد سوسیال امپریالیستی را در محدوده صرفا جنگ ملی و دفع تجاوز سوسیال امپریالیسم روس تلقی نه نموده، بلکه آنرا شکل از مبارزه طبقاتی دانسته و پروسه جنگ را با استراتژی نهایی جنگ خلق در پیوند دیالکتیکی محاسبه داشت. ولی از جای که جنبش کمونیستی ضعیف بود، نتوانست جنگ ضد سوسیال امپریالیستی را رهبری نماید، بنا ارتجاع وابسته به امپریالیسم غرب که از امکانات بیشتر در جامعه و پشتیبانی همه جانبه امپریالیسم وارتجاع منطقه برخوردار بود، رهبری خویش را قسما برجنگ میهنی ما تحمیل نمودند.

درعدم توفیق جنبش کمونیستی کشور در رهبری جنگ ضد سوسیال امپریالیسم عوامل گوناگونی دخیل بوده است، که به نظر ما عامل اساسی فقدان ستاد فرماندهی پرولتاریا و تسلط اپورتونیسم راست و چپ در جنبش کمونیستی کشور بوده اما این بدان مفهوم نیست که صرفا ستاد فرماندهی می تواند از شکست انقلاب جلوگیری نماید، و درین رابطه تناسب نیروهای انقلاب و ضد انقلاب خود عامل تعیین کننده است، ولی از آن جا که پیروزی نویر کهنه یک امر دیالکتیکی است، لذا با داشتن ستاد فرماندهی پرولتری این پیروزی نو بر کهنه یعنی انقلاب بر ضد انقلاب حتمی است.

سازمان پیکار با درک مسئولیت و رسالت انقلابی خویش در طول پروسه مبارزاتی به اتکا به جهان بینی علمی، مبارزه ایدئولوژیک سیاسی را منحصراً وظیفه اساسی خویش به منظور مبارزه به انحرافات و ارتداد در سطح ملی و بین المللی در جهت رشد، استحکام و پاکیزه نگه داشتن ایدئولوژی پرولتری ادامه داده و موضع گیری مشخص نموده است، که اینک درین رابطه اسناد و مدارکی در جهت اثبات ادعای خویش ارائه میداریم.

سازمان پیکار در زمانی که ساما هئیت نمایندگی خود را به کشور رویزیونیستی چین اعزام میدارد و طالب پشتیبانی از پیروان دن سیاوپنگ مرتد می شود و سازمان رهائی مشعل تیوری سه جهان را رهنمای عمل خود قرار داده است، و سنترلیست ها دروازه های سفارت چین را در پاکستان دق الباب می نماید. موضع خویش را با صراحت کامل در مقابل حکام رویزیونیستی چین و تیوری سه جهان اعلام میدارد .

« ما دولت چین را یک دولت رویزیونیستی دانسته و اقتصاد آنرا بورژوازی ارزیابی می کنیم و علیه تیوری سه جهان که استراتژی دولت فعلی چین را تشکیل میدهد، موضع قاطع داریم و آنرا ضد ( م - ل - ا ) میدانیم» ( در سند بحث ایدئولوژیک سیاسی با( روشنگر) در سال ۱۹۸۴)

و اما موضع گیری سازمان پیکار در برابر دگمارویزیونیسم انورخوجه

«اتخاذ روش دشمنانه و خصمانه حزب کار آلبانی بر سردمداری انورخوجه در مقابل حزب کمونیست چین برهبری مائوتسه دون چهره واقعی اپورتونیستی و تروتسکیستی آنرا بر ملا و رسوا ساخت... که البته جنبش انقلابی کشور ما نیز ازین روند انحرافی بی بهره نمانده، بودند عده اپورتونیست که دست به لجن پراگنی زدند ولی سیر انقلاب آنان را بمثابه خس و خاشاک بی مقدار یکجا به اندیشه انحرافی شان در پرتگاه سقوط قرار داد.» ( در سند بحث ایدئولوژیک سیاسی با افراد جدا شده از ساما ۱۹۸۵)

« با جرئت انقلابی با اعتقاد خلل ناپذیر به ایدئولوژی پرولتری می توان گفت که هیچ یکی ازین انحرافات و لجن پراگنی ها که از طرف دشمنان سوگند خورده پرولتاریا و خلق های جهان علیه ( م - ل - ا ) نتوانسته اند که نمی توانستند نره به حقانیت آن خدشه وارد کنند، بلکه حقانیت آنرا هرچه بیشتر به ثبوت رسانیده و ره پرچم داران و رهروان راستین آن نیرو و توانایی بی حد و حصر بخشیده اند. چهره پلید دشمنان پرولتاریا و توده های ستمکش خلق های دریند و اسارت کشیده شده را هرچه بیشتر بر ملا و رسوا ساخته دورنیست آن روزیکه خشم انقلابی پرولتاریا و خلق های جهان با نفرت و انزجار کامل کاخ استبداد و امپریالیسم و ارتجاع را ویران و بر بالای آن زندگی نوین برای انسان نوین که دیگر برده کار نبوده بلکه مالک و فرمانروای آن باشد ایجاد نماید » ( همانجا)

در ادامه بحث می خوانیم :

« همچنان تیوری انقیاد ملی تیوری است خایبانه و ارتجاعی، کسانی این تیوری را پیش می نمایند که ایمان و عقیده به مردم را از دست داده و به خادمین دشمنان مردم تبدیل گردیده، کسانی که ازین تیوری ذلت بار پشتیبانی می کنند مرتجعین و خائنین به ملت هستند، تیوری انقیاد ملی تراش مغزهای هستند که توده ها یعنی کارگران و دهقانان بمثابه نیروهای تاریخ ساز ایمان و اعتقاد نداشته و از آن در حراس هستند ما تیوری انقیاد ملی را که تیوری خفت آورو نکبتار است رد می کنیم و آنرا به صاحبان اصلی شان فیودالیسم و کمپرادوریسم این خائنین به ملت و آگذار می نمایم» ( همانجا)

باز هم مدارک دیگری از مبارزه ایدئولوژیک سیاسی با بخشی از جنبش که بعداً زیر نام « امل » به فعالیت خویش ادامه می دهد ارائه میداریم. قبل از اینکه بحث ما با ( ساوو و کمیته تدارک) آغاز گردد، فردیکه خود را به اصطلاح هوادار جنبش انقلابی کمونیستی کشور می خواند پیشنهاد نمود؛ ازینکه بین سازمان پیکار و ساوو اختلافات جدی ایدئولوژیک وجود ندارد، لذا می تواند به منظور وحدت در پای مذاکرات بنشینند، که از طرف سازمان پیکار جواب پیشنهاد شان چنین اظهار می گردد.

« اختلافات ما با ساوو که مدت ها است در جهت حل آن تلاش ورزیدیم، مشخص است. سازمان پیکار معتقد است که مارکسیسم این گنجینه پربهای علمی در پروسه تکاملی اش غنای بیشتری یافته است. دست آوردهای انقلاب کبیر اکتبر به ذعامت و رهبری لنین، رهبر پرولتاریای جهان بمثابه مرحله نوین تکاملی در عصر امپریالیسم، مارکسیسم را به مرحله عالیتری که همانا ( مارکسیسم- لنینیسم) بخشید مارکسیسم - لنینیسم باز هم به مرحله عالیتری از تکامل که همانا، مارکسیسم- لنینیسم اندیشه مائوتسه دون میباشد ارتقا یافته است. بنابراین سازمان پیکار معتقد است که راه نجات پرولتاریا و خلق های تحت ستم و استثمار، مارکسیسم - لنینیسم اندیشه مائوتسه دون می باشد که ساوو چنین اعتقادی ندارد. یعنی اندیشه مائوتسه دون را به مثابه مرحله تکاملی و غنای مارکسیسم - لنینیسم قبول ندارد. همچنان بینش و برداشت ما با ساوو در مورد تشخیص و تعیین تضاد ها یکی نیست. ما اعتقاد داریم که چگونگی شکل حرکت پدیده نه تنها اینکه موجب تمیز و تفکیک پدیده های از همدیگر می گردد، بلکه برانندگی هر پدیده نیز مربوط به همین شکل حرکتی پدیده می باشد. فلها یک پدیده مرکب اجتماعی که مجموعه است از اضداد، دریک مرحله مشخص زمانی یکی ازین تضاد ها ولی اینکه تضاد فرعی باشد یا اساسی، منحصراً تضاد عمده عرض وجود می

نماید و بر همین مبنا است که ما در شرایط مشخص فعلی که خلق کشور ما مورد تجاوز وحشیانه سوسیال امپریالیسم روس قرار گرفته است، تضاد عمده را بین سوسیال امپریالیسم تجاوزگرووس و خلق کشور خود معین و مشخص نموده ایم. بنا همه تاکتیک و شعارهای انقلابی که باید در خدمت هدف استراتژی (انقلاب دموکراتیک طراز نوین) قرار داشته باشد، بر مبنای همین تضاد معین می گردد. اما ساوو تضاد عمده و اساسی را فرقی قابل نیست....» (صفحه ۱۴۷ و ۱۴۸ جرقه شماره پنجم نمود کاملی از توطئه اپورتونیستی املا است)

باید متذکر شد که سازمان پیکار در نشست که با ساوو، کمیته تدارک و بخصوص به اصطلاح هوادار، جنبش داشت مواضع اصولی سازمان پیکار ارایه گردید که آنها در تخلف با آن قرار گرفتند که خود موجب قطع ادامه مذاکرات گردید، درین رابطه دوستان می توانند به منظور درک بیشتر مواضع برحق ما به «صفحات ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۳ جرقه شماره پنج نمودی کاملی از توطئه اپورتونیستی املا است» مراجعه نمایند.

و اما صراحت و قاطعیت انقلابی مواضع سازمان پیکار را در رابطه با توطئه بزرگ امپریالیستی با شرکت ارتجاع بین المللی و منطقه به منظور معامله گری با دست آورد های سترگ جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم روس که خلق کبیر میهن ما به خون بهای هزاران انسان پاک باز و میهن پرست بدست آورده بود و پوزه سوسیال امپریالیسم تجاوزگر را بخاک یا و نا امیدی مالیده بود چنین میخوانیم:

«درین لحظات حساس تاریخی کشور ما وظیفه انقلابی خود می دانیم تا بار دیگر دسایس و توطئه های سوسیال امپریالیسم را که می خواهد شکست سیاسی و نظامی خود را که با تمام قوا نتوانست خلق ما را به انقیاد استعماری خود بکشاند با تبنای و سازش با ابر قدرت های امپریالیستی، اضلاع متحده امریکا تحت عنوان امضای قرار داد صلح ژنیو و تشکیل دول انتلافی جبران نماید و همچنان تمام زد و بند های امپریالیستها و مرتجعین را که می خواهد دست آورد های مبارزات مسلحانه ای خلق ما را مورد معامله قرار دهد، افشاء نماید...» صفحات ز، ح (سازش و توطئه ابر قدرت های امپریالیستی و ارتجاع علیه جنگ مقاومت خلق و انقلاب کشور ما در چار چوب قرارداد ژنیو)

«این احزاب ارتجاعی بر مبنای سرشت و خصلت طبقاتی و ارتجاعی خود، با دامن زدن اختلافات قومی، قبیله‌ای، مذهبی، منطوقی و ملیتی، جنگ های داخلی را مشتعل کرده و هزاران هم وطن ما را در آن آتش سوزانیدند. با ایجاد اختلافات و دامن زدن به جنگ های داخلی سعی کردند تا روحیه همبستگی و وحدت ملی بین ملت های برادر کشور ما را تضعیف نمایند. مسببین اکثریت جنگهای داخلی، حزب اسلامی گلبدین، جمعیت اسلامی و سازمانهای نصر و سپاه و حزب الله (حزب وحدت اسلامی امروزی) بودند. حزب اسلامی گلبدین و جمعیت اسلامی در هلمند، نیمروز، فراه، پروان، کاپیسا، فاریاب، بغلان، هرات، میدان وردک و مناطق دیگر کشور جنگ های داخلی را به ذرایع و حیل های گوناگون به خلق ما تحمیل کردند. حزب اسلامی گلبدین در طی ده سال جنگ مقاومت اکثرا مصرف جنگ های داخلی بوده و تمام قدرت و نیروی خود را در شعله ور نگهداشتن جنگ خاینانه و خانمان برانداز داخلی به کار گرفته است. گلبدین و نیروهای جنایت کار او هرگز به ارتش تجاوزگر و مزدورانش بمثابه دشمن عمده توده های ملیونی خلق درگیر جنگ نبوده و اگر هم که گاهی دست به چنین عملی زده است، صرفا به سبیل مصلحت بوده نه به مثابه درگیر شدن با دشمن جنایت کار چون سوسیال امپریالیسم روس. این باند جنایت کار بمثابه هم دستان سوسیال امپریالیسم روس، نیروهای انقلابی را در جریان جنگ مقاومت در زمان عملیات ضد سوسیال امپریالیسم و نیروهای نظامی تجاوزگران، خائنانه از عقب مورد حمله قرار داده ویا نقشه عملیاتی آنها را بدسترس دشمن قرار داده است.

سازمان های حزب الله، نصر و سپاه که مستقیما گماشته شده گان رژیم ارتجاعی خمینی و در ایران بوسیله سپاه پاسداران ایران تعلیم دیده و تجهیز میگردند، موبه مو سیاست و خط مشی ضد انسانی و فاشیستی خمینی را علیه مقاومت خلق ما بکار میگیرند و این دو باند مزدور تمام جنگهای داخلی در مناطق مرکزی کشور علیه جنبش مقاومت خلق ما و مردم بی گناه که با دشمنی با سوسیال امپریالیسم روس و دولت مزدور آن برخاسته اند، براه انداخته و در طی مدت چهار سال در حدود بیشتر از ۲۰ هزار انسان بی گناه و اطفال معصوم را در سرتاسر مناطق مرکزی یعنی هزاره جات بوحشیانه ترین وجه به خاک و خون کشیده اند و بمثابه جاده صاف کن نیروهای تجاوزگر رژیم مزدور عمل می کنند.... حزب توده ایران این نوکران رسوای سوسیال امپریالیسم روس و چریک های فدایی اکثریت که برادران تنی خلقی ها و پرچمی ها اند، از طریق همین دو سازمان (نصر و سپاه) در داخل جبهات جنگ مقاومت خلق نفوذ نموده و با توطئه گری های خاینانه کوشیدند تا جنبش مقاومت خلق ما را مصروف درگیری های داخلی نموده و زمینه های پیشروی روس ها و رژیم کابل را در منطقه مهیا نمایند. این فعالیت های خاینانه آنها باعث گردید تا رژیم مزدور و روس ها نتوانستند تشکیل جبهه ملی پدروطن را پیاده و نیروهای ملیشه را در منطقه ایجاد نمایند. این جنایاتی است که خمینی و عمال جنایت کار او بر خلق ما تحمیل نموده و در تمام این جنایات نصر و سپاه، حزب اسلامی گلبدین و جمعیت اسلامی هم کار و مددگار آن ها بوده اند. این احزاب اسلامی باعث گردیدند با ایجاد روحیه انتقام جویی فضای ترور، اختناق و وحشی گری در کشور بوجود آید و تعداد بیشتر از رزمندگان و نیروهای مقاومت که شیدیدا مخالف جنگ های داخلی و برادر کشی (که بوسیله باندهای مرتجع و جنایت کار براه انداخته شده بود) بودند. با یاس و تأثر عمیق جبهه جنگ مقاومت را ترک گفتند. همچنان این احزاب مرتجع و دشمنان خلق زحمت کش ما با برافروختن جنگ های داخلی موجب گردیدند که نیروهای متزلزل مقاومت، به دشمن بپیوندند.» (همانجا صفحه ۲۶)

با پوزش از خوانندگان متعهد و معتقد به جهان بینی علمی باز هم مطالبی را از مواضع سازمان متذکر می شویم و امید ما بر این است که این تذکرات طویل از مواضع گذشته سازمان، نه تنها موجب خستگی خوانندگان نخواهد شد، بلکه آنان را در دریافت مواضع اصولی سازمان پیکار کمک خواهد نمود.

«از همان افردای کودتای ننگین ۷ ثور و بقدرت رسیدن باندهای رویزیونست خلق و پرچم مطبوعات و رسانه های گروهی امپریالیسم غرب و ارتجاع بین المللی این کودتای ننگین و اسارت آور را کودتای مارکسیستی خوانند، بخصوص بعد از تجاوز بیشترانه و اشکار قوای نظامی روس بر کشور ما با شدت و خصومت کامل تمام رسانه های گروهی امپریالیسم غرب و دول ارتجاعي به تبلیغات خائنه ضد کمونیستی ادامه داده است. رژیم مزدور کابل را رژیم کمونیستی و کشور سوسیال امپریالیستی روس را کشور سوسیالیستی و کمونیستی در ذهنیت خلق ما و خلق های جهان که درک این دو پدیده یعنی سوسیالیسم و سوسیال امپریالیسم و تفکیک بین این دو که در تضاد و تقابل انتاگونیستی قرار دارند، برای شان مقدور نیست کوبیده اند. البته این همه پروپا گند و تبلیغات رذیله حساب شده از طرف ارتجاع و امپریالیسم صورت گرفته و میگیرد، همچنان کشورهای بلوک و سوسیال امپریالیسم و اعمار آنرا کشورهای سوسیالیستی قلمداد نمودند. زیرا این کشورها در بلوک امپریالیسم شرق به سردمداری سوسیال امپریالیسم روس قرار دارند. بنابراین امپریالیسم غرب و ارتجاع ازین تبلیغات دو هدف را دنبال می کنند، یکی بدنام کردن کمونیسم و دیگری تضعیف رقیب امپریالیستی اش، سوسیال امپریالیسم روس». ( همانجا صفحه ۳۲، ۳۳ )

قرارژنیو که حثیت یک توطئه خائنه امپریالیستی و ارتجاعي داشت نقطه عطف تاریخی است که تبنانی امپریالیسم و ارتجاع علیه جنگ آزادی بخش و قیام های شکوهمند خلق کشور ما به منظور نجات از اسارت و بردگی امپریالیستی و فیودالی به حساب می آید. که سازمان پیکار آنرا در موقعش بمثابه خیانت امپریالیسم و ارتجاع در تعیین سرنوشت خلق کشور خود چنین افشاء مینماید:

« ازین رواین قرارداد به هیچ صورت حثیت و اعتبار قانونی نداشته و ما آنرا بمثابه بزرگترین خیانت امپریالیسم و ارتجاع در مورد مردم و انقلاب کشور مان شدیداً رد و محکوم می نمائیم این فقط حق مسلم و غیرقابل انکار خلق افغانستان و نمایندگان واقعی آنها است که در مورد تعیین سرنوشت خود تصمیم بگیرند» ( همانجا صفحه ۹۵ )

اما در مورد تلاش های مذبحانه و خائنه امپریالیسم و ارتجاع در مورد طرح توطئه گرانه دولت ائتلافی آینده چنین ابراز نظر شده :

«... بنابراین دولت ائتلافی آینده شک دیکتاتوری مشترک دشمنان خلق، طبقات مرتجع و وابسته به امپریالیسم غرب و سوسیال امپریالیسم روس خواهد بود که برای خلق ما به هیچ وجه زمینه برگشت داوطلبانه و آبرومندانه نمی تواند میسر باشد».

سازمان پیکار بحیث سازمان انقلابی پیرو صدیق ( م - ل - ا ) با بینش انترناسیونالیستی خود را جز لاینفک جنبش کمونیستی جهانی دانسته و ازمنافع آنی و آتی طبقه واحد پرولتری جهانی دفاع نموده و براین اصل سهم خویشتن را کاملاً درک می نماید که درین رابطه مواضع سازمان نه تنها در جنبش کمونیستی جهانی بلکه در مورد جنبش آزادیبخش ضد امپریالیستی و ضد فیودالی نیز مدرک که از آن درین نوشته نقل قول شده چنین آمده:

« ما روی همیستگی و وحدت انترناسیونالیستی پرولتاریا تاکید نموده و مدافع سر سخت جنبش های رهانیبخش در سراسر جهان ایم. خط حرکی سیاسی ایدئولوژیک جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که ( م - ل - ا ) است مورد تائید ما است. تجارب و دست آوردهای مثبت و ارزنده احزاب و سازمان های متشکله ( جاا ) را در پراتیک مبارزاتی خود مورد استفاده قرار داده و اشتباهات آنها را از دید علمی مورد انتقاد قرار میدهم. در مبارزه علیه اپورتونیسیم و انواع رویزیونیسم و تروتسکیسم برای پاکیزه نگهداشتن ( م - ل - ا ) در کنار آن جنبش قرار داریم. ما جنبش کمونیستی جهانی را رو به اعتلا ارزیابی می کنیم و خصوصاً مبارزه خلق پیرو را که بوسیله حزب کمونیست پیرو تحت رهبری رفیق گنزالو هدایت می شود و به موفقیت های دست یافته برای رشد و اعتلای جنبش کمونیستی جهانی مثبت ارزیابی میداریم و پشتیبانی و هم بستگی خود را با حزب کمونیست و خلق پیرو اعلام میداریم». ( همانجا صفحه ۸۱ )

## مبارزه ایدیولوژیک سیاسی و تشکیلاتی درون سازمان

در درون حزب مقابله و مبارزه بین نظرات  
مختلف دائما در جریان است، این در درون  
حزب انعکاسی است از تضاد بین طبقات در  
جامعه و نضاد بین نو و کهنه، چنانچه در حزب  
حزب تضاد و مبارزه ایدیولوژیک برای حل  
آن وجود نداشته باشد زندگی حزب پایان می یابد.  
( درباره تضاد صفحه ۴۸۲ آثار منتخب مائو جلد ۱ )

ارزیابی دقیق و همه جانبه خط ایدیولوژیک سیاسی و فعالیت سازمانی از بدو ایجاد سازمان پیکار یکی از مسائل اساسی و تعیین کننده بود که در کنفرانس سازمان مطرح گردید. روی موضوع بحث و جدلی عمیق و همه جانبه صورت گرفت و بران تاکید شد که سازمان تنها با داشتن خط ایدیولوژیک سیاسی ( مارکسیستی- لنینیستی - مائوتسه دون اندیشه) است که می تواند بمثابة سازمان واقعا مبارز و انقلابی اش را پیش برد.

همانگونه که رهبران کبیر پرولتاریا، مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائوتسه دون با صراحت و اعتقاد خلل ناپذیر اظهار داشته اند که، فقط با دریافت جوهر اصلی دیالکتیک یعنی تضاد است که می توان ماهیت و چگونگی یک پدیده طبیعی و اجتماعی را دریافت. بنابراین هیچ پدیده نمی تواند وجود داشته باشد که فاقد این جوهر اصلی یعنی تضاد باشد. سازمان پیکار بر مبنای اصل اساسی ( تضاد و مبارزه) مبارزه درون سازمانی را بخاطر تکامل و استحکام بخشیدن خط ایدیولوژیک - سیاسی ادامه داده است. این دیگر به همه کمونیست های واقعی پیروان (م- ل- ا) واضح و میرهن است که مبارزه درون سازمانی، خود مبارزه است بین افکار پرولتری و غیر پرولتری ویا بهتر بگوئیم انعکاس از مبارزه طبقاتی است درون سازمان، و این مبارزه تا آنجا ادامه میابد که طبقات وجود داشته باشند. رفیق مائوتسه دون رهبر کبیر پرولتاریا گفت:

« ما طرفدار مبارزه فعال ایدیولوژیک هستیم، زیرا این مبارزه سلاحی است که وحدت را در داخل حزب و سازمان های انقلابی به سود پیکار ما تضمین می کند. این سلاح را هر کمونیست و هر انقلابی باید بدست گیرد» ( علیه لیبرالیسم، آثار منتخب مائوتسه دون جلد ۲).

سازمان پیکار در شرائطی ایجاد گردید که افکار و نظرات انحرافی از رویونیسم سه جهانی دن سیاوپنگی تا دگمارویزیونیسم خواجه ای در جنبش چپ کشور و جود داشته و آنرا به منجلا ب اپورتونیستی و رویونیستی کشانده بود. لذا سازمان می بایست رسالت خویش را در این راه چنانچه که لازمه یک سازمان انقلابی کمونیستی است به پیش میبرد. بدون مبارزه حاد ایدیولوژیک سیاسی با انواع اپورتونیسم و رویونیسم، این گیاهان سمی و هرزه و پاک کردن آن از جنبش چپ کشور تامین و وحدت ایدیولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی ممکن نبود.

سازمان پیکار با درک این راسیت و مسئولیت با برنامه مشخص به منظور رسیدن به این هدف عال به مبارزه خود ادامه داد. ولی سازمان که دریک چنین شرائط بحرانی پا به عرصه وجود گذاشت بود، نمی توانست از این عناصر انحرافی را باخود نداشته بدش. چنانچه در مسیر مبارزه درون سازمانی، این عناصر با ماهیبت گنبدیده اش تبارز نمود. ولی سازمان که حیات خویش را در مبارزه مرگ و زندگی با اپورتونیسم راست و چپ میدید، اعتقاد راسخ داشت تا علیه آن قاطعانه مبارزه نماید، که این مبارزه اصولی سازمان در مقاطع مختلف زمانی حدت خاصی یافته و منجر به تصفیه عناصر منحرف، مرتد و خائن گردید.



«مبارزه درونی حزب، به حزب نیرو و توان زندگی می بخشد، بزرگترین گواه ناتوانی حزب، موضع گیری مبهم آن و ستردگی خطوط مرزی دقیق و روشن آنست، حزب با تصفیه خویش است که تقویت می یابد...» از نامه لاسال به مارکس بتاريخ ۲۴ ژوئن ۱۸۵۱.

چنانچه تذکر رفت که، سازمان عده از عناصر خائن را در مقاطع زمانی مختلف از سازمان طرد و اخراج نمود که از جمله اولین تصفیه سازمان عناصر خائن همان حکیم و فضل کریم بمثابه عاملین دشمن عمده ( سوسیال امپریالیسم روس) بودند. که در مورد این خائنین و عمال زشت و پلید آنان در بخش اول این نوشته تذکر رفته، و ضمنا علاوه مینمائیم که جریان اخراج شان در همان موقع درجیده ( رستاخیز شماره ۳) و نوشته تحت عنوان ( علیه توطئه و افتراق) و همچنان در نوشته ( جرعه شماره پنج نمودی کامل از توطئه اپورتونیستی املا است ) به تفصیل انعکاس داده شده.

سازمان بعد از طرد عاملین دشمن که از آن تذکر رفت باز هم ناگزیر به تصفیه یک عضو مرکزی بنام ( عمر) میگردد. عمر که عضویت مرکز سازمان را داشت امکانات تسلیحاتی سازمان را بفروش میرساند و با استفاده از همین پول از طریق قاچاق به غرب فرار مینماید و وقتی سازمان ازین موضوع آگاهی پیدا می کند این عمل زشت او را در رابطه با فعالیت سازمانی او به ارزیابی دقیق میگیرد، چه این عمل خائنه او نمی توانست ارتباط ناگسیستنی به گذشته او و خط فکری اش نداشته باشد. عمر از جمله کسانی بود که باچهره بظاهر انقلابی ولی در مواقع خاص در خط اپورتونیسم راست قرار میگرفت. مواضع مشخص که او را بحیث یک اپورتونیست راست افشاء و معرفی میکرد اختصارا در سازمان به بحث گرفته شد، که یکی از نمود برخورد راست روانه او مسئله چگونگی رفتن به جبهات بود که او برخلاف سازمان نظر داشت که به منظور رفتن به جبهه باید برنامه داشته باشیم که البته منظور ازین برنامه، نه برنامه عملی سازمان که سازمان چنین برنامه را داشت، بلکه منظور از آن برنامه بود که مورد تأیید عاملین ارتجاع در جبهه قرار می گرفت. یعنی او نظر داشت که سازمان می تواند علاوه بر برنامه تدوین شده سازمان، برنامه به اصطلاح بیرونی هم داشته باشیم. و این همان طرح دو برنامه داشتن که ساما « مبتکر» آن بود می باشد. اما سازمان که نیک میدانست که چنین طرحی بجز به ابتذال کشاندن مارکسیسم- لنینیسم- اندیشه مائوتسه دون و صاف پوستکنده در خدمت ارتجاع قرار گرفتن چیزی دیگری نبوده است جدا علیه آن مبارزه نمود. از نظر سازمان این طرح که جز تسلیم طلبی طبقاتی که پیامد آن نمی توانست تسلیم طلبی ملی نباشد، مردود بود. این انحراف ایدئولوژیک - سیاسی موجب می شود که در جستجوی تدارک زمینه های فرار و پشت پا زدن به تعهدات ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی بر آید. زیرا ماندگار شدن به یک سازمان انقلابی که مبارزه مرگ و زندگی را طلب می کند و از خون و آتش میگذرد سخت دشوار است. رهروان این راه فقط کمونیست های واقعا معتقد به ( م- ل - ا) می توانند باشند نه هر اپورتونیست. لذا نامبرده به منظور نجات جان شیرین خویش با یک از عناصر انحلال گر که ما چهره خشن و پلید آنرا بعدا افشاء خواهیم نمود، در غیاب مسولین مرکز تصمیم توطئه گرانه را اتخاذ می نماید مبنی بر اینکه باید با یک نفر دیگر به یکی از جبهات برود و این دو نفر تصمیم گیرنده، عمر و قسیم خائن، تصمیم خود را فیصله سازمان وانمود می کنند.

بلی! تصمیم رفتن عمر به جبهه نه به منظور شرکت در پراتیک داغ انقلابی بلکه به منظور پیدا کردن راه فرار به ماورای مرزهای کشور بود که بعد از سپری کردن چند روز در جبهه بخود سرانه آنجا را ترک و رهسپار کشورهای همجوار میگردد. او با فروش سلاح سازمان ( که درین تصمیم خائنه قسیم خائن نیز شریک بود و به زعم شان این آخرین ضربه انحلال گرانه بود که به سازمان وارد آوردند) به غرب فرار نمود. لذا سازمان وی را از عناصر خائن بحساب آورد. فیصله سازمان درین مورد در موقعش به اوشان ابلاغ شد که در کنفرانس نیز با اتفاق آرا مورد تأیید قرار گرفت.

آرین یکی دیگر از اعضای سازمان بود که افکار و نظراتش در تقابل با خط ایدئولوژیک- سیاسی سازمان قرار داشته است و نمی توانست ماهیت انقلاب کشور ما را درک نماید. کشور ما که دارای ساختار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، فیودالی و کمپرادوری بود، و در عین حال مورد تجاوز سوسیال امپریالیسم روس قرار داشت، یگانه راه نجات کشور پیروزی انقلاب بورژوا دموکراتیک طراز نوین به رهبری پرولتاریا بود. ولی آرین برخلاف خط ایدئولوژیک - سیاسی سازمان، اعتقاد به دومرحله بودن انقلاب بورژوا دموکراتیک طراز نوین داشت. او که یک اپورتونیست راست، حامل ایدئولوژی و سیاست بورژوای بود ادعا داشت که در شرایط و اوضاع فعلی و جو حاکم در کشور نباید انقلاب را صرفا محدود به پرولتاریا ساخت، بلکه بهتر خواهد بود، در نخستین مرحله انقلاب که همانا انقلاب ملی است، رهبری بورژوازی را بپذیریم و در مرحله دوم مرحله انقلاب دموکراتیک پرولتاریا خواهد توانست رهبری انقلاب را بدست گیرد. سازمان با این طرز تفکر او که ناشی از انحلال طلبی طبقاتی بود، مبارزه جدی ایدئولوژیک - سیاسی را به پیش برد، که ظاهرا او مثنی سازمان را می پذیرفت، ولی در واقعیت امر هرگز نتوانست با این افکار منحط و تسلیم طلبانه اش تصفیه حساب نماید. انحراف دیگر آرین برخورد ناشیانه به تیوری رویونیستی سه جهان دن سیاوپنگی بود. او به حقانیت این تیوری اعتقاد داشت و آنرا نابخردانه به رفیق مائوتسه دون نسبت می داد. و میگفت که اگر کشور بزرگ سوسیالیستی چین قلب ماهیت نمی کرد و بطرف رویونیسم نیمرفت، این یگانه تیوری واقع بینانه و انقلابی برای پرولتاریا و خلق های جهان بود، و هرگز نتوانست بر ماهیت این تیوری رویونیستی پی ببرد.

آرین که معتقد به صحت افکار اپورتونیستی خویش بود توقع داشت، سازمان نیز در چنین خط مبتذل قرار بگیرد. ولی چون او درک کرد که سازمان با اعتقاد راسخ به ( م - ل - ا) به مبارزه آشتی ناپذیر علیه انحرافات و ارتداد ایدئولوژیک که

همانا مبارزه بین سیاست و ایدئولوژی پرولتری و بورژوازی بود، ادامه میدهد، دیگر حوصله اش سر آمد و سازمان را متهم به داشتن مواضع اپورتونیستی چپ نمود. سازمان این اتهام ناروا و خصمانه او که ناشی از خصومت طبقاتی با پرولتاریا بود، را رد و در جلسه از او جدا انتقاد نمود. ولی او هرگز به تصیح مواضع انحرافی خود نگردید و با صراحت کامل از مواضع و خط فکری اش بدفاع برخاست. بنابراین سازمان ناگزیر گردید تا او را بحیث عامل ایدئولوژیکی بورژوازی از سازمان اخراج نماید. فیصله سازمان که فیصله منطقی و انقلابی بود به اوشان اعلان گردید، که این فیصله در کنفرانس نیز کاملا مورد تأیید قرار گرفت. همچنان حقانیت انقلابی فیصله سازمان را، پروسه بعدی فعالیت های سیاسی آراین که همانا شرکت و سهم گیری فعال او در « جبهه ملی رهپیش مردم افغانستان» تا سرحد دعوت از اعضای باند وطن فروش خلق و پرچم و دموکراتیک خواندن نیروهای شمال یعنی ائتلاف نیروهای امپریالیستی روس و امریکا، صحه میگذارد. تاریخ گواه برانست که مبارزات درونی احزاب و سازمان های انقلابی مارکسیستی چهره های در نهایت زشت و پلید را برملا و افشاء نموده است. از یک چنین چهره های زشت و پلید در سازمان پیکار نیز وجود داشت که به اثر مبارزات دقیق و پیگیر درون سازمانی و مراقبت همه جانبه برچگونگی افکار و اعمال ضد انقلابی شان، آنها را از سازمان بدور انداخت.

بلی! یکی از اعضای مرکزی سازمان بنام رجب و یا جعفر از آن چهره های پلید و منحط بود، که از بدوی عضویت نمود کاملی از فریب و تذویر را ارائه می نمود. اولین برخورد مذورانه او، شرکت حکیم خائن در مورد شبنامه سازمان در حادثه خونین ۳ حوت سال ۵۸ می باشد. متن شبنامه از طرف هئیت تحریریه تهیه و ترتیب، و بخاطر چاپ به رجب و حکیم خائن سپرده و به آنان دستور داده می شود که آنرا در زمان تعیین شده بدسترس کسانیکه مسولیت پخش آنرا دارند بسپارند. این دو عنصر خائن و پلید بدون در نظر داشت ماهیت اوراق سازمانی در زیر امضاء سازمان شعار ارتجاعی مذهبی « الله اکبر» را علاوه می کنند. وقتی موضوع بطور جدی مورد باز پرس قرار میگیرد و درک می کند که امیال باطنی شان افشاء میگردد، منحیث اپورتونیست های بی وقار از خود کاذبانه انتقاد می کنند.

موضوع ایدئولوژیک سیاسی رجب اکثرا اپورتونیستی و راست روانه بود و از همین مواضع با اصل تشکیلاتی سازمان برخورد می نمود. وقتی ما از یک تشکیلات انقلابی صحبت می کنیم این تشکیلات باید نمود کاملی از یک ایدئولوژی و سیاست انقلابی باشد که اصل اساسی در یک چنین تشکیلات رعایت جدی مرکزیت و دموکراسی است، بخصوص در شرائط وحشت بار، ترور و اختناق به سانتریالیزم باید تکیه کرد. ولی رجب آگاهانه این اصل تشکیلاتی را به استهزا گرفته زیر پا میگذارد که این یک عمل تخریب گرانه است، و هدف ازین تخریب بجز تضعیف و انحلال سازمان چیزی دیگری نبود.

از طرف مرکزیت سازمان به نامبرده دستور داده می شود که به یکی از حوزه های تشکیلاتی ولایتی به منظور پیشبرد پاره از وظایف سازمانی جهت همکاری به مسول کمیته ولایتی و انجام وظائف و مسولیت های که به او داده شده بود با برخورد دیپلماتیک سر باز می زند، بلکه خود سرانه به یکی از کشورهای همسایه می رود. بعد از مدتی که به کشور برمیگردد باز هم از طرف سازمان شدیداً مورد انتقاد و باز پرس قرار می گیرد که در مورد این عمل نا بخردانه خویش هیچگونه دلیل و برهان قانع کننده نداشته و انتقاد سازمان را می پذیرد. سازمان با در نظر داشت این بر خورد ناشیانه اش به منظور رعایت اصل تربیت و انعطاف پذیری او را به یکی از جبهات به منظور انجام وظائف مشخص اعزام میدارد که بعد از سپری نمودن مدت محدود بنابر بهانه که گویا من خسته شده ام جبهه را ترک و بار دیگر به کشور همسایه فرار می نماید. جعفر بعد از ترک جبهه در بین مجامع روشنفکران افغانی در کشور همسایه دست به تخریب و فعالیت ضد سازمانی میزند و سازمان را متهم به داشتن خط پوپلیستی مینماید. او در عین حال به سازماندهی رویزیونیستی آن کشور روابط میگیرد و همچنان خایانه، قیام های دلیرانه خلق کشور ما را علیه تجاوز سوسیال امپریالیسم روس به استهزا گرفته، جنگ ارتجاعی مینامد. جعفر در رابطه با اعمال ضد سازمانی اش از طرف مسولین سازمان به شدت مورد انتقاد قرار میگیرد ولی به عوض اینکه انتقاد را بپذیرد به صراحت کامل بر مواضع ضد سازمانی خود پافشاری می نماید.

بنابراین رابطه سازمانی با او عملاً قطع می گردد، که این قطع رابطه در واقعیت امر مفهوم طرد و اخراج او را از سازمان داشت. اینکه در زمینه می بایست از طرف مرکزیت سازمان فیصله رسمی صورت می گرفت، بنابر مشکلات که ناشی از ضربات پیهم دزخیمان سوسیال امپریالیسم در سازمان بعمل آمده بود چنین فیصله صورت گرفته نتوانست.

رجب در آخرین بازگشت اش به کشور، با اینکه از طرد و اخراج حکیم خائن و شرکا بحیث عاملین دزخیمان سوسیال امپریالیسم روس از طریق سازمان مطلع گردیده بود، ولی با آن هم با این خائنین می پیوندد و در صف دشمنان خلق ما قرار میگیرد. منزل شخصی رجب مرکز فعالیت های همین خائنین بود. برادر رجب بنام حکیم مشهور به خیاط که از طرف رجب منحیث عضو سازمان معرفی گردیده بود گماشته مستقیم ( پروژه ۹۹ خاد) دولت مزدور روس بوده که وظائف این پروژه عمدتاً مربوط سرکوب جنبش چپ و بدام انداختن اعضای سازمان های این جنبش بود. بنابراین رجب نمی توانست یکی از اعضای همین شبکه نباشد. بخصوص رویدادهای بعدی یعنی فعالیت های او در زندان چهره کثیف او را بحیث نوکر بی مقدار دزخیمان سوسیال امپریالیسم روس رسوا نمود.

گفتیم رجب بحیث عامل سوسیال امپریالیسم در زندان قطعاً افشاگرید. لذا نباید از آن استنباط عامیانه نمود یعنی اینکه رجب هم چون شریک جرمش حکیم خائن، که نه تنها در درون زندان بحیث عامل علنی سوسیال امپریالیسم فعالیت می نمود وی

در صفحه تلویزیون خود را بحیث خادم وفادار سوسیال امپریالیسم روس حلف وفا داری یاد نمود، و با اینکه بعداً در راس شبکه از خاد به اصطلاح ( حزب عدالت دهقانان) قرار گرفت، در فعالیت علنی به نفع سوسیال امپریالیسم ظاهر نشد، بلکه این دو عامل سوسیال امپریالیسم ( حکیم و رجب) از نظر موقعیت ها و وظائف شان که از طرف (ک - ج - ب) تعیین گردیده بود کاملاً در تفاوت قابل ارزیابی است. حکیم خائن که وظائف بحیث عاملی مخفی خاتمه یافته بود و نمی توانست درین زمینه خدمات مثمیری را انجام دهد، می بایست الزاماً بحیث یک عامل علنی گماشته می شد. ولی رجب که کرکتر جداگانه داشت هنوز هم نمی توانست به حیث یک عنصر مخفی به انجام وظائف مفید ادامه بدهد، و از همین رهگذر بود که دستگاه خون آشام سوسیال امپریالیسم روس ( ک - ج - ب) از افشای رجب بحیث عامل علنی خود داری می کند و او را کماکان بحیث عامل مخفی و گماشته اش حفظ مینماید.

اما چهره دیگری که می توان آنرا به گمان قرین به یقین از زمره چهره های گماشتگان بحساب آورد. قسیم عضو مرکزی سازمان می باشد، قسیم از جمله کسانی بود، که با شیوه پاسیفیستی عمل می کرد و کمتر در فعالیتهای ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی سازمان بحیث یک عضو مرکزی سهم می گرفت. در جدل های ایدئولوژیک - سیاسی سهم گیری او بیش از یک تماشاگر نبود و هرگز موضع گیری قاطع نداشت. و اگر گاهی ناگزیراً اتخاذ موضع میکرد، بیشتر راست روانه بود، بخصوص در رابطه با اندیشه مائوتسه دون، بحیث مرحله تکامی مارکسیسم - لنینیسم با مهارت و ناشی گری خاصی برخورد نمی نمود و به جملات از قبیل، وقتی ما از مارکسیسم- لنینیسم صحبت می کنیم، خود مفهوم اندیشه مائوتسه دون را میرساند، پناه میبرد، که این بخورد او بیانگر عدم اعتقادش به اندیشه مائوتسه دون بوده است او در مورد تعیین شعار های سازمانی برخورد کاملاً انحرافی داشت، و مدعی بود که شعار الله اکبر، دیگر یک شعار مذهبی نبوده بلکه به یک شعار ملی تبدیل گردیده.

او نظر داشت، چون کتله های وسیع مردم شعار الله اکبر را بمثابة اعلام خصومت و کینه توزی علیه سوسیال امپریالیسم و نوکران بومی اش بلند نموده اند، بنا ماهیت ملی دارد، که این برداشت او درتخالف کامل بابینش سازمان قرار داشت. پاسیفیسم قسیم تنها در رابطه با جدل های ایدئولوژیک- سیاسی محدود نمی گردید، بلکه به بهانه های گوناگون از شرکت در جلسات سازمان ابا می ورزید و ناشیانه بر پیشنهاد خود مبنی بر مجاز بودن عدم شرکت او در جلسات سازمانی برای یک مدت طولانی با این ادعا که او با اکثرپرچمی ها به شمول ( کارمل) شناسایی دارد، بنا برین لازم است کار و فعالیت سازمانی برای مدتی تعطیل نماید.

قسیم به وقاحت و بیشرمی کامل، شرکت عضو سازمان در « جبهه ملی پدر وطن» را پیشنهاد و خود را بحیث کاندیدا معرفی می کند که سازمان آنرا به قاطعیت رد و یک چنین پیشنهاد زشت و پلید نمی توانست بیانگر نه تنها تسلیم طلبی طبقاتی، بلکه تسلیم طلبی ملی نه باشد. شیوه عمل کرد پاسیفیستی قسیم در ماهیت امر یک شیوه انحلال گرانه بود. قسیم در کار تشکیلاتی بجای رشد و استحکام سانتریالیسم دموکراتیک و رعایت ضوابط تشکیلاتی، روحیه دموکراسی افراطی و انرشسیسم تشکیلاتی را پرورش میداد. و اما سازمان در مقاطع مختلف زمانی با انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی قسیم برخورد قاطع نموده و شدیداً آنرا به انتقاد گرفته، که در مقابل موضع گیر قاطع و انتقادی سازمان به سادگی تغییر موضع می نمود، ولی وقایع بعدی نشان میدهد که قسیم نه تنها یک عنصر پاسیفیست نبوده، بلکه بیشتر بحیث یک انحلال گر توظیف شده رول خود را بازی می کند.

بلی گفتیم انحلال گر که باید توظیف شده باشد، آیا یک سازمان انقلابی می تواند حق داشته باشد در رابطه با عمل کردهای یک عضو سازمان به چنین یک نتیجه گیری برسد؟ چرا نه! سازمان پیکار با در نظر داشت مسولیت همه جانبه در قبال یک عضو، آن هم عضو مرکزی سازمان ملزم است تا در قضاوت خود معیارهای دقیق را در رابطه با شناخت افراد جدا رعایت نماید. سازمان باید با واقع بینی ماتریالیستی دیالکتیکی، پدیده ها را مورد شناخت و ارزیابی قرار بدهد و به یک قضاوت منطقی برسد. نامبرده به علاوه فعالیت های ضد سازمانی که از آن تذکر رفت، بعد از وارد آمدن ضربات پیهم بر سازمان ( قسیم بطور معجزه آمیز ازین ضربات مصون می ماند) زمینه را مساعد انگاشته و فعالیت های انحلال گرانه خود را تسریح می کند. قسیم به منظور هدف مشخص که همانا انحلال سازمان است، افراد تشکیلات را ترغیب می کند تا از کار و فعالیت تشکیلاتی دست بکشند، و این عمل خائنه خود را دستور العمل سازمانی جا میزند. قسیم که عضو مرکزی سازمان بود با مصونیت کامل به زندگی قانونی و رسمی خود ادامه میدهد و قرب و منزلتی هم در دستگاه دولت دست نشانده سوسیال امپریالیسم نصیب می شود. آیا می توان گفت که دستگاه جاسوسی خاد شناختی از او در رابطه با عضویت اش در سازمان پیکار نداشت؟ و او توانسته بود به مخفی کاری دقیق و انقلابی خود را از ضربات دشمن مصون نگهدارد؟ نه خیر! این مصونیت او ناشی از مخفی کاری و عدم افشاء او نبوده، بلکه ناشی از روابط و مناسباتی است که مستنطقین ریاست تحقیق اطلاعات دولتی افشاء می نماید. بلی! وقتی اعضاء سازمان که از طرف دستگاه خاد دستگیر و مورد استنطاق قرار میگیرند، مستنطقین موظف به منظور اینکه این چهره کثیف را مخفی داشته باشد می گویند ( ما رفیق شما را بنام قسیم که عضو مرکزی سازمان پیکار است، خانه اش در فلان جا و چهره اش به فلان آدم می ماند، حتی رنگ دروازه خانه اش چنان است، خوب میشناسیم ولی ما نمی خواهیم او را به اینجا بیاوریم).

بلی این است آن معجزه که موجب مصونیت و سلامت قسیم و بالا رفتن قرب و منزلتش در دستگاه دولت دست نشانده روس می گردد.

قسیم، که بعد از وارد آمدن آخرین ضربه بر سازمان به اصطلاح مصون مانده بود، مصون ماندن و متعاقبا شرکت او در فروش سلاح سازمان، یک عمل خائینانه بود، بنا سازمان تصمیم گرفت که با قسیم خائین انحلال گر قطع رابطه تشکیلاتی نماید. طرد این خائین از سازمان در کنفرانس سازمان به اتفاق آرا تصویب میگردد.

عظیم مجاهد، یکی از افراد سازمان بوده که بعد از رهایی از زندان با سازمان قطع رابطه می نماید و حاضر به پذیرا شدن مسولیت های تشکیلاتی نمی گردد، بعد از مدتی به سازمان گذارش میرسد که نامبرده با ترک روابط به سازمان خائینانه در یکی از نیروهای ذخیره روسی بنام ( کارگران جوان افغانستان) تنظیم گردیده و عملا در دشمنی به انقلاب و خلق کشور ما قرار می گیرد. لذا بعد از سال ۶۲ نامبرده نه تنها دیگر عضو سازمان نبوده بلکه عملا به صف دشمنان خلق کشور می پیوندد.

## مواضع سازمان در قبال جنبش کمونیستی کشور جنبش کمونیستی بین المللی

جنبش کمونیستی کشور ما از آوان ایجاد ( سازمان جوانان مترقی) بحیث اولین سازمان (م-ل-م) مائوتسه دون اندیشه) ، تاریخی از خود بجا گذشته، که بدون در نظر داشت این پروسه تاریخی که تا امروز ادامه دارد و مراحل گوناگونی از افت و خیز را از سر گذرانده، نمیتوان مواضع انقلابی را واقع بینانه اتخاذ نمود.

(س-ج-م) که با الحام از حزب کمونیست کشور سوسیالیستی چین به رهبری مائو، رهبر کبیر پرولتاریای جهانی ایجاد گردید، سهمی ارزنده در رشد و تکامل جهان بینی علمی(م-ل-ا) در کشور داشته است. به خصوص در مبارزه علیه باندهای وطن فروش خلق و پرچم، عاملین رویزیونیسم خروشی خدمات ارزنده را انجام و ماهیت اصلی رویزیونیستی آنرا تا آنجا که ممکن بود افشاء نمود، که این خود دست آورد بزرگ(س-ج-م) می باشد. اما عوامل گوناگون، بخصوص عوامل ایدئولوژیک سیاسی از قبیل سنتریسم، اکونومیسم، پاسفیسیم و آوانتوریسم موجب گردید که سازمان جوانان مترقی نتواند رسالت انقلابی خود را بحیث نماینده ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی انقلابی ترین طبقه کشور ( پرولتاریا) و مبارزه علیه انواع انحرافات ایدئولوژیک سیاسی در جهت استحکام خط اصولی ادامه دهد، که بالاخره در اوایل دهه ۵۰، این سازمان رو به انحلال می رود، و خطوط انحرافی که در انحلال سازمان نقش انحراف گرانه داشتند زیرا نام گروها و سازمان های مختلفی به فعالیت خود ادامه می دهند که ما هر کدام آن را مختصرا به ارزیابی میگیریم.

### گروه انقلابی

انحراف اکونومیستی در وجود گروه انقلابی تبارز می یابد. این جریان انحرافی که با ارایه نوشته با طرد اپورتونیسم علیه (س-ج-م) زیر نام گروه انقلابی، نه تنها اینکه نتوانستند انتقاد اصولی از (س-ج-م) نموده باشند، بلکه در جهت استحکام خط انحرافی اکونومیستی و در ضدیت کامل با خط اصولی (س-ج-م) قرار گرفت و منحصی یک گروه انحلال گر و اکونومیست عرض اندام نمود.

گروه انقلابی با مواضع اکونومیستی از دولت رویزیونیستی چین بدفاع برخاسته و با تغییر نام به سازمان رهایی در ( مشعل رهایی) از تیوری سه جهان اعلام پشتیبانی می کند که بعد از آن در کشور ما از جمله عاملین پروپا قرص تیوری منحط رویزیونیستی سه جهان محسوب می شوند. که اینک در مورد نموده از خصومت و کینه توزی، این پیروان دن سیاوپنک خائن علیه، رهبران کبیر پرولتاریا استالین و مائوتسه دون، انقلاب فرهنگی و رهبری آن نظری به رساله (برخی مفاهیم حزبی و تشکیلاتی) سازمان رهایی می اندازیم.

« استالین مخصوصا در سال های اخیر عمرش درمورد رابطه بین رهبران و حزب دوچار اشتباه شده. او به نقش خود بطور اغراق آمیز پربها داد، و با زیر پا کردن رهبری جمعی و مرکزیت خود افزود و کیش شخصیت او موجب اتخاذ تصامیم خود سرانه، نقض رهبری جمعی و مرکزیت دموکراتیک گردید. هم چنین انترناسیونال سوم که در واقع تحت رهبری استالین کار می کرد، مستقیما در امور داخلی سائر احزاب مداخله می نمود. برنامه ها، مشی ها، تعیین و جابجای کارمندان مهم حزبی و طرح نقشه ها همه زیر نظر انترناسیونال سوم صورت میگیرد. و استالین در مناسبات با کشور های سوسیالیستی اروپا با روحیه شئونیسیم ملت بزرگ رفتار داشت، صفحه ۲۵.

«مائوتسه دون نیز در سال های آخر زندگی اش، خود رای شده، جلوشیوع وسیع کیش شخصیتش را نگرفته با تخطی از رهبری جمعی و سانتریالیسم دموکراتیک حیات حزبی را مختل ساخته، خود را مافوق حزب قرار داده و در « انقلاب فرهنگی» که راه انداخت، چین دوچار هرج و مرج شده و مقام پرستان توطئه گر نظیر لین پیاو و باند چهار نفره زمینه ظهور یافتند» صفحه ۲۶.

سازمان رهایی، در قابل جنگ آزادی بخش خلق کشور ما علیه سوسیال امپریالیسم مواضع ضد انقلابی اتخاذ می نماید: انقلاب بورژوا دموکراتیک را بدو مرحله جدا از هم ( انقلاب ملی و انقلاب دموکراتیک) ، دولت جمهوری اسلامی، تقسیم

نیروهای ارتجاعی (نمایندگان فنودالیسم و کمپرادوریسم) را به بنیاد گرا و غیر بنیاد گرا و پشتیبانی از میانه روها علیه بنیاد گرایان و پشتیبانی از ظاهر شاه خائن، که اینک نمونه از مواضع اش درین زمینه متذکر می شویم:

« امروز مردم ما که نیروی دموکراتیک مقتدر و یک پارچه در صحنه نمی بینند ناگزیر احزاب سه گانه را با، بدون ظاهر شاه و هواخواهانش بمراتب نسبت به اخوان ترجیح میدهند مردم می خواهند تا دست پیلد اخوان بر قدرت سیاسی نجسید و این مثبت است. در این حال اگر نیروهای مترقی کاری بهتری نمی توانستند انجام دهند باید بدانند که رجز خوانی و لفاظی میان تهی بدرد نمی خورد و خیانت است اگر در مسیر پروسه که برغم جوانب منفی اش بهر حال راه را برحاکمیت اخوان در کشور می بندد سنگ اندازی شود.» (صفحه ۱۶ در باره چند مسئله حاد ملی)

و اما سازمان رهایی در جزوه « حقیقت با مست » سازمان رهایی از آغاز نوشته تا ختم آن با تمام گذشته انحرافی اش دو دسته چسبیده و حرفی هم از انحرافات ایدئولوژیک سیاسی بخصوص تئوری منحنی رویزیونیستی سه جهان که عامل همه این انحرافات میباشد هیچگونه برخورد انتقادی نه نموده و پیوندش را کماکان با دولت رویزیونیستی چین حفظ کرده است. لذا سخن راندن از به اصطلاح، مبارزه طبقاتی، (م- ل- ا) و یا آوردن نقل قول های از استالین و دیمیتروف بجز برخورد کاسب کارانه چیزی دیگری نمی باشد. هرگاه سازمان رهایی واقعا بخواهد (م- ل- ا) را منحیث یگانه حقیقت جاودان علم مبارزه طبقاتی قبول کند، باید با تمام گذشته انحرافی رویزیونیستی با سلاح نقد مارکسیستی برش نماید. که چنین چیزی برای سازمان رهایی مشکل است.

## گروه پس منظر

این گروه بخشی از نیروهای جریان دموکراتیک نوین بوده که به سرکردگی انجنیر عثمان بوجود می آید. انجنیر عثمان که سهمی در جریان دموکراتیک مربوط به شعله جاوید داشت. بعد از زندانی شدن در سال ۱۳۴۷، او به عضویت سازمان جوانان مترقی دعوت می شود، ولی انجنیر عثمان که بیشتر یک خورده بورژوازی انقلابی بود نمی توانست ماهیت یک سازمان انقلابی و ارزش چنین دعوتی را درک نماید. بنا بجای جواب مثبت به منظور کسب افتخار و عضویت سازمان جوانان مترقی به آن جواب رد توام با یک خصومت و ایگوئیسم خورده بورژوازی داد. گره پس منظر بجای اینکه سازمان جوانان مترقی را با یک برخورد انقلابی و علمی به ارزیابی بگیرد، و سهم خود را در استحکام خط اصولی سازمان ادا نماید، با اتخاذ مواضع انحرافی که ناشی از افکار خورده بورژوازی بود، به سهم خود در تسریح انحلال سازمان جوانان مترقی رول خود را بازی کرد. گروه پس منظر هرگز نتوانست تحلیل طبقاتی از جامعه را ارایه نماید، تا بتواند برپایه آن برنامه انقلابی خود را پیروزی کند. گروه پس منظر ایجاد سازمان انقلابی قبل از آغاز جنگ مخالفت داشت و معتقد به ایجاد سازمان در جنگ بود. لذا بخاطر رسیدن به این هدف، طرح ایجاد کانون های چریکی را مطرح نمود که از این رهگذر منحنی یک گروه آوانتوریستی در جنبش مشخص گردید، گروه پس منظر که بیک خط انحرافی حرکت داشت و نتوانست خود را این انحراف نجات بدهد، در سال ۵۴ به انحلال رفت که بخشی از نیروهای آن نخست به گروه انقلابی پیوستند و بعد از بر آمدن از گروه انقلابی را گروه ها و محافل دیگری بدون گسست از گذشته سازمان ساما را ایجاد نمودند.

## سازمان رهاییبخش خلق افغانستان ( سرخا )

نیروهای متشکله در «سرخا» را عمدتا همان نیروهای پیرو خط انحرافی پاسیفیسم در سازمان جوانان تشکیل می داد، و بدون اینکه سازمان جوانان مترقی را با یک نقد انقلابی بکشد و خود بمثابة الترناتیف انقلابی عرض اندام نماید، در سطح پائین تری از آن تبارز میکند.

سرخا با پیروزی از خط پاسیفیسم و طائف اساسی خود را از جمله ایجاد حزب کمونیست را زیر پا میگذاورد و در عوض وحدت جبهه ئی جنبش کمونیستی کشور را بمیان می کشد. سرخا مدعی می شود، قبل از اینکه وحدت ایدئولوژیک - سیاسی جنبش بمثابة اصل اساسی وحدت جنبش کمونیستی کشور مورد توجه قرار بگیرد، همه نیروهای مربوط به جنبش دموکراتیک نوین را در یک جبهه واحد دعوت می نماید، که این اولین انحراف جدی سرخا بود که در انحلال بعدی آن سهمی بارز داشت. سرخا با پیروی از خط جبهوی نتوانست ماهیت انقلاب کشور را درک و ستراتیژی جنگ خلق را ارائه نماید، بلکه بیشتر بطرف اعمال کودتاگرانه روی آورد. سرخا بنا بر انحرافات که از آن به اختصار تذکر به عمل آمد، نمی توانست بمثابة یک سازمان انقلابی در مقابل ضربات دشمن خود را مصون نگهدارد، و بعد از وارد آمدن ضربه از طرف دولت دست نشانده سوسیال امپریالیسم روس در سال ۱۳۵۸ به انحلال کامل میرود.

## سازمان مبارزه برای ایجاد حزب کمونیست افغانستان ( اخگر )

نیروهای عمده سازمان اخگر مشتمل بر افرادی بود که از گروه انقلابی انشعاب نموده، با ارائه خط ایدئولوژیک- سیاسی ( م - ل- ا) به مبارزه آغاز می کنند و وظیفه مرکزی خود را ایجاد حزب کمونیست افغانستان معین میدارد، ولی از آنجائیکه از سازمان نتوانسته بود برش قاطع و همه جانبه ایدئولوژیک - سیاسی با گذشته اکونومیستی اش در گروه انقلابی نموده باشد، لذا در مورد نخستین وظیفه اش یعنی ایجاد حزب کمونیست افکار کاملا غبارآلود داشت. بنا این طرح انقلابی سازمان اخگر صرفا

در چار چوپ همان طرح باقی مانده و هرگز نتوانست، اسلوب معیار های دقیق بلشویکی ساختار یک حزب انقلابی کمونیستی را ارائه نمایند، چه رسد به آنکه در فعالیت های عملی دست آورده های داشته باشد.

سازمان اخگر بعد از ارتداد انورخواجه و اتخاذ مواضع ضد انقلابی علیه حزب کمونیست چین، به خصوص رفیق مائوتسه دون رهبر بزرگ پرولتاریای جهانی مواضع قبلی خود را تغییر داد و در خط دگما رویونیسم انورخواجه قرار گرفت. این موضع گیری، سازمان اخگر را نه تنها در خصومت و کینه تیزی علیه ایدیولوژی انقلابی پرولتاری قرار داد، بلکه در قبال جنگ آزادیبخش کشور ما نیز مواضع کاملاً انحرافی را اتخاذ نمود. جنگ عادلانه خلق کشور ما را علیه سوسیال امپریالیسم جنگ ارتجاعی و جنگ بین قدرت های امپریالیستی خواند. این روند انحرافی در کشور ما بعد از دست دادن پایگاه دگمارویونیسم با مرگ انور خواجه بکلی رسوا و بی اعتبار گردید. که بجز انحلال راه دیگری خروج ازین منجلاب نداشت.

سازمان اخگر با آنکه تا سال ۱۳۶۶ چند نوشته پراکنده که بیان گر مواضع خصمانه علیه اندیشه مائوتسه تدون که در واقعیت امرخصومت و کینه تیزی علیه جهان بینی علمی و علم مبارزه طبقات (م-ل-ا) می باشد، و نیز مواضع انحلال طلبانه طبقاتی و ملی سازمان اخگر را به نمایش میگذارد ارائه داده است. ولی در واقعیت امر سازمان اخگر بعد از سال ۱۳۶۲ عملاً به انحلال میروید.

## سازمان آزادیبخش مردم افغانستان ( ساما )

ساما در سال ۱۳۵۸ ایجاد گردید که بیشترین یک مجمع ای می ماند مرکب از نیروهای با خطوط نامتجانس ایدیولوژیک- سیاسی که نمی توانست مفهوم واقعی سازمان دارای یک خط واحد ایدیولوژیک- سیاسی را افاده نماید، بلکه به یک بنیاد جبهوی هم مانند بود. ساما ملغمه بود از سانتریسم، اوانتوریسم، اکونومیسم و اسلام رادیکال، لذا هرگز نتوانست خط ایدیولوژیک - سیاسی واحدی را ارائه نماید، تا موجودیت خود را حد اقل بحیث یک سازمان واحد و یک پارچه تمثیل نماید. گرچه اولین برنامه ساما خطوط مبهم و غبار آلود پرولتاری در رابطه با انقلاب کشور داشت، ولی با اتخاذ « مشی مستقل ملی» در واقعیت امر استقلالیت اش را از جهان بینی علمی (م-ل-ا) اعلام نمود. که مفهوم آن بجز تسلیم طلبی طبقاتی و در نهایت امر تسلیم طلبی ملی چیزی دیگری نبود. که این واقعیت زشت و پلید با اعضاء پروتوکول همکاری با سوسیال امپریالیسم روس این دشمن عمده خلق ما به برهنه گی به اثبات رسید.

چنانچه متذکر شدیم که ساما نه یک سازمان واحد، بلکه یک اتحاد جبهوی بود که پیروان خط سنتریستی که بعد از سازمان وطن پرستان واقعی را اعلام میدارد. با مرگ مجید که از طرف دژخیمان سوسیال امپریالیسم روس به شهادت میرسد، سازمان ساما را ترک می گوید. گروه سنتریستی که خود را گوی، مارکسیست - لنینیست می خواند هرگز مواضع مشخص بین پیروان اسلام رادیکال (چارگروه متحده) و طرفداران برنامه اولیه سازمان ساما (گروه مجید) اتخاذ نمود. بعد از مرگ مجید و بیرون رفتن گروه سنتریسم از ساما، رادیکالیسم اسلامی توانست مواضع خود را در ساما مسلط نماید.

ساما با رسمیت بخشیدن سند اعلام مواضع دیگر در یک خط کاملاً انحرافی قرار می گیرد. ساما که با ایدیولوژی پرولتاری و جهان بینی علمی (م-ل-ا) بریده بود نمی توانست، انقلاب و ستراتیژی انقلاب کشور را درک و تفاوت بین انقلاب و ضد انقلاب و نیز تضاد عمده را از تضاد غیر عمده تشخیص و تفکیک نماید.

ساما با اتخاذ سیاست راه « میان بر» یعنی را « کودتا قیام» با بنیاد ارتجاعی که داشت نتوانست ستراتیژی سیاسی انقلاب کشور ما را درک نماید، دولت جمهوری اسلامی را که جز دیکتاتوری طبقات ارتجاعی، منافع امپریالیسم و فیودالیسم چیزی دیگری نیست و نمی تواند باشد، بحیث هدف مبارزاتی خویش قرار داد. تسلط انحرافات ایدیولوژیک- سیاسی که از آن تذکر رفت، نه تنها موجب گردید که تاثیرات زیانبخش و نا میمون در جنبش چپ کشور و جنگ آزادیبخش کشور ما بجا بگذارد، بلکه سبب وارد آمدن ضربات مهلک بر پیکر سازمان ساما از طرف دژخیمان سوسیال امپریالیسم روس نیز گردید. ضربات پیهم به سازمان ساما بخصوص سال ۱۳۶۰ بر رهبریت موجب گردید، که سازمان با بحران همه گیر دچار شود و پدیده تسلیم طلبی ملی که زاده تسلیم طلبی طبقاتی است در سرتاسر ساما گسترش یابد و ماهیت اصلی ساما را به نمایش میگذارد.

ساما در سال ۱۳۶۲ به منظور رهیدن از بحران که دامنگیرش بود، کنفرانس سرتاسری را زیر شعار فریبنده « وحدت رزمنده ساما» دعوت می نماید. ساما درین کنفرانس بدون اینکه به عامل اساسی بحران که همانا تسلیم طلبی است توجه کند برخورد کاسبکارانه با مسائل و موضوعات بخصوص مسله تسلیم طلبی ملی مینماید. ساما طوری وانمود میکند که عامل تسلیم طلبی فرد یا افراد گماشته شده دشمن می باشد و آن ها هم گویا به جزای اعمال شان رسیده اند، و هرگز حاضر نمی شود عامل ایدیولوژیک- سیاسی تسلیم طلبی را به ارزیابی و بررسی بگیرد، زیرا ساما اساساً نمی توانست اسلوب و روش های درین زمینه بکار بگیرد که آنها را در دریافت عامل اصلی تسلیم طلبی ملی که همانا تسلیم طلبی طبقاتی است کمک نماید. ساما در کنفرانس هیچ دست آوردی بجز سر تسلیم فرود آوردن تسلیم طلبی طبقاتی و ملی نداشته است. ساما با طرح شعار « وحدت رزمنده ساما» به حیث سرلوحه کنفرانس هرگز نتوانست وحدت را حفظ نماید که نه تنها قبل از کنفرانس بلکه بعد از آن گروه ها و افرادی با نام های گوناگون ساما را ترک گفت که بعداً آنرا به ارزیابی خواهیم گرفت.

ساما در سال ۱۳۶۸ به هم یاری محافل و گروه‌های دیگر دست به انتشار پلاتفرم « جبهه متحد ملی » می زند . ساما در شرکت به اصطلاح جبهه رهاییبخش، همگام با یاران دیگر دست به عوام‌فریبی دیگری میزند، بجای جمهوری اسلامی که تو گویی هرگز در پیشینه ساما یک چنین اصطلاح سیاسی بکار نرفته؟! ، جمهوری دموکراتیک را پیش کش می کند، زهی عوام‌فریبی و اما اینکه ساما و جبهه اش در حمایت از منافع کی ها قرار گرفته آیا می تواند مدعی حمایت از منافع خلق کشور و یا آزاد ساختن توده ها از اسارت و بردگی امپریالیستی و فیودالی باشد؟ بحث و جدلی زیادی ایجاد نمی کند. بلی ساما در سنگر آن نیروهای وحشی و درنده خود، نمایندگان سرسپرده امپریالیسم و فیودالیسم قرار دارد، که از آن بجز تداوم و اسارت و بردگی نمی توان توقع دیگری داشت.

ساما و جبهه اش ابعاد از شکست سوسیال امپریالیسم روس و باندهای وطن فروش خلق و پرچم که عامل آن رزم دشمن سوز توده های میلیونی کشور ما بود دست آورد خون بهای آن از طرف نیروهای ارتجاعی و وطن فروش غصب و بر اساس تبتانی و تقابل قدرت های امپریالیستی، ائتلاف نامقدس بین اعمال ارتجاعی غرب، در راس اضلاع متحده امریکا و باندهای وطن فروش خلق و پرچم ، عاملین امپریالیسم روس بوجود آمد با بی صبری کامل در آن شرکت جست، ساما با روابط دیرینه اش با عمال سوسیال امپریالیسم روس با پذیرا شدن قربانی نخبگان خویش بخاطر بر افراشته نگاه داشتن « پرچم دموکراسی شمال » علیه استبداد بنیاد گزایی باند گلبدین هرگز خم به ابرو نیارود و اما حا که « پرچم دموکراسی شمال » در هم آغوشی با پرچم استبداد بنیاد گزایی گلبدین قرار گرفته، ساما چه استدلالی برای ادامه حیات ننگین خویش خواهد داشت.

### سازمان انقلابی وطن پرستان واقعی ( ساوو )

ساوو که ادامه سنتریسم در سازمان جوانان مترقی است در سال ۵۸ در تشکیل ساما سهیم میگردد و در طی پروسه فعالیت اش در ساما از مواضع سانتریالیستی با انحرافات مسلط در ساما برخوردار می کند، و هرگز نمی تواند مواضع روشن و مشخصی را اتخاذ نماید. لذا جدا شدن این گروه سانتریستی از ساما هیچ گونه برکه در رابطه با اختلافات ایدیولوژیک- سیاسی ارائه نداده. در اسناد گروه سانتریستی که با بر آمدن خود از ساما، سازمان انقلابی وطن پرستان را اعلام می دارد، تمام آن انحرافات که در وجود ساما تبلور یافته بود با خود حمل می نماید که نوشته بنام « نیاز مبرم جنبش » و اسناد دیگری مؤید آن است. در سند نیاز مبرم جنبش نه تنها که هیچ کدام از انحرافات ساما از جمله مشی مستقل ملی، جبهه متحد ملی، جمهوری اسلامی و کودتا- قیام مورد انتقاد قرار نگرفته، بلکه ساوو را در مواضع رویزیونیستی خروشی که بدتر از مواضع ساما می باشد قرار میدهد، که ما نمونه ازین مواضع انحرافی را در سند مذکور چنین می خوانیم:

« اگر از حاشیه انصاف قضاوت گردد، کشورهای بزرگ سوسیالیستی در لوی دولت های موجوده خود به بن بست های سود جویانه ملتیارستی و ولنتاریستی سرگرم اند. » ( نیاز مبرم جنبش صفحه ۵۴ ).

« مادر خلال دو دهه اخیر ناظر و شاهد این حقیقت بودیم که نبرد ایدیولوژیک- سیاسی دوجهان بزرگ مارکسیستی چینی و شوروی چطور پیروزی مارکسیسم- لنینیسم واقعی را بر رویزیونیسم معاصر مسجل ساخت و چطور نقاب سوسیالیسم عملی را از چهره سوسیال امپریالیسم روس بدور انداخت. اینکه احزاب مارکسیستی- لنینیستی جهان و برخورد به این حقیقت در دو جهت مخالف از هم قرار گرفتند و اصطلاح ترند چین و ترند شوروی معمول زمان گشت خود باز تاب واقعیتی است که بر خلاف اراده افراد در اذهان نفوذ کرده است. » ( همانجا صفحه ۴۶ ).

دوری برگزیدن ساوو از مارکسیسم- لنینیسم اندیشه مائوتسه دون بحیث مرحله تکاملی (م- ل- ا) او را در تأیید از رویزیونیسم دن سیاوینگی و دگما رویزیونیسم خوجه قرار می دهد. خط ایدیولوژیک - سیاسی انحرافی سنتریستی مسلط در ساوو موجب می گردد که تشکیلات ساوو شکننده و ضربه پذیر باشد، ضرباتی که در سال ۱۳۵۹ بر ساوو وارد میگردد، موجب بحران و شکنندگی بیشتر می شود. ساوو بخصوص رهبری آن که سخت در هوس بزرگ شدن بود، بدون رعایت و قبول معیارهای دقیق ایدیولوژیک- سیاسی بلشویکی در جهت وحدت با نیروهای مربوط با جنبش چپ تقلا می کند، و برای ساختن حزب به علاوه جنبش چپ حتی به سوراغ سازمان های سیاسی افغان ملت، ملت و مساوات نیز میرود، که در نهایت امر با شرکت دوتن دیگر که یکی از بقایای فرقه عیاران ... که گذشته رویزیونیستی باند « خلق » و دیگری خود را به اصطلاح هوادار جنبش می خواند تشکیل جبهوی بنام اتحاد مارکسیست - لنینیست های افغانستان ( املا ) را سرهم بندی می کند.

### اتحاد مارکسیست - لنینیست های افغانستان ( املا ) :

املا در شکل واحد جبهوی با شرکت ساوو، بقایای از فرقه عیاران و یکنن مشهور به هوادار جنبش بوجود می آید. املا از آغاز فعالیت اش با اتخاذ سیاست مائوتسه دون زدایی علیه مائوتسه دون اندیشه قرار گرفت. ایدیولوژی مسلط در املا، خط سنتریستی و دگمارویزیونیسم خوجه ای بوده که املا را در مواضع تسلیم طلبانه در قبال سوسیال امپریالیسم روس قرار میدهد و در نهایت امر در جهت ارایش سوسیال امپریالیسم روس پیش میرود. املا که با انحرافات علاج ناپذیر مواجه بود، بعد از قریب سه سال فعالیت به سرنوشت محتوم اش که همانا شکست قطعی بود، دچار گردید.



## ساما- آرمان رنجبران:

چنانچه قبلا در ارزیابی از ساما متذکر شدیم که قبل و بعد از کنفرانس سال ۶۲ گروه های زیر نام های مختلف از ساما جدا گردیدند. ساما- بخش آرمان رنجبران یکی از آن گروه هاست که در سال ۶۳ اعلام موجودیت می نماید.

ساما - آرمان رنجبران با ادعای اینکه، کنفرانس سال ( ۶۲ ) مواضع خلاف برنامه ساما اتخاذ نموده با دفاع از برنامه ساما به فعالیت خود ادامه میدهد. ساما - آرمان رنجبران با عدم قبول اندیشه مائوتسه دون بحیث مرحله تکاملی ( م - ل - ا ) بیشتر در مواضع تروتسکستی قرار گرفته تمایلاتی به حزب کمونیست ایران ( تروتسکست ) نشان میدهد.

## ساما- جناح انقلابی:

ساما- جناح انقلابی یکی دیگری از جمله نیروهای جدا شده از سما بعد از کنفرانس سال ( ۶۲ ) می باشد. این گروه با ادعای اینکه رهبری منتخب شده در کنفرانس پیرو برنامه سازمان نبوده و از خط انحرافی جانبداری می کند و در مقابل آن خواستار دعوت کنفرانس سرتاسری برای وحدت به اصطلاح واقعی ساما از نیروهای پیرو خط برنامه می گردد. این گروه نه تنها اینکه نمی تواند مواضع ایدئولوژیک سیاسی مارکسیستی- لنینیستی- مائوتسه دون اندیشه را اتخاذ نماید، بلکه خط تسلیم طلبانه ساما و عاملین آنرا با خود حمل می کند، که در پروسه بعدی با حفظ مواضع تسلیم طلبانه در روند کاملا رویزیونیستی قرار میگیرد.

## حزب کمونیست افغانستان:

برای هر کمونیست واقعی که خواهان دگرگونی انقلاب جوامع بشری و آزاد سازی بشر از قید و بند روابط و مناسبات اسارت بار طبقاتی و بر انداختن نظام استثمار فرد از فرد بمنظور ایجاد جامعه انسانی و انسان نوین، آنچه که بمثابة اولین وسیله در جهت رسیدنی به یک چنین هدف عالی پیشرویش قرار میگیرد همانا داشتن سازمان متشکل از پیشروترین و زنده ترین پیشوایان طبقه پرولتاریا یعنی حزب کمونیست می باشد.

ایجاد حزب کمونیست که میبایست بر مبنای خط ایدئولوژیک سیاسی پرولتری ( م - ل - ا ) استوار باشد در پیوند با کار انقلابی توده ای ممکن است. بخاطر اینکه بحث ما در مورد ساختار حزب کمونیست از نظر ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی بمثابة پیش آهنگ طبقه پرولتاریا و رهبر انقلاب بورژوا دموکراتیک طراز نوین کشور بدرازا نکشد در رابطه به نقل و قول از لنین و ( جا ) که در از آن تذکر بعمل خواهد آمد اکتفا نموده و در مورد « حزب کمونیست افغانستان » در پرتو آن درنگ خواهیم نمود، که آیا « حزب کمونیست افغانستان » می تواند حق داشته باشد خود را پیش آهنگ پرولتاریا و رهبر انقلاب بورژوا دموکراتیک جا بزند؟ قبل از اینکه از لنین نقل قول نمائیم، تلخیص که از آن در تاریخ مختصر حزب کمونیست ( بلشویک ) اتحاد شوروی مصوب کمیته مرکزی حزب کمونیست ( بلشویک ) اتحاد شوروی سال ۱۹۳۸ بعمل آمده متذکر می شویم:

« اما در مسئله ساختمان و ترکیب حزب لنین در آن بوده که حزب بایستی عبارت از دو قسمت باشد.

الف - از دایره محدود کارکنان منظم کادر رهبری که در آن باید پیش از همه انقلابیون حرفوی وارد گردند یعنی کارکنان که بجز کار حزبی از هر شغلی دیگر آزاد اند، دارای حد اقل اطلاعات لازم تیوریک، تجربه سیاسی و آموختگی سازمانی بوده و دارای هنر مبارزه با پولیس تزاری و هنر پنهان شدن از پولیس باشد و ب، از شبکه وسیع شعبات حزب از توده کثیر اعضاء حزب که از پشتیبانی و همدردی صدها هزار نفر رنجبران برخوردارند.»

تاکید از ماست ( تاریخ حزب بلشویک صفحه ۵۶ و ۵۷ تجدید چاپ مرداد ۱۳۵۰ مطابق ژوئیه ۱۹۷۶ سازمان مارکسیست- لنینیستی طوفان )

لنین می نویسد:

« من معتقدم که

۱- بدون سازمان استوار رهبران که کار یکدیگر را بدون تامل دنبال می کند هیچ گونه جنبش انقلابی نمی تواند مستحکم باشد.

۲- که هر قدر دامنه توده ای که خود بخود به مبارزه جلب می شوند وسیع تر باشد ... همانقدر لزوم چنین سازمانی موکد تر می گردد. و این سازمان باید همانقدر هم مستحکم تر شود.....

۳- که بطور کلی چنین سازمانی باید در قسمت عمده عبارت از اشخاص باشند که بطور حرفوی بکار انقلابی اشتغال داشته باشند.

۴- که در یک کشور استبدادی هر قدر ترکیب اعضای چنین سازمانی را محدود تر بگیریم تا آنجائیکه در آن تنها اعضاء تنها اعضاء شرکت کننده که مختصرا بفعالیت انقلابی مشغول شده و در هنر مبارزه با پولیس سیاسی دارای اختصاص حرفه ئی باشد، همانقدر بدام انداختن چنان سازمانی دشوارتر میگردد و

۵- همانقدر تربیک افراد خواه از طبقه کارگر، خواه از سائر طبقات جامعه که امکان شرکت درین جنبش را داشته باشد و با فعالیت در آن کار کند وسیع تر میشود.» ( همانجا ۵۷ )

« در کشوری که هیچ حزب مارکسیست- لنینیست وجود ندارد، وظیفه فوری انقلابیون کمونیست، تشکیل آن به کمک جنبش بین المللی کمونیستی است . کلید استقرار حزب، تکامل خط سیاسی و برنامه صحیح با توجه به ویژگی های کشور مفروض و اوضاع عمومی جهان است. حزب مارکسیست – لنینیست باید در ارتباط نزدیک با پیشبرد کار انقلابی در میان توده ها اعمال یک خط انقلابی توده ای و بخصوص توجه به حل مسایل عاجل سیاسی که پیشرفت جنبش انقلابی منوط به حل آنها است، ساخته شود. اگر این عمل انجام نشود، وظیفه ساختمان حزب کی چیزی میرا و جدا از پراتیک انقلابی بوده و به هیچ که منتهی نمی شود...» تاکید از ماست بیانیه جا صفحه ۱۶)

در نقل قول هائیکه در بالا از آن تذکر رفت بدو مشخصه اساسی و عمده حزب تاکید گردیده که یک حزب اگر فاقد این دو مشخصه باشد، اساسا نمی تواند مدعی حزبیّت و بیانگر واقعیت و حقیقت آن باشد. دو تلخیص که از نقل قول لنین بعمل آمده این دو مشخصه صریحا مرود تاکید بیشتر قرار گرفته، که یکی آن تاکید بر صلاحیت تیوریک حد اقل لازمی یعنی خط ایدئولوژیک – سیاسی و تدوین برنامه انقلابی که یک چنین صلاحیتی همان گونه که برآن تاکید صورت گرفته به افراد کادر رهبری کننده که دارای صفات و خصایل لازمه باش مربوط میگردد. مشخصه دومی که مطمح نظر است به علاوه بحث از شعبات حزب و تشکیلاتی همانا تاکید بر داشتن پایه توده ای است، که لازمه ایجاد و ادامه حیات مبارزاتی حزب می تواند باشد، پشتیبانی و همدردی توده ها، این دقیقا به مفهوم کار توده ای انقلابی در بین توده های زحمت کش و رنجبر و ماحصل آنست . اگر حزب بدون یک چنین پایه توده ای ایجاد گردد، یعنی همدردی و پشتیبانی مردم را کسب نکرده باشد دیگر حزب ولو که دارای عالیترین برنامه انقلابی هم باشد بجز از یک پدیده مجرد و جدا از توده ها چیزی دیگری نخواهد بود.

بلی! حزب، باید آن معیار دقیق ایدئولوژیک سیاسی و برنامه را که پاسخ گوی خواسته های عاجل انقلاب و تداوم آن است منعیث اصل کلیدی داشته باشد. هر گاه حزب فاقد یک چنین معیار ایدئولوژیک سیاسی ( م – ل – ا ) باشد، نخواهد توانست وظائف و جانایی که در قبال انقلاب دارد به انجام برساند و اما رسیدن به یک چنین هدف سترگ در تیوری لازمه اش، رابطه دقیق دیالکتیکی با کار توده ای است. بدون یک چنین رابطه دیالکتیکی باز هم حزبیکه مدعی پیش آهنگ پرولتاریا و رهبر انقلاب است، نه تنها اینکه نخواهد توانست در انجام وظائف انقلابی خود موفق باشد بلکه بیشتر حیثیت مجرد از توده ها را خواهد داشت.

استالین گفت :

« تیوری هرگاه با پراتیک انقلابی توام نگردد، چیزی بی موضعی خواهد شد. همانطوریکه پراتیک نیز اگر راه خویشتن را با پرتو تیوری انقلابی روشن نسازد کور و نابینا میگردد.» ( استالین در باره اصول لنینیسم) قسمت ۳)

بینیم که ( جا) در زمینه چه رهنمود دقیق ماتریالیستی و دیالکتیکی که محصول از تجارب گذشته در رابطه با ایجاد حزب است به دسترس کمونیست های پپرو ( م – ل – ا ) قرار میدهد:

« کلید استقرار حزب، تکامل خط سیاسی و برنامه صحیح و توجه بویژگی های کشور مفروض و اوضاع عمومی جهان. حزب مارکسیست – لنینیست باید در ارتباط نزدیک به پیشبرد کار انقلابی در میان توده ها، اعمال یک خط انقلابی توده ای و بخصوص توجه به حل مسایل عاجل سیاسی که پیشرفت جنبش انقلابی منوط به حل آن است، ساخته شود. اگر این امر انجام نشود، وظیفه ساختمان حزب یک چیزی میرا و جدا از پراتیک انقلابی بوده و به هیچ کجا منتهی نمیشود...» ( صفحه ۱۶ بیانیه جا، اول می ۱۹۸۴ )

استنباط ما از رهنمود جا باز هم همان برداشتی است که در رابطه با نقل قول لنین داشته باشیم.

جا با فورمله کردن این رهنمود به کمونیست های انقلابی که هنوز نتوانسته اند، حزب مارکسیستی – لنینیستی را ایجاد نمایند مدد میرساند، تا با در نظر داشت فورمله فوق حزب خود را ایجاد نمایند. در این فورمله آنچه که حیثیت کلیدی را دارد، تکامل خط سیاسی و تدوین یک برنامه صحیح است، که آنرا در پیوند با اعمال یک خط انقلابی توده ای و حل مسائل عاجل سیاسی ارائه میدهد، که این خود دقیقا به مفهوم ایجاد رابطه دیالکتیکی بین تیوری و پراتیک است. بمفهوم دیگر هرگاه حزب بدون کار توده ای ایجاد گردد، به گفته جا ساختمان حزب یک چیزی میرا و جدا از پراتیک انقلابی بوده و به هیچ کجا منتهی نمیشود.

سازمان پیکار خود را مکلف میداند در پرتو رهنمود هائیکه در رابطه با ایجاد حزب از آن در بالا تذکر رفت در مورد ارزیابی حزب به اصطلاح حزب کمونیست افغانستان مختصرا مکث نماید، که آیا این رهنمودها در ایجاد آن رعایت گردیده است و

یاخیر؟ البته ما ارزیابی مفصل و همه جانبه خود را که در محدوده این نوشته مقدور نیست در آینده به جنبش کمونیستی کشور ارائه خواهیم داد. برای اینکه حزب کمونیست را مختصراً و فشرده به بحث گرفته و به نتایج لازم دسترسی حاصل نمایم ناگزیر از گذشته نسبتاً دوری آغاز و آنرا تا به اصطلاح حزب شدن دنبال کنیم.

ما بحث خود را به ترتیب نیروهائیکه در ایجاد حزب به اصطلاح حزب کمونیست سهمیم بوده اند آغاز می کنیم. سازمان پیکار بنا برارحیت دادن به وحدت جنبش کمونیستی کشور به منظور ایجاد حزب کمونیست از هسته انقلابی، که از ساما بر آمده و با آنکه نتوانسته بود به گذشته سامانی خود برش همه جانبه نماید، در جهت آغاز بحث و جدل ایدئولوژیک سیاسی رسماً دعوت بعمل آورد. البته ما درین جا نمی خواهیم در مورد اینکه بحث ایدئولوژیک - سیاسی با هسته ... در کمیته وحدت و انسجام چگونه آغاز گردید؟ و با اینکه دست آورد مبارزات ما به هسته در چوکات این کمیته چه بوده؟ و هسته چگونه بحث را یک جانبه و غیر مسئولانه قطع نمود؟ سنگریکه در املا علیه سازمان پیکار قرار داشت چطور به سازمان کمونیست های انقلابی انتقال یافت؟ و ازین سنگر به همان شیوه املائی علیه سازمان پیکار... هدف گیری صورت گرفت. این ها همه مسائلی است که سازمان با به آنگوه که لازم است در آینده نه چندان دور برخورد خواهد نمود. ولی عجالاً ما آن مواضع ایدئولوژیک- سیاسی که از آغاز جدا شدن هسته... از ساما، جدا شدن به اصطلاح املا مائوتسه دون اندیشه از املائی سنتریست، و به اصطلاح تکامل آن به سازمان و بلاخره حزب ارائه گردیده است، به بحث میگیریم که چه مسیری را طی نموده و به مسایل انقلاب چگونه برخورد صورت گرفته است.

هسته... بارها ادعا نموده که وجود آن محصول مبارزه کمونیست ها در ساما بوده، یعنی اینکه: آنها به مشی انحرافی ساما مبارزه ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی نموده و این مبارزه تا سرحد انتاگونیزم پیش رفته و موجب جدائی هسته... از ساما گردیده است. و ما این ادعای شانرا به گفته های خود شان به محک میزنیم که واقعیت کدام است؟

« صحنه سازی مضحکی که رهبر موقع تحویل دهی پول به ضیاء به عمل آورد اولین بار بعد از کنفرانس سرتاسری ضیاء را در مورد همکاری سیاسی با وی با تفکر واداشت... از دیدن صحنه سازی مضحک رهبر و دستار کذابی اش ضیاء به فکر فرو رفت و در مورد ادامه همکاری سیاسی با وی در ذهنش سوالاتی بوجود آمد»

این است آن نمودی مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی که هسته... آنرا عامل ایجاد خود و برش از سامائیکه به گفته هسته... از ابتدائی ایجادش، سازمان کمونیستی نبوده و هرگز بر مینای وحدت ایدئولوژیک - سیاسی بوجود نه آمده و خط حاکم بر آن خط اعلام مواضع ( لیبرال رویزیونیست) بود، میداند و اینکه عامل دیگریکه از اعتراف هسته... بر چگونگی برش ان از ساما می باشد تذکر میدهم:

« من ( ضیاء) تا ختم کنفرانس هنوز ساما را با برنامه کمونیستی قبول دارم و مشکلات را در رابطه با سیاست بازی های حاجی میدانستم بعد از ختم کنفرانس برایم شکل گرفت، برخورد های زشت حاجی صاحب پروسه انشعاب را در ساما تسریع کرد، ورنه تا دو سال دیگر هنوز در همان خط باقی میماندم و هم شاید ماندن ما با ساما طولانی تر میشد... انتاگونیزم در ابتدا بر مسئله تشکیلاتی بروز کرد و بعد در مسئله ایدئولوژیک - سیاسی، این انتاگونیزم آشکار گردید... » ( پروتوکول بین سازمان پیکار و هسته صفحه ۸)

بلی! ضیاء، تا ختم کنفرانس حتی تا بهار سال ۱۳۶۴، ساما را با تمام منجلباش تا سرحد امضاء پروتوکول با سوسیال امپریالیسم و نوکرانی بی مایه آن یعنی اعضاء سند خیانت با منافع ملی که نشانی از تسلیم طلبی طبقاتی بوده احتیاط نموده بود، یک سازمان کمونیستی قبول دارد و تنها بعد از بهار سال ۱۳۶۴ با اصطلاح اصولیت برای شان شکل میگیرد، بلی! شکل میگیرد. هرگاه حاجی برخورد زشت نمی کرد یعنی ضیاء را از خود ناخوشنود نمی ساخت این شکل گیری اصولیت به گفته ضیاء هرگز مانع ادامه مبارزه شان در ساما نمی گردید. و امکان داشت برای مدت طولانی تری بمثابه جزئی از منجلاب در همان منجلاب باقی بماند. ولی اینکه ادعا می کند که انتاگونیزم نخست در تشکیلات عرض وجود می کند و بعد در ایدئولوژی و سیاست، یک مضحکه بیش نیست، چه ضیاء انتاگونیزم تشکیلات را در قیافه گرفتن ها و بر خوردهای زشت جستجو می کند، نه در آئین نامه سازمان، اینکه نمونه دیگری از مبارزه ایدئولوژیک سیاسی هسته... در ساما:

«نه ما دیگر بی زبانان قافله ایم و نه دیگر جنبش کمونیستی کشور مثل شما نان امروز و فردا را نرخ دیروز می خورد» تکیه از پیکار... ( ضمیمه شماره سوم ندای انقلاب صفحه ۸ )

ما در زمینه چگونگی برش ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی « بی زبانان قافله» چیزی نمی گوئیم زیرا کسانی که خود معترف اند که با بی زبانی با قافله همراه بوده به این ضرب المثل بسنده می کنیم « آنچه که عیان است، چه حاجت به بیان است»

هسته انقلابی که خود را پیرو پروپا قرص مارکسیسم- لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون ( امروز مائویسم) جا میزند و خود را بمثابه قله آتش فشان قلم داد می کند، و وجود خود را نقطه آغازین جنبش نوین کشور میداند تا چه حد واقعیت با اوست. آیا این آتشفشان گرمای سوزنده انقلاب را به بیرون میراند یا خاکستر؟ ما معتقد هستیم که، پیروان ( م - ل - ا) باید و الزاماً دارای بنیش ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی باشند. ( م - ل - ا) علم مبارزه طبقاتی است. اگر مدعیان ( م - ل - ا) این

دیدگاه با پدیده‌های اجتماعی برخورد نه نمایند حق ندارند خود را مارکسیست- لنینیست - مائوتسه دون اندیشه جا زنند. البته در غیر آن برخورد شان برخورد اپورتونیستی بوده، نخواهند توانست واقعیت‌ها را آنگونه که هست شناخت و در تغییر آن الزاما به بیراهه خواهد رفت. حال ببینیم ( هسته... پدیده های عینی اجتماعی را چگونه وارونه و خلاف واقعیت نشانند می دهد:

« بطور خلاصه باید بیان داشت که سوسیال امپریالیسم ( شوروی) و رژیم پوشالی در تلاش است تا بقایای فیودالیسم را بطرف اتحاد با بورژوازی کمپرادور بیروکرات جذب کرده و مناسبات سنتی فیودالیسم افغانستان با امپریالیسم غرب را از میان ببرد» تاکید از ماست. ( ندای انقلاب شماره مسلسل ۸ صفحه ۲۴)

هسته انقلابی که مدعی ( م- ل- ا) است و می خواهد جامعه را دگرگون بسازد یعنی انقلاب بورژوادموکراتیک طراز نوین را به رهبری پرولتاریا به پیروزی برساند، ولی می بینم که متاسفانه هنوز که هنوز است نتوانسته است از ساختار جامعه خود شناخت داشته باشد تا بتواند آنرا تغییر دهد. هسته که پدیده منحط و حاکم فیودالی را که به زائیده امپریالیسم تبدیل گردیده و با کمپرادوریسم هم آغوشی دارد، صرفا در حد بقایایی فیودالیسم در نظر میگیرد، که در نهایت امر منجر به انحراف در ستراتیژی انقلاب دموکراتیک نوین می گردد. صحبت از بقایای فیودالیسم، عمده بودن انقلاب ارضی را یک قلم رد می کند، و دهقان را که نیروی عمده انقلاب است به باد فراموشی سپرده که این برداشت، هسته را در همان انحراف تروتسکیستی قرار می دهد. آیابه یک چنین تحلیل و برداشت می توان گفت که هسته انقلابی درک و فهمی از اندیشه مائوتسه دون دارد؟ که هرگز نه. وقتی ما از مارکسیسم- لنینیسم به خصوص از اندیشه مائوتسه دون بحث می کنیم همانا پیروزی انقلاب بورژوا دموکراتیک طراز نوین تحت رهبری پرولتاریا در کشور های نیمه مستعمره- نیمه فیودالی اولین و نخستین دست آوردی است که به اندیشه مائوتسه دون گره می خورد. ولی می بینم که هسته... با آنکه دو دسته به مارکسیسم - لنینیسم بخصوص اندیشه مائوتسه دون چسبیده، آنرا درک نکرده است. حال اگر ما می گوئیم که هسته نه محصولی مبارزه ایدیولوژیک- سیاسی در ساما بوده و نه درکی از ( م- ل- ا) داشته، بجز بیان واقعیت چیزی دیگری نیست.

و اما مواضع و برخورد ( هسته ...) در قبال جنگ مقاومت خلق ما را علیه تجاوز سوسیال امپریالیسم روس:

« جنبش ( جنبش کمونیستی کشور) که اگر کارنامه های پرشکوه آن از جنگ مقاومت مردم افغانستان حذف گردد، برای جنگ مقاومت مردم ما شرافت بالاتر از « شرافت» جنبش ارتجاعی «بسمپچی) باقی نمی ماند» ( ندای انقلاب شماره ۴ و ۵ صفحه ۸)

ما در مورد این داوری هسته ... که چگونه ماهیت ملی و ضد سوسیال امپریالیستی مقاومت حماسه آفرین خلق ما به باد استهزا میگیرد و یا بر ادعای سخیف سوسیال امپریالیسم و نوکران آن در مورد بسمپچی خواندن قیام خلق ما صحه میگذارد چیزی نمی گوئیم و با نقل و قول رفیق استالین مارکسیست- لنینیست بزرگ اکتفا می نمائیم و اضافه می کنیم که هسته همان گونه که از اندیشه مائوتسه دون بحیث مرحله تکاملی ( م- ل) فهمی نداشته استالین و لنین را نیز درک نکرده است:

استالین گفت:

«... لازمه جنبش انقلابی نهضت ملی در شرائط فشار امپریالیسم به هیچ وجه آن نیست که عناصر پرولتاریایی در نهضت وجود داشته باشد و نهضت دارای برنامه انقلابی و جمهوری خواهانه و یا متکی با دموکراسی باشد.»

( راجه به اصول لنینیسم چاپ پکن سال ۱۹۷۶ اثر استالین صفحه ۷۶)

باز هم از نوشته هسته ... در مورد ذهنیت علیل شان در رابطه با به اصطلاح مجامع و محاکم بین المللی ولو که طولانی و خسته کننده است تذکر می دهیم:

« سوسیال امپریالیسم شوروی با طرح آشتی ملی و مصالحه ملی از زبان مزدوران افغانی اش در سدد است از فشار بسیار گسترده سیاسی که در سطح بین المللی در مورد مسله افغانستان بالای دولت « شوروی» اعمال می گردد بکاهد، و در صورت امکان آنرا از میان ببرد... این تجاوز نه تنها از جانب مردمان جهان مورد نکوهش قرار گرفته، بلکه مجامع بین المللی از قبیل موسسه ملل متحد، کنفرانس کشورهای غیر منسلک و سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی همه ساله خاتمه این تجاوز و خروج بدون قید و شرط قوای روسی از افغانستان را مطالبه کرده اند. همچنان در محاکمات بین المللی محکومیت سوسیال امپریالیسم شوروی و دولت پوشالی در مورد مسله افغانستان مورد تائید قرار گرفته و جنایات ضد بشری قوای سوسیال امپریالیسم و ارتش پوشالی تقبیح گردیده...» ( ندای انقلاب شماره مسلسل ۸ صفحات ۱۹ و ۲۰)

ما در مورد این بینش و برداشت هسته که چرا نتوانسته و یا نخوایسته ماهیت واقعی امپریالیستی و ارتجاعی مجامع و محاکم بین المللی را درک کند و آنرا در صف مدافعین مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی خلق کشور ما قرار میدهد چنین عقیده داریم: آنانیکه جنگ مقاومت خلق ما را جنگ بسمپچی میخوانند نمی توان توقع دیگری داشت. اما وظیفه کمونیست ها آنست که اینچنین موسسات و محاکم بین المللی را باماهیت آن افشاء و توده های را در زمینه روشن نمود که این چنین موسسات و مجامع بین المللی بجز عاملین امپریالیسم و ارتجاع چیزی دیگری نمی تواند باشد، و نه بایست بداد خواهی آنها مستمسک شد.

ما در مورد هسته قبل از تکاملش به « سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان » با بر شمردن موارد فوق بسنده می کنیم و املائی بخش مائوتسه دون اندیشه که سهم برابری با هسته انقلابی... در ایجاد سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان دارد مختصرا به ارزیابی می گیریم تا مدلل شود که سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان بر چه مبنای گذشته مبارزاتی ایجاد گردیده است.

املائی بخش مائوتسه دون اندیشه نیز چون هسته ... ادعا دارد که بعد از یک مبارزه شدید و طولانی به مواضع اصولی یعنی اعتقاد به ( م - ل - ا ) دست یافته، که درین رابطه چنین می نویسد:

« املائی بخش مائوتسه دون اندیشه در طی یک مبارزه شدید دو ساله بخصوص کشمکش های ۱۹۸۸ که عمدتا بین رفیق جیحون و سمندربوقوع پیوست قادر شد از سنتریسم و اکونومیسم و انحلال طلبی ملی و طبقاتی به موضع جدیدی دست یابد » ( جرقه شماره ۳ صفحه ۳ ) املائی بخش مائوتسه دون اندیشه

ما قبل از اینکه مواضع املا بخشی مائوتسه دون اندیشه را به اصطلاح در طی مبارزه شدید دوساله به ارزیابی بگیریم به گذشته کمی دورتر آن میرویم و در راستای رسیدن به این مواضع جدید آن مکتب می نمایم و این گذشته را از زبان خود آقای جیحون می شنویم:

« من در اولین زمانیکه به مبارزه جلب شدم در حدود یک سال یا چیزی بیشتری، منظورم سال ۱۳۴۸ و اوایل ۱۳۴۹ می باشد، بگریان به اصطلاح دموکراتیک خلق تعلق داشته ام ولی بزودی با ارائه انتقادهای جدی که علیه خط مشی آن و رهبران آن نمودم مرا اخراج کردن و از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۲ مستقلانه تحقیق نموده و کم کم بسوی آن موضع حرکت نمودم که فعلا به آن معتقد می باشم » ( جرقه شماره اول صفحه ۳ املائی مائوتسه دون اندیشه )

بلی! آقای جیحون کم کم بسوی موضعی امروزی حرکت کرده، این راه را در مدت زمان نزدیک به بیست سال طی نموده است، و آن هم خیلی با احتیاط!! هرگاه جیحون واقعا از رویزیونیسم خروشی بریده بود می بایست این برش او بر مبنای یک خط ایدئولوژیک - سیاسی قرار میداشت. که در آن زمان یک چنین خط ایدئولوژیک - سیاسی که ارتداد رویزیونیستی خروشی را به اصول واقعا انقلابی طرد و افشاء نموده وجود داشت و آن، خط ایدئولوژیک - سیاسی ( م - ل - ا ) بود. ولی جیحون که از طرفی ادعا دارد که انتقاد های جدی علیه خط مشی رویزیونیستی و رهبران باند دموکراتیک خلق نموده است از طرف دیگر مستقلانه تحقیق می نماید. معلوم نیست جیحون با چه بنیثی این باند رویزیونیستی را به باد انتقاد گرفته، اما آنچه که معلوم است همانا ادامه رویزیونیسم خروشی به مثابه خط حرکی سیاسی ایدئولوژیک تا هنگام تجاوز سوسیال امپریالیسم بر کشور ما و افشاء همه جانبه ماهیت سوسیال امپریالیستی آن است، که جیحون دیگر ناگذیر است از موضع گذشته اش به اصطلاح ببرد.

ولی این برش جیحون، نه برش از رویزیونیسم بلکه تعویض پایگاه رویزیونیستی است. جیحون در تشکیلات فرقه عیاران در موضع دگما رویزیونیسم خوجه علیه ( م - ل - ا ) قرار میگردد و این کم کم رفتن به اصطلاح بطرف مواضع امروزی می باشد. ولی سنگریکه بوسیله خوجه، این رویزیونیست سوگند خورده و دشمن بی مایه ( م - ل - ا ) ایجاد گردید، آنقدر منحط و بی بنیاد بود که بدون اینکه ضربات جدی پرولتاریا به این سنگر بورژوازی منحط وارد آید به ویرانه تبدیل شد. آقای جیحون و امثال آن دیگر یاری آن نبود که نیروهای زهر آگین خویش را از سنگر مخروبه به طرف ( م - ل - ا ) شلیک نمایند. لذا باز هم ضرورت به تغییر محل و انتقال سنگر ضد ( م - ل - ا ) به وجود می آید، که جیحون سنگرش را در املائی سنتریست بنیان گذاری می کند، و تا آنجا که توان داشت با بیشرمی خاص در پی مائوتسه دون زدایی و لجن پراگنی علیه مائوتسه دون قرار میگردد جرقه های متعدد املا نمود کاملی از کینه ورزی بدترین رویزیونیست ها علیه اندیشه مائوتسه دون می باشد، که این کینه ورزی علیه اندیشه مائوتسه دون املا را در سنگر سوسیال امپریالیسم تجاوز گر قرار میدهد.

املا این سنگر دشمنان سوگند خورده ( م - ل - ا ) اتخاذ مواضع تسلیم طلبانه ملی که ناشی از تسلیم طلبی طبقاتی بود آخرین آبرو و حیثیت خود را از دست میدهد، و این سنگر داران دیگر نمی توانند از سنگر یکه بجز سنگر خصومت و کینه توزی علیه انقلابات پرولتری و بورژوا دموکراتیک طراز نوین نبوده و از آن در مقابل ضربات پیهم که از طرف پیروان صدیق ( م - ل - ا ) وارد آمد نگاهداری و دفاع نمایند، بنا این آخرین سنگر جیحون نیز به مخروبه وحشت باری تبدیل گردید. جیحون باید کجا میرفت تا باز هم سنگری داشته باشد سنگر دار باشد؟ این سنگر، این بار در جنبش کمونیستی که خود را پیرو ( م - ل - ا ) میدانست یعنی سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان، ایجاد گردید. برای اینکه صحت اثبات واقعیت را که از آن صحبت به عمل آوردیم مدلل نموده باشیم، آن پروسه دو ساله مبارزه به اصطلاح شددیکه آقای جیحون مدعی آن است و اصرار دارد درین مدت دو ساله مبارزه به مواضع اصولی امروزی خود فائق آمده، مختصرا به ارزیابی میگیریم:

قبل از همه در مورد برش ایدئولوژی - سیاسی و تشکیلاتی املائی بخش مائوتسه دون اندیشه از املائی سنتریست مدرکی را ارائه خواهیم داد، که تا چه حد عمق دارد و تا چه حد همگون با برش هسته... از ساما است. در جرقه شمار اول صفحه ۲۲ املائی بخش مائوتسه دون اندیشه چنین میخوانیم:

«هكذا باید توضیح دهم که این نوشته قبلاً بتاريخ ۹-۸-۱۹۸۸ خا که و بعداً بتاريخ ۹-۹-۱۹۸۸ مرتب شده و باید نوشته را به اختیار سمندر قرار میدادم، ولی مشکلاتی بوجود آمد بعد از آن حادثه اتفاق افتاد که ما را وادار کرد شکل نوشته تغییراتی بوجود آورده و راه قطعی خود را در مورد اعلام نمایم، زیرا دیگر گنجایش آن باقی نمی بود که با وی روبرو شوم و اینک کاپی های این نوشته را تاجائیکه مقدور است به اختیار دوستان قرار داده و از آنها در خواست می نمایم که این نوشته را از طریق نشرات خود به اختیار علاقه مندان قرار دهند.»

و اما حادثه که موجب می شود جیحون را وادار به تغییر سبک نوشته نماید:

« آیا سمندر و شرکا حق دارند که مسایل مورد اختلاف را با «F» که خود یک فرد غیر سیاسی می باشد ... طرح و آنرا در مقابل من تحریک نماید که ما را « بزند» و « بی آب» نماید، کجای این عمل تمکین به ضابطه ها رانشان میدهد.» ( جرقه شماره اول بخش مائوتسه دون اندیشه صفحه ۱۶ )

راستی هم که ضیاء و جیحون به حوادث ناگوار مواجه گردیدند، یکی در مقابل برخورد زشت و دستار کذایی « رهبر» و دیگری در مقابل اعمال زشت « زدن» و « بی آب» سمندر قرار می گیرد. ما در مورد این حوادث واقعا دلخراش چیزی نمی گوئیم که چگونه گمراهان را به رستگاران تعویض می نمایند، و برمی گردیم سر اصل نوشته که اولین و آخرین نوشته جیحون است، که بموجب آن به اصطلاح به املائی سنترست برشی ایدیولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی نموده مکس گذرای می نمایم . که این نوشته تا چه حد توانسته سنترسیم املا را به انتقاد بگیرد و سند تبریئه آقای جیحون از گذشته هایش باشد. این نوشته جیحون زیر عنوان سیمای سمندر چنین آغاز می یابد.

«ولی آنچه را که من می خواهم روی آن مکتب نمایم نه مسایل بین المللی را شامل می شود و نه عمدتاً مسایل ایدیولوژیک سیاسی را در برمیگیرد ... مسئله را که من می خاهم برویش درنگ نمایم عبارت است از، موجودیت تسلط روحیه پدر سالارانه و آقا منشی این یا آن فرد به اصطلاح رهبر و تمکین افراد به رابطه ها است تا به ضابطه ها» ( جرقه شماره اول بخش مائوتسه دون اندیشه صفحه ۷).

نوشته جیحون تا این جا نه به مسایل بین المللی و نه به مسایل ایدیولوژیک- سیاسی کار دارد بلکه سرو کار و ستیزه جوی اش با افرادی که دارای روحیه پدر سالارانه و آقا منشی هستند می باشد و در همین رابطه است که مثال از سازمان رهایی تذکر میدهد:

« ... تسلط افراد به گروه ها ، اطلاعات بوزینه وار ازین یا آن فرد تقدم رابطه ها و ارجحیت آن به ضابطه های تشکیلاتی باعث آن شد که برخی ازین گروه ها به باند های آدم کش تبدیل شوند و در خدمت فرد معین ویا خانواده معین قرار گیرند که ما یکی از نمونه های آنرا باند داکتر فیض میدانیم.»

( جرقه مائوتسه دون اندیشه شماره اول صفحات ۷ و ۸)

آقای جیحون با یک چنین برخورد مبتذل و عامیانه در مورد املائی سنترست و سازمان رهایی که دارای خطوط ایدیولوژیک- سیاسی مشخص انحرافی بوده که تشکیلات آنها بر مبنای همان خطوط ایدیولوژیک - سیاسی بوجود آمده و از آن تغذیه شده اند، خود را در یک سطح بسیار نازلی قرار میدهد. برخورد با سمندر در ماورای خط ایدیولوژیک- سیاسی اش در واقعیت امر ابا ورزیدن از افشاء سنترسیم و رویونیسم حاکم در املا است.

« جیحون به منظور اینکه، تنها به این صدای تو خالی اکتفا نکرده باشد به مسایل ایدیولوژیک -سیاسی هم تمکین می کند. پیش ازینکه روی آن به اصطلاح دست آوردهای ایدیولوژیک -سیاسی جیحون برخورد نمایم، نقل قول دیگری از جرقه های املائی بخش مائوتسه دون اندیشه را تذکر می دهیم، که آقای جیحون چه طریقی را در رسیدن به اعتقاد به مارکسیسم - لنینیسم- اندیشه مائوتسه دون طی نموده است :

«باید توضیح نمایم که رفقای بخش مائوتسه دون اندیشه با دفاع از اندیشه مائو بمبارزه علیه خطاها و انحرافات موجد در املائی قبلی حرکت نکرده اند، بلکه در جریان مبارزه علیه خطا ها آن بخش از موضع اصولی، بسوی موضوع اصولی ( م - ل- ا) کشانیده شده و در تحلیل نهایی با به هم پیوستن این نظریات اصولی بحقانیت و اصولیت اندیشه مائوتسه دون متقین شده ...».

ما در مورد این اعجاز جیحون که با اعتراف به عدم اعتقاد به اندیشه مائوتسه دون با چه دیدگاه و بنیش از اصولیت ها دفاع و با انحرافات مبارزه می نماید و از طریق این مبارزه، مائوتسه دون و جهان بینی او را کشف می کند، مکتب می نمایم.

وقتی لنین می گوید برای انقلاب کردن به تیوری انقلابی ضرورت است که بدون دسترسی به تیوری انقلابی نمی تواند به فعالیت انقلابی دست یافت. آیا جیحون ازین وصایای اساسی لنین می توانست مدرکی داشته باشد؟ می بینیم که جیحون نه تنها به این وصایای لنین که راهنمای عمل است وقعی نمی گذارد، بلکه به آن بی اعتقاد است. نداشتن اعتقاد به مرحله تکاملی مارکسیسم - لنینیسم یعنی اندیشه مائوتسه دون عدم اعتقاد به مارکسیسم - لنینیسم است که او خود با این بی اعتقادی معتقد است لذا ادعای

جیحون مبنی بر اینکه از طریق دفاع از اصولیت و مبارزه با انحرافات و یا به هم پیوستن این به اصطلاح اصولیت ها به اندیشه مائوتسه دون معتقد شده ادعای توخالی چیزی دیگری نیست.

و اما آن دست آوردهای اصولی جیحون که محصول مبارزه او با انحرافات است و او را در اعتقاد به اندیشه مائوتسه دون توفیق داده به ارزیابی میگیریم که چنین ادامه میدهد:

«برخی اختلافات سیاسی ایدئولوژیک دیگر: بعد از بوجود آمدن املا تا همین اواخر بین من و سمندر روی پاره از مسایل سیاسی ایدئولوژیک اختلافاتی بوجود آمده که عبارت اند از:

1 - مسئله تضادها که با چگونگی برخورد روی مسئله حرکت از موضع وحدت تضاد، مهم دانستن و کلیدی بودنش، یا برعکس حرکت از موضع مبارزه تضاد و کلیدی دانستن این مسئله. سمندر روی مسئله اول تکیه می کند، در حالیکه من روی اصل دوم تکیه می نمایم.

2 - در مورد اینکه آیا چند شیوه تولید می تواند در داخل یک فورماسیون اقتصادی- اجتماعی معین وجود داشته باشند و یا خیر، هکذا می تواند چند تضاد اساسی نیز در داخل یک پدیده وجود داشته باشند یا خیر، بین من و سمندر اختلافاتی وجود دارد. گرچه من در ابتدا مانند سمندر فکر می کردم و به این فکر بودم که فقط می توان یک تضاد اساسی و یک شیوه تولید وجود داشته باشد، ولی بعد ها بخطای موضوع متوجه شدم و با سمندر وارد بحث شدم، ولی سمندر هنوز درین مورد گوشش چندان شنوا نیست.

3 - پیرامون موضوع دیکتاتوری دموکراتیک کارگر دهقان و فرق آن با دیکتاتوری پرولتاریا نیز بین من و سمندر اختلافات وجود دارد...».

( جرقه شماره اول املاي بخش مائوتسه دون اندیشه صفحه ۲۰ و ۲۱ )

جیحون می گوید من با سمندر برخی اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی داشتم اینکه جیحون نمی خواهد بگوید که با ایدئولوژیک و سیاست سنتریستی املا و مواضع ضد مارکسیستی - لنینیستی - اندیشه مائوتسه دون اختلاف داشتم این حق اوست، چه او با داشتن بنیاد ملهم از رویزیونیسیم خروشی، رویزیونیسیم خوجه ای و بالاخره سنتریسیم بود، نمی توانست مواضع قاطع انقلابی داشته باشد، اما از جمله اختلافات، اختلافات جیحون با سمندر در مورد تضادها، چگونگی برخورد روی مسئله حرکت از موضع وحدت تضاد، مهم دانستن آن و کلیدی بودنش و یا بر عکس حرکت از موضع مبارزه تضاد و کلیدی دانستن این مسئله سمندر روی اصل اول تکیه می کند، در حالیکه جیحون روی اصل دوم تکیه می نماید.

جیحون بیچاره که فکر می کند رفیق سنتریست خود را مات کرده و اصولیت بجانب خودش می باشد پوچ بودن همه ادعای خود را ثابت ساخته. ردهمگونی تضاد در ذات خود رد مبارزه تضاد است و این خود به گفته لنین به رد جوهر دیالکتیک می انجامد. چرا جیحون همان صراحت جرقه شماره ۱۶ املاي سنتریست که چهره واقعی جیحون را به نمایش گذاشته، ندارد؟ که می گوید:

« مائوتسه دون قانون وحدت تضاد را اساس ترین قانون دیالکتیک ماتریالیستی میدانند... وحدت تضاد از نظر مائوتسه دون اساسی ترین قانون است، نه قانون و قانون وحدت و مبارزه تضاد ... مائوتسه دون در برخورد به قانون تضاد از موضع وحدت تضاد حرکت می کند و وحدت تضاد را اساسی ترین ... میدانند. در حالیکه استالین و سائر م- ل ها در برخورد به مسئله تضاد به مبارزه تضاد عطف توجه می نمایند و بنا گفته انگلس جوهر دیالکتیک را مبارزه تضاد تشکیل می دهد. بنا مبارزه تضاد را قانون اساسی ماتریالیسم دیالکتیک می داند ... برخوردش اینست که وحدت تضاد نسبی و موقتی و گذرا میباشد و مبارزه تضاد باعث رشد، تغییر و تکامل بلا انقطاع پدیده ها و پیشرفت جهان و جامعه می باشد. اگر وحدت تضاد را اساسی ترین قانون قبول نمایم در آن صورت باید مبارزه تضاد جنبه نسبی داشته باشد نه وحدت تضاد. این نوع برخورد با مارکسیسم - لنینیسم بیگانه بوده و در نقطه مقابل آن قرار دارد. با اعتقاد به همین چند مورد توضیح، می توانیم بگوئیم که املا «نه راه گمی ایدئولوژیک دارد و نه سیاسی و نه امیدواریم راه گمی تشکیلاتی داشته باشد» ( صفحات ۷۲ و ۷۳ جرقه شماره ۱۶ ).

آیا جیحون می تواند با اتحاد این موضع «اصولی» به اندیشه مائوتسه دون دسترسی پیدا کند؟ و اما برخورد بسیار عامیانه جیحون که گویا او معتقد شده که در یک فورماسیون اقتصادی اجتماعی چند شیوه تولید می تواند وجود داشته باد و یا در یک پدیده می تواند چند تضاد اساسی وجود داشته، ولی سمندر گوشش چندان شنوا نیست، نمی تواند بمد جیحون در رسیدن به اعتقاد به اندیشه مائوتسه دون واقع گردد. حال اگر حتی ادعای دیگر جیحون یعنی قایل شدن او به تفاوت بین دیکتاتوری پرولتاریا و دیکتاتوری دموکراتیک کارگر دهقان که آنرا مسکوت گذاشته با آن دست آوردهای دوگانه قبلی ضم کنیم بار هم نمی تواند آن عصای چوبی باشد که جیحون بوسیله آن خود را از آن منجلا بی رویزیونستی که زندگیش مدیون آنست بیرون بکشد چه رسد به آنکه به اصطلاح معتقد به ( م- ل- ا ) شده باشد.

فکر می کنیم حاجت به توضیح نباشد که جرقه شماره ۱۶ با چه تلاش مذبحخانه دست به تحریف مائوتسه دون و در واقعیت امر، مارکسیسم - لنینیسم زده اند، و مائوتسه دون را انتقاد می نماید که گویا برخلاف انگلس و استالین وحدت تضاد را بجای مبارزه تضاد، قانون اساسی دیالکتیک و یا اساسی ترین قانون دیالکتیک قرار داد است وقتی مائوتسه دون از وحدت تضاد بحیث اساسی ترین قانون و یا قانون اسی دیالکتیک بحث می کند، نه تنها اینکه در مقابل مارکس، انگلس، لنین و استالین قرار نگرفته،

بلکه با درک کامل از آن‌ها و برداشت‌ها و در رابطه به قانون اساسی دیالکتیک متکی. وحدت اضداد همان مفهوم مبارزه ضدین (یک تقسیم دو) در همگونی را میرساند و این هرگز به مفهوم کلیدی و یا اساسی دانستند و ندانستن وحدت به تنهای و یا مبارزه به تنهایی نیست، بلکه مفهوم آن اینست که در یک همگونی نسبی، موقت و مشروط در مبارزه مطلق و در تبدیل با یکدیگر قرار دارند نه در سازش و مصالحه و نامین جاودانگی متقابل، آنگونه که املای سنتریست از آن برداشت دارد. ما درین باره لازم نمی‌دانیم بحث را بیشتر عمق و گسترش دهیم، تنها آنچه که لازم به یاد آوری است همانا موضع گیری به اصطلاح اصولی جیحون که در آن صراحت ضد مائوتسه دون اندیشه را اجبارا پنهان نموده است و ولی در ماهیت امر همان موضع گیری جرقه ۱۶ می‌باشد. علت عدم صراحت جیحون همانا مبارزه علیه مائوتسه دون زیر پرچم اندیشه مائوتسه دون (مائویسم) می‌باشد.

واما اسلوب که جیحون گذشته انحرافی اش را به اصطلاح به نقد می‌کشد هرگز اسلوب مارکسیستی نیست، بلکه همان اسلوب منحن بورژوازی است که اینک نمونه «را متذکر می‌شویم:

« مترقی خواندن برنامه های دولت فعلی نسبت به برنامه های احزاب اخوانی:

املای سنتریست در شماره دوم جرقه... علت ناکامی احزاب اخوانی را در مبارزه علیه دولت دست نشانده ازین لحاظ نیز نشان داده باشد به همین ترتیب جرقه در جواب دوست ما .. از موضع انحرافی خود به دفاع برخاست. متاسفانه که هیچ یک از ما در آن موقع متوجه این نکته نشدیم. سمندر خیلی کوشید تا مرا متقاعد سازد که برنامه سوسیال امپریالیسم شوروی و آنچه دولت کابل تشخوار می‌کند واقعا گامی بجلو است.»

( جرقه املای بخش مائوتسه دون اندیشه شماره سوم صفحه ۱۳ و ۱۴ )

«نفود در نهادهای مربوط دولت مزدور و تخریب زیرکانه آن: رفقای املای بخش مائوتسه دون اندیشه عقیده دارند، هرگونه همکاری از شرکت در تولید خدمات به اصطلاح زیر بیرق بمعنی حمایت و تقویت این دولت و تحکیم مواضع (س-ا-ش) بحساب می‌رود. بنا در نظر ارایه شده در شماره هفتم جرقه سال اول که من در تدوین نشر فوق سهم بیشتر داشتم) خا که این بخش مقاله متعلق بمن می‌باشد) خود را بیشتر مقصر میدانم و به هیچ صورت در سدد آن بر نمی‌آیم تا نظرات غلط و انحرافی خود را به اگر مگر توجیه نمایم». (همانجا صفحه ۱۵)

در مورد بالا که به اصطلاح بر خورد انتقادی با گذشته اش، همان گونه که گفتیم هیچ وجه مشترکی با اسلوب مارکسیستی ندارد با برهنه گی خاص خویش تبارز داده است. اسلوب مارکسیستی و یا نقد مارکسیستی برخورد جدی، عمیق و همه جانبه با مواضع است که به نقد کشیده می‌شود. این برخورد باید از دیدگاه دیالکتیک ماتریالیستی صورت گیرد و به آن برخورد تحلیلی شود. عوامل انحراف از نظر ایدیولوژیک - سیاسی مشخص و برآن بمثابة دیدگاههای انحرافی و در تقابل با مارکسیسم- لنینیسم اندیشه مائوتسه دون تصفیه حساب و برش قاطع صورت گیرد و در عوض طرح جدید که مبتنی بر واقعیت های عینی و بیانگر مواضع دیالکتیکی باشد قرار گیرد، نه اینکه چون بورژوازی همه چیز به آری آری و نه نه خلاصه نماید.

جیحون در مولد اول: .... هیچ یک ماه در آن مواقع متوجه این نکته نشدیم!!! بلی جیحون متوجه نشده، اما با چه چیز متوجه نشده، با مترقی خواندن (س-ا-روس) و برنامه های مترقی ان علیه فیودالیسم. چرا جیحون نمی‌خواهد بگوید که این مواضع شان یعنی مترقی خواندن برنامه های سوسیال امپریالیستی ناشی از مواضع رویزیونیسم خروشی بوده و برآن اعتقاد بودند که با رشد و استحکام بخش سکتور دولتی و نامین حاکمیت آن جامعه را دموکراتیزه می‌نماید و راه مبارزه پارلمانتاریستی تقویت می‌گردد که به تثبیت حقانیت مبارزه مسالمت آمیز خروشی می‌انجامد. اما جیحون نمی‌تواند چنین شهامت و صراحت داشته باشد. چه او در موقعیت بدی، از یک طرف به ظاهر در مخالفت با مواضع و سوسیال امپریالیسم قرار گرفته و از طرف دیگر با انهدام و ورشکستگی افتتاح آمیز اردوگاه سوسیال امپریالیستی و رویزیونیسم خروشی سنگر را از دست داده است. بنا بجز پناه بردن به یاوه گوی چیزی دیگر در چانته ندارد. آیا این یاوه گویی نیست که مدعیان مارکسیسم- لنینیسم (املا) هیچ کدام شان ندانند که چه می‌گویند، در حالیکه خود میدانند که چه می‌گویند. جیحون در ادامه یاوه گویی اش باز هم یاوه گویی می‌کند: ( سمندر خیلی کوشید تا مرا متقاعد سازد که برنامه های سوسیال امپریالیسم شوروی و آنچه دولت کابل تشخوار می‌کند واقعا گامی بجلو است...) بلی سمندر نتوانسته جیحون را قانع بسازد و پس ضرورت به آن نیست درین رابطه حرفی هم که چرا قانع نشده بگوید. بلی! بورژوازی وظیفه اش نه تنها آری آری و نه نه گفتن است مکلفیت و مسولیت آن را ندارد که به کنه مطلب توجه کند و آنرا به ارزیابی بگیرد. ببینیم جیحون در مورد دوم یعنی برخورد به یکی از وظایف مهم و خطیر انقلابیون مارکسیست- لنینیست چه نموده و شکلی از خود بجا می‌گذارد. جیحون فعالیت نفوذی انقلابیون مارکسیست - لنینیست در درون دستگاه دولت مزدور را که وظیفه واقعا مهم و خطیر است تا سرحد ابتذال پائین می‌آورد. ما در مورد اینکه تعیین چنین وظائف (فعالیت نفوذی) و تعیین اسلوب و روش‌ها و انتخاب افراد درین رابطه که تنها وظیفه حزب کمونیست است بیشتر بحث نمی‌کنیم و درین مورد توقع از املا بخصوص جیحون نداریم و ندانستیم که با این وظیفه مهم و خطیر برخورد انقلابی داشته می‌بود. آنچه مورد بحث ما است همان برخورد سفیهانه جیحون درین مورد است. جیحون می‌گوید، هرگونه همکاری از شرکت در تولید گرفته تا خدمت به اصطلاح زیربیرق بمعنی حمایت و تقویت این دولت و تحکیم مواضع (س-ا-ش) بحساب می‌رود!!! جیحون یکی از وظائف بسیار بسیار مهم و خطیری حزب کمونیست (فعالیت نفوذی) را تا سرحد همکاری همه جانبه با



دولت و سوسیال امپریالیسم پائین می آورد و این کار نفوذی را که از دیگیا جیحون موجب تحکیم دولت و سوسیال امپریالیسم می گردد، یک قلم رد می کند. جیحون ادامه می دهد: من در تدوین نظر فوق سهم بیشتری داشتم( خاکه این بخش مقاله متعلق به من می باشد). خود را بیشتر مقصر میدانم و به هیچ صورت در سدد آن بر نمی آیم تا نظرات غلط و انحرافی خود را به اگر و مگر توجه نمایم.

بلی! جیحون به انحراف و نظرات غلط خویش معترف است؟! ولی او در پی آن نیست که عامل ایدئولوژیک - سیاسی انحراف و نظرات غلط خویش را در یابد او هنوز توافق روحی با اتخاذ مواضع انتقادی و انقلابی ندارد، زیرا هنوز نمی تواند از رویزیونیسم ببرد، لذا راه سهل تر و آسانتری را اتخاذ می کند و به اصطلاح نمی خواهد مواضع خود را به اگر مگر توجیه نماید.

جیحون در مورد برخوردی به اصطلاح انتقادی با گذشته اش در املائی سنتریست نه تنها اینکه نتوانسته پیشینه خود را به انتقاد بگیرد، بلکه صراحت طرح تسلیم طلبانه املا زیر نام به اصطلاح کار نفوذی را بیان کرده و کار نفوذی کمونیستی را در دستگاه دولت به منظور خدمت به اهداف انقلابی که یک وظیفه لنینیستی می باشد تا سرحد همکاری با دولت پائین آورده، رد می کند. بنا اعتقاد ما بر این است که طرح ( نفوذ در نهاد های مربوط به دولت مزدور و تخریب زیرکانه آن) املا که خاکه اش را جیحون تدوین نموده، یک طرح تسلیم طلبانه و همکاری با دولت مزدور و سوسیال امپریالیسم می باشد.

دیدگاه جیحون در مورد مائوتسه دون و اتخاذ موضع فریبنده در مورد اندیشه مائوتسه دون را چنین میخوانیم:

« این بدترین اپورتونیستها با جملاتی به ظاهر فریبنده علیه چین و آلبانی مواضع آنها را با برخورد متافیزیکی مورد انتقاد قرار داده و با تکیه بیش از حد روی اشتباهات و انحرافات مائوتسه دون و پردازش دادن های رویزیونیستی خدمت فنا ناپذیر آن را نادیده می گیرد». تکیه از ماست( جرقه شماره دوم بخش املائی مائوتسه دون اندیشه صفحه ۱۷).

جیحون که سنتریست ها را در رابطه با موضع گیری شان در مورد مائوتسه دون بدترین اپورتونیست ها می خواند، مواضع بدتر از آن ها را در مورد مائوتسه دون اتخاذ می نماید.

جیحون از یک طرف ادعا دارد که اندیشه مائوتسه دون یک مرحله تکاملی مارکسیسم - لنینیسم است. ولی از طرف دیگر معتقد است که مائوتسه دون نه تنها اشتباهات دارد، بلکه مرتکب انحرافات نیز گردیده اینست آن مواضع فریبنده جیحون که از کراهت و خصومت خاص علیه مائوتسه دون ناشی میگردد، که در عین تقدیس از آن از منحرف خواندن او باکی ندارد و میگوید مائوتسه دون انحرافات داشت، ولی خدمات او مارکسیسم + لنینیسم را تکامل داد!! از جیحون می پرسیم که با این کشف چگونه دست یافت و چرا لب از لب باز نمی کند و این انحراف را انگشت نمی گذارد؟

جیحون وظیفه اش سنگ پرتاب کردن در تاریکی است ولی سخت در اشتباه است که فکر می کند می تواند خود را در همان تاریکی از انظار پنهان نماید. منحرف خواندن مائوتسه دون ناشی از همان خصومت و کینه تیزی رویزیونیسم خروشی و بعد دگمارویزیونیسم خوجه نشئت می کند که با ادعای اعتقاد به اندیشه مائوتسه دون نمی شود. آنرا پوشاند. و اینک یک نمونه دیگر از خصومت و کینه تیزی جیحون علیه (م- ل- ا) را تذکر می دهیم:

« ... زیرا این گونه گروه ها نتوانسته به ضرورت دفاع از اندیشه مائوتسه دون پی برند. آنها بجای دفاع از اندیشه مائو با تکیه روی این انحرافات و خطاهای حزب کمونیست چین و مائوتسه دون و حتی ارایه برخی اتهامات... ». ( جرقه شماره دوم صفحه ۴) تاکید از ماست

ما به بحث خود روی مورد هسته ... و املائی بخش مائوتسه دون اندیشه که نیروی اساسی و عمده مجمع بعدی ( سازمان کمونیست ها...) میباشد با تذکر مواضع سازمان پیکار که در نامه تاریخی ۱۴- ۱۰- ۹۰ به اطلاع سازمان کمونیست های انقلابی ... رسانیده شده است بسنده می کنیم.

به سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان

رفقا!

از همان موقع که هسته انقلابی کمونیست های افغانستان اعلام موجودیت نمود ( با آنکه در موارد، نقاط نظر انحرافی و نارسایی ها همراه بود) منحنی سرآغاز مرحله برش شما از رویزیونیسم و اپورتونیسم از جانب ما استقبال گردید...

رفقا!

سند ادغام تشکیلاتی هسته ... با املائی بخش « مائوتسه دون اندیشه» یعنی اعلام مواضع سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان بدست مار رسید، که بدون شک با این وحدت فکری و ادغام تشکیلاتی به معیارهای اصول لنینیستی در وحدت کمونیستی قطعاً کم بها داده شده است، که این خود نه گامی به جلو، بلکه گامی است به عقب، سند مذکور نسبت به نسبت فقر

بینش ماتریالیستی و دیالکتیکی نتوانسته است که واقعیت‌ها را آنگوه که هست بیان نماید، بلکه جلوه گاه و ارونه از واقعیت‌ها است. البته به استثنای مواردی که از دیگر مراجع به عاریت گرفته شده اند.

سند اعلام مواضع سازمان کمونیست‌های انقلابی افغانستان، نه تنها اینکه در مورد خط ایدئولوژیک - سیاسی و تاریخ مبارزاتی سازمان پیکار برای نجات افغانستان برخورد غیر اصولی غیر مارکسیستی- نموده است بلکه از یک واقعیت کاملاً میرهن که همانان مباحثات و مذاکرات ایدئولوژیک- سیاسی بین سازمان پیکار... و هسته... به منظور وحدت جنبش کمونیستی کشور می باشد، عمادانه انکار به عمل آمده است. و در نامه اخیر تان چگونگی واقعیت این روابط و مذاکرات مسخ و وارونه گردیده است.

ما از همان ابتدا عقیده داشتیم که با پیشبرد مبارزه فعال ایدئولوژیک - سیاسی، چه با نیروهای مشمول در کمیته انسجام و وحدت و چه با نیروهای معتقد به (م - ل - ا) بخاطر ایجاد حزب کمونیست، باید از جمله اهداف عمده و اساس کمیته انسجام و وحدت باشد. که عدم توجه به این اصل از طرف شما، موجب مشکلات چند جانبه با عمق بخشیدن انحرافات و دامن زدن به اختلافات بیشتر در جنبش کمونیستی کشور گردیده است.

ازینکه ما در موقعش نتوانستیم، بجواب اعلام مواضع، سازمان کمونیست‌های انقلابی بپردازیم کوتاهی خود را در برابر جنبش کمونیستی کشور جنبش انقلابی انترناسیونالیستی پذیرا می باشیم.

امامسولیت جوابگوی شما را به انحرافات ایدئولوژیک- سیاسی گذشته (بخش مائوتسه دون اندیشه) و نیز مسامحه کاری در پذیرش عضویت بخش منشعب «رهایی» به سازمان کمونیست‌ها... بدون در نظر گرفتن معیار کمونیستی و عدم نظر سندی که مبین برخورد انقلابی و اصولی شمایه گذشته و پروسه مبارزاتی ایدئولوژیک - سیاسی به آنها باشد، شما را در موقعیت نازل تری قرار داده است، که این امر مستلزم برخورد قاطع و همه جانبه نه تنها از طرف ما بلکه از جانب همه جنبش کمونیستی کشور، معتقد به (م - ل - ا) «می باشد».

با برشمردن موارد فوق و توضیح چگونگی عمل کردهای شما وقعی نگذاشتن به مبارزات ایدئولوژیک- سیاسی و معیارهای کمونیستی بخاطر وحدت جنبش، نه تنها ضرباتی را ازین ناحیه متوجه جنبش کمونیستی کشور نموده است بلکه جنبش را به معضلات بیشتری مواجه ساخته است. بنا برین پذیرش عضویت شما در (جا) بایست قطعاً مورد سوال قرار گیرد. لذا شرکت در چنین محافل با وجود معضلات فوق نمیتواند مثمریت در جهت حل اختلافات و وحدت جنبش کمونیستی کشور داشته باشد.

با ایمان رزمنده براه ما پیروز می شویم

«سازمان پیکار برای نجات افغانستان»

گفتیم که سازمان کمونیست‌های افغانستان حاصل جمع هسته انقلابی... املای بخش مائوتسه دون اندیشه و بخش منشعب از سازمان رویزیونیستی رهایی می باشد. اینکه بخش منشعب سازمان رهایی چگونه به سازمان کمونیست‌ها... راه می یابد و این راه یابی متکی برچه معیارهای ایدئولوژیک - سیاسی بوده و یا اینکه چگونه این نیرو سازمان را ترک می گوید و یا از آن اخراج می گردند( با آنکه از مسؤل این بخش دعوت به پذیرش بزرگترین مسؤلیت، قبول مسؤلیت تامین روابط سازمان کمونیست‌ها... با(جا) و فعالیت ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی درین زمینه بعمل می آید و او را منحیث نماینده خود توظیف می نماید) از طرف سازمان کمونیست‌ها... کاملاً مسکوت گذاشته میشود، که ما درین مورد لازم نمیدانیم بحث بیشتر نمائیم لذا سازمان کمونیست‌ها... را در پروسه بعدی اش بازم بطور مختصر به بحث گرفته تا دریابیم که با چنین بنیش و اسلوبی واقعیت‌ها را ارزیابی و حقائق را منعکس میسازند. سازمان کمونیست‌ها... می گوید:

«... با از میان بردن سوسیالیسم درچین، آنکشور را به یک کشور سرمایه داری وابسته به امپریالیسم جهانی بدل نمودند»

( اعلام مواضع سازمان صفحه ۳۸ )

آیا وقعا چین رویزیونیست از ابر قدرت شدن ابا می ورزد؟ که نه خیر! رویزیونیست‌های چین مدت‌ها قبل اینکه سنگرهای پرولتاریا را در کشور سوسیالیستی چین همه جانبه تصرف نمایند آرزوی ابر قدرت شدن را در مغزهای کثیف و گندیده شان پرورش می دادند و اینکه مائوتسه دون به شدت علیه این دار و دسته رویزیونیست‌ها سنگر مبارزه پرولتاریا را استحکام می بخشید و به تاکید بیشتر اعلام می داشت که چین هرگز ابر قدرت نخواهد شد، این بدان مفهوم نبوده که چینی توانندی ابر قدرت شدن را نداشته، بلکه همانا استحکام دیکتاتوری پرولتاریا، تداوم انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا عامل بازدارنده از ابر قدرت شدن چین بوده است. لذا این ادعای مضحکی سازمان کمونیست‌های... که چین به یک کشور سرمایه داری وابسته به امپریالیسم جهانی بدل گردیده به جز قلب واقعیت و پوشاندن چهره واقعی رویزیونیسم دن سیاوپنگی چیزی دیگری نمی باشد. چین بطرف ابر قدرت شدن می رود که تمام سیاست‌های او تا به امروز بیانگر این واقعیت است.

رفیق گنزالو گفت: «چین مثل یک ابر قدرت عمل می کند. طریق سیاسی که آنها در پیش گرفته اند طریق تبنای و مبارزه با قدرت‌ها و ابر قدرت‌ها است. آنها رویای ابر قدرت شدن در قرن آتی را در سر دارند. رویای آنها این است».

( جهانی برای فتح مصاحبه با صدر گونزالو صفحه ۷۶ )

« ... با انحلال کمترین زمینه از هم پاشی جنبش متحد پرولتاریا فراهم میگردد. متأسفانه بعد از افشای ماهیت خیانتکارانه و رویزیونیستی خروشف و شرکا، باز این کمبود به قوت خود باقی می ماند و احزابی که علیه رویزیونیسم خروشف و دنباله روان آن موضع دارند مثل حزب کمونیست چین و حزب کار آلبانی نمی تواند به این که کمبود جداً توجه و در راه رفع آن مبارزه نمایند». ( اعلام مواضع ... صفحه ۵۷ ) تکیه از ماست.

قبل از اینکه روی امیال پنهانی سازمان کمونیست ها ... در مورد این ادعای تحریف آمیزشان که گویا « حزب کمونیست چین نمی تواند به این کمبود جداً توجه و در راه رفع آن مبارزه نماید » مکتب نمائیم لازم می آید مواضع جا را در زمینه متذکر شویم:

« از طریق این پولومیک ها مائو و حزب کمونیست چین توجه زیادی به تکامل احزاب مارکسیست - لنینیست در مقابله با رویزیونیست ها نمود ولی اشکال و راهای لازم برای تکامل وحدت بین المللی کمونیست ها نیافتند، علی الرغم خدمت شان در راه وحدت سیاسی و ایدیولوژیک، این مسئله در کوشش برای بوجود آوردن وحدت تشکیلاتی در مقیاس جهانی منعکس نشد... انقلاب فرهنگی بمثابه بخش از مبارزه بین المللی پرولتاریا به پیش برده شد و زمینه تمرینی در انترناسیونالیسم پرولتاری بود که نه تنها در حمایت کردن از مبارزات انقلابی در سراسر جهان، بلکه توسط فدا کاری های مردم چین در پیش برد این حمایت خود رانشان داد.»

(بیانیه جا اول می ۱۹۸۴ صفحات ۱۲ و ۱۳)

با قرار دادن مواضع جا، در زمینه دست آوردهای مبارزاتی حزب کمونیست چین با رهبری داهیان صدر مائوتسه دون که بیانگر کامل عزیمت از انترناسیونالیسم پرولتاری است، و در مقابل مواضع سازمان کمونیست ها ... یک تفاوت و تخالف عمیق کیفی دیده می شود.

انقلابیون واقعی یعنی آنانی که اعتقاد راسخ به (م - ل - ا) دارند و آنرا بمثابه علم مبارزه طبقاتی مشعل را خود میسازند مسئولیت و رسالت شان واقعاً خطیر و بزرگ است و آن ها باید واقعا قضاوت کنندگان خوبی باشند و در قضاوت خود آن اسلوبی را بکار برند که آنان را با درک و شناخت همه جانبه پدیده ها کمک نماید و کمتر در تحلیل ها و ارزیابی های خویش به اشتباه بروند. به منظور رهیدن هرچه بیشتر آ اشتباهات و ارائه تحلیل ها و ارزیابی های سطحی همانا بکار برد دقیق دیالکتیک ماتریالیستی است.

جا با آنکه در زمینه بررسی از گذشته جنبش کمونیستی جهانی، بخصوص انترناسیونالیسم پرولتاری و چگونگی ایجاد تشکیل انترناسیونال ابهاماتی را بجا گذاشته ولی تحلیل و ارزیابی در کل یک تحلیل و ارزیابی مارکسیستی است و بخوبی توانسته رسالت خود را درک نماید و با بنیشت دیالکتیکی، گذشته را به تحلیل و ارزیابی گرفته و دست آوردهای درجهت پیشروی و استحکام جنبش کمونیستی داشته است. اما نقطه که ما آنرا برخورد ابهام آمیز میدانم همانا ( ... ولی اشکال و راه های لازم برای تکامل وحدت بین المللی کمونیستها را نیافتند... این مسئله در کوشش برای بوجود آوردن وحدت تشکیلاتی در مقیاس جهانی منعکس نشد)؟ می باشد.

ما معتقد هستیم که مارکسیست ها توان آنرا دارند که خود را از ابهام بیرون کنند ولی این بدان مفهوم نیست که ما هر آنچه که هنوز دسترسی کامل به آن نداریم مدلل بسازیم. ما اعتقاد داریم که مارکسیست ها تا آنجائیکه میدانند باید مواضع شان روشن و رک و راست باشد، ولی در آن جائیکه از فهمش خارج است، به عدم فهم و درک خود صریحا معترف باشند. لذا از نظر ما جا این رسالت خویش را باید بوجه احسن انجام دهد. یعنی اینکه با آن عوامل و موانع که این ممکن را ناممکن ساخته بود توضیح میکرد و یا اگر هم به نتایج نهایی نرسیده بود، می بایست مسئولیت آنرا میگرفت، تا جای برای برداشت های نا درست و نا دقیق بدست چون سازمان کمونیست های افغانستان باقی گذاشته نمیشد.

سازمان کمونیست های افغانستان با استفاده از این ابهام (جا) تا سرحد تحریف همه جانبه دست آورد های حزب کمونیست چین اندیشه مائوتسه دون بیش میروند. اگر ما ادعای غیر اصولی سازمان کمونیست ها را مبنی بر اینکه، ( حزب کمونیست چین نمی تواند به کمبود جدا توجه و در راه رفع آن مبارزه نماید) بحیث یک واقعیت قبول کنیم باید به تمام دست آوردهای حزب کمونیست چین که با زعامت و رهبری رفیق مائوتسه دون کاملاً گروه خورده و تمام مارکسیست. لنینیست های صدیق این دست آوردها را منحیث مرحله تکاملی (م - ل) میدانند خدشه جدی وارد نمود. چه اگر حزب کمونیست چین و در راس آن رفیق مائوتسه دون نتوانسته باشد بوظیفه انترناسیونالیستی در رابطه به ایجاد انترناسیونال پرولتاری توجه جدی و مبارزه در راه رسیدن به این هدف بزرگ نه نموده باشد، چگونه می توان خدمات او را منحیث مرحله تکاملی بزیر سوال نبرد. لذا می بینیم که سازمان کمونیست ها بجای تأیید و قبول این دست آورد بزرگ، در جهت تحریف آن قرار میگیرند. باز هم سازمان کمونیست ها ... و برداشت های آن:

« در واقع برپایه همین انحرافات ایدئولوژیک سیاسی است که دسته های از درون رژیم بر مبنای سازش های مستقل از رهبری دولت مزدور با نیروهای وابسته به امپریالیسم غرب، طرح کودتا های مشترک به آن میریزند. » ( اعلام مواضع سازمان ... صفحه ۹۳).

سازمان کمونیست ها برحسب عادت بیشتر در ظواهر و اشکل فریبنده پدیده های در تقلا است و هیچ گونه میل و رغبتی به رفتن در عمق پدیده ها شناخت همه جانبه از آن و بالاخره افشای ماهیت و مضمون آن ندارد.

سازمان کمونیست ها... با این برداشت کاملا سطحی همه آن پلان های توطئه گرانه سوسیال امپریالیسم را نادیده می گیرد. سازمان کمونیست ها.. بنا بر سطحی نگری اش نمی تواند نقشه های سوسیال امپریالیسم روس را در یابد، که به این ترتیب نه تنها اینکه خودش در یک موضع انحرافی قرار میگیرد، بلکه ذهنیت عامه را نیز مغشوش می نماید، مبنی بر اینکه عمل سوسیال امپریالیسم بطور مستقل یعنی با برش از مواضع قبلی بمثابه عاملین و نوکران زرخیز سوسیال امپریالیسم با نیروهای وابسته به امپریالیسم غرب در سازش و همدستی قرار میگیرند. همانگونه که گلبدین، این نماینده جنایت کار فیودالیسم و امپریالیسم مدعی می شوند که گویا عاملین سوسیال امپریالیسم به او و اسلام پناه آورده اند و آنها حق دارند از فیض اسلام و عطف آن برخوردار باشند.

واقعیت اینست که این کودتا ها از جمله کودتای تئی- گلبدین نه سازش مستقل دسته های از درون رژیم و حزب اسلامی بوده، بلکه نقشه آن در مسکو طرح ریزی و بوسیله نیروهای توظیف شده ( سازمان نظامی سیاسی بنام شفا که متشکل از برجسته ترین افراد ( ک - ج - ب) اعضای باند وطن فروش خلق و نمایندگان برجسته حزب اسلامی جنایتکار بود) عملی گردید.

باز هم به ادامه برداشت های انحرافی سازمان کمونیست های ... ، « طغیان ملیشه های قدرت مند شمال علیه رژیم نجیب نقش عمده در نابودی این رژیم ایفا نمود. این طغیان در ابتدا مورد حمایت و پشتیبانی تمامی تنظیم های جهادی مستقر در پشاور و تهران منجمله حزب اسلامی حکمتیار قرار گرفت... ازبکستان که ترکیه از آن حمایت می نماید در واقع در پشت سر رشید دوستم قرار دارد و بصورت غیر مستقیم ربانی و مسعود را پشتیبانی می نماید. ازبکستان نه تنها رشید دوستم و ازین طریق ربانی و مسعود به انحای مختلف مدد می رساند بلکه علیه اخوانی گری افراطی گلبدین و هم چنان علیه تلاش های وی برای احیای شونیسیم پشتون تبلیغات مداومی را نیز پیشر میبرد. » (شعله جاوید ارگان مرکزی حزب کمونیست افغانستان شماره ۶ ، صفحه ۴ - ۱۰).

تصوریکه حزب کمونیست ارایه می کند او را در همان بیراهه که در مرحله سازمانی خود پیموده است قرار می دهد. حزب کمونیست طغیان ملیشه ها را عامل عمده نابودی رژیم نجیب بحساب می آورد، و هرگز در پی آن نیست که نقش تعیین کننده سوسیال امپریالیسم شکست خورده و بعد امپریالیسم روس در رابطه با برنامه ریزی و تعیین وظائف عمال شانرا از جمله ملیشه « طغیان گر» « قدرمند» شمال را درک نماید، که آیا این بگفته مردم ما واقعا « جنبیدن گوساله به دور میخ» نمی باشد؟ اما حزب کمونیست از آن هم پیشتر میبرد و می گوید، ازبکستان که ترکیه از آن حمایت می نماید در واقع پشت سر دوستم قرار دارد. این برداشت حزب کمونیست چه مفهومی می تواند داشته باشد بجز مستقل خواندن ازبکستان از امپریالیسم روس و داشتن پشتیبانی کشور ترکیه و به حمایت برخاستن از دوستم، تاکیدی هرچه بیشتر بر طغیان گری مستقلانه نیروهای به اصطلاح مقتدر شمال (مستقل از امپریالیسم روس) نمی تواند مفهومی دیگری را ارائه نماید. آیا کمونیست ها می توانند ازبکستان را کشور خارج از قلمرو امپریالیسم روس تلقی نمایند و این کشور را با حمایت دولت ترکیه در قلمرو امپریالیسم غرب قرار دهد. درحالیکه حقایق خلاق آنرا گواهی می دهد. و اما اینکه حزب کمونیست حمایت ازبکستان را از دوستم و مسعود و ربانی دلیل پیشگیری از اخوانیت افراطی گلبدین و احیای شونیسیم پشتون می داند از منطق استوار برخوردار نیست و ضعف این منطق را واقعیت های عینی کاملا به اثبات می رساند که امروز همان کشور ازبکستان در جهت حمایت از دوست گلبدین قرار دارد.

در مورد دوستم و ملیشه ها « طغیان گر» آن بمثابه نیروهای اساسی امپریالیسم روس که دیگر نه بنام ملیشه دوستم بلکه زیر نام جنبش ملی اسلامی افغانستان فعالیت دارد، یک تشکیل سیاسی نظامی روس بوده که کثیف ترین چهره های باند وطن فروش « پرچم» چون کارمل خائین فرید مزدک و محمود بریالی و ... در رهبری آن قرار دارد ضرورت به بحث بیشتر نیست.

سازمان کمونیست ها... و نمایندگان بورژوازی ملی:

« نمایندگان سیاسی بورژوازی ملی افغانستان به علت چند ملیتی بودن کشور اکثرا به شکل گروپ های سیاسی ملت های خاصی تبارز یافته اند مثل حزب سوسیال دموکراتیک افغانستان (افغان ملت) سازمان مجاهدین مستضعفین افغانستان، گروه توحید قیام مستضعفین افغانستان، اتحاد ها و شوراهای قومی و منطقوی و جبهات قومی مستقل، آن بخشی ازین نیرو که متعلق به ملیت های تحت ستم در کشور اند مواضع شان نسبت به انقلاب مساعدتر از بخشی است که متعلق ملیت پشتون می باشد، چه نیروهای متعلق به بخش اخیر به درجات مختلف شونیسیم ملت حاکم را باخود حمل می نمایند. » ( اعلام مواضع سازمان کمونیستها صفحه ۹۸)

سازمان کمونیست ها ... با تمام آن تلاشی که به منظور رد یابی نمایندگان سیاسی بورژوازی ملی نموده، نتوانسته است از به بیراهه رفتن خود جلوگیری کند. تشخیص نمایندگان سیاسی طبقات اجتماعی و مستدل ساختن موقعیت آنها فقط با برخورد طبقاتی بر مبنای اصول ماتریالیسم تاریخی امکان پذیر است و ازین طریق است که میتوان سیاست ها طبقات مختلف اجتماعی را از همدیگر تشخیص و تفکیک نمود. سیاست بورژوازی ملی باید حامی و نماینده منافع اقتصادی بورژوازی ملی باشد. بورژوازی ملی کشور ما که اگر از یک طرف پرولتاریا را استثمار می کند و با آن در تضاد است از طرف دیگر مورد ستم و استثمار امپریالیستی و فیودالی قرار دارد، لذا سیاست آن در جهت حفظ منافع شان از همین دو خصیصه برخوردار است. بنا سیاست بورژوازی ملی به منظور رهیدن از ستم و استثمار امپریالیستی و وفیودالی سیاست ضد امپریالیستی و ضد فیودالی بوده و با داشتن این مشخصه جایگاهش در انقلاب بورژوا دموکراتیک نوین بمثابة طبقه ضد امپریالیستی و ضد فیودالی مشخص می گردد.

با اتکا به آنچه که در مورد سیاست بورژوازی ملی یعنی داشتن مواضع ضد امپریالیستی و ضد فیودالی تذکر رفت، حزب سوسیال دموکراتیک (افغان ملت) که سازمان کمونیست ها ... از آن بحیث نماینده بورژوازی ملی صحبت می کند از آغاز فعالیت بخصوص بعد از انشعاب (سازمان ملت) از آن هرگز از چنین مواضع سیاسی برخوردار نبوده. حزب سوسیال دموکرات (افغان ملت) بر خلاف مواضع بورژوازی ملی از منافع کمپرادریسم و شوونیسم عظمت طلبانه طبقات حاکمه ملیت پشتون به حمایت برخاسته است. خصومت و کینه توزی حزب سوسیال دموکراتیک علیه کمونیسم علمی و پرولتاریای کمتر از خصومت و کینه توزی احزاب ارتجاعی فیودالی نیست، قرائن و شواهد غیر قابل انکار در زمینه همکاری بسیار نزدیکی با حزب اسلامی گلبدین دلیلی برداشتن مواضع مشترک فیودالی کمپرادوری و شوونیستی است. بنابراین قبول حزب سوسیال دموکراتیک را بحیث نماینده سیاسی بورژوازی ملی برداشت است غیرماتریالیستی و انحرافی.

درمورد اتحاد ها و شوراهای قومی و منطوقی و جبهات قومی مستقل، سازمان کمونیست ها ... بدون هیچگونه پرداخت به شناسایی مواضع سیاسی اتحادیه ها، شوراها و جبهات قومی مستقل، آن ها را دربست در جایگاه نمایندگان سیاسی بورژوازی ملی قرار میدهد. در حالیکه اگر سازمان کمونیست ها ... مقداری زحمت بخود میداد و در مورد مواضع سیاسی این نیروهای در رابطه به ساختار جامعه برخلاف اسلوب و روش های انحرافی سامایی درنگ میکرد و آنرا به ارزیابی میگرفت شاید به دریافت های خلاف مواضع امروزی می رسید. ما بدون اینکه روی برداشت ارائه شده مکث کنیم که تا چه حد واقعیت را انعکاس داده، روی مواضع سیاسی این تشکیلات برداشت هایکه ما از آن داریم متذکر می شویم. اگر به واقعیت های جامعه خود توجه کنیم وجود پدیده های اجتماعی چون اتحادیه های قومی، شوراها و جرگه های محلی بیشتر از سرشت جامعه فیودالی کشور ناشی می شود، که حتی اکثرا در تقابل با سیاست های اجرایی دولت های مرکزی قرار داشتند و در مورد حل و فصل معضلات حقوقی و جنائی تصامیم اتحاد و فیصله های را در جهت حل و فصل قضایا و معضلات محلی و منطوقی می نمودند و اما جانب دیگر این مسئله که مربوط میشود به پیمانانه های سازمان کمونیست ها ... را منحیث انعکاس واقعیت قبول نماییم باید به رشد بورژوازی ملی به پیمانانه وسیع اذعان داشته باشیم یعنی اینکه بورژوازی ملی ساحه وسیع تری داد و ستد را در جامعه از خود ساخته باشد. و بر مبنای این فعالیت وسیع نمایندگان سیاسی اش در چوکات تشکیلات به اصطلاح اتحادیه ها، شوراها و جبهات قومی مستقل به موفقیت رهبریت سیاسی رسیده باشد، در حالیکه داشتن یک چنین موقعیتی برای بورژوازی ملی ضعیف و ناتوان کشور ما که زیر ضربات خورد کننده سرمایه امپریالیستی و فیودالیسم قرار دارد ممکن و میسر نیست.

و اما برداشت سازمان کمونیست ها ... راجع به سازمان مجاهدین مستضعفین افغانستان، واقعیت های عینی پاسخ لازم به رد آن که همانا هم آغوشی این به اصطلاح نمایندگان بورژوازی ملی با حزب وحدت اسلامی این نمایندگان فرتوت فیودالیسم و امپریالیسم داده است لازم نمی بینیم بیشتر ازین در مورد آن چیزی بگوئیم.

سازمان کمونیست ها ... درباره تضاد های و تعیین تضاد:

«نیمه فیودالیسم زائیده امپریالیسم و بورژوازی کمپرادور مولود آن بوده و وابستگی آن ها در حالت وضعیت ملی افغانستان آنچنان شدید و ملموس است که تصور نمی رود بدون حمایت فعال سوسیال امپریالیست ها و امپریالیست ها بتوانند به حمایت شان ادامه دهند، بنا می توان گفت که تضاد ملی با سوسیال امپریالیست و امپریالیست ها تضاد عمده در جامعه ما بوده و مبارزه علیه فیوالیسم و بورژوازی کمپرادور به محور انی تضاد پیش میرود» (اعلام مواضع سازمان کمونیست ها ... صفحه ۱۱۶)

رفیق مائوتسه دون گفت:

«در پروسه مرکب تکامل یک پدیده تضاد های بسیاری موجود اند که یکی از آنها حتما تضاد عمده است، موجودیت و رشد این تضاد عمده تعیین کننده موجودیت و رشد سایر تضاد ها است و یا بر آنها تأثیر میگذارد... درکشور هائیمه مستعمره مانند چین رابطه بین تضاد عمده و تضاد غیر عمده تصویر بغرنجی بدست می دهد.

موقعی که امپریالیسم علیه چین کشوری به جنگ تجاوز کارانه دست می زند ... تضاد بین امپریالیسم و این کشور به تضاد عمده بدل می شود و تمام تضاد های موجود در میان طبقات مختلف کشور ( منجمله تضاد عمده یعنی تضاد بین نظام فیودالی و توده های عظیم مردم) موقتا به ردیف دوم می رود و جنبه تبعی بخود میگیرد.

... ولی در حالت دیگر تضاد ها جای خود را عوض می کنند، چنانچه امپریالیسم برای سرکوب کشور های نیمه مستعمره به جنگ متوسل نشود، بلکه با وسایل نرم تر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دست اندازد، طبقات حاکم این کشور ها در برابر امپریالیسم تسلیم می شوند و سپس جهت سرکوب مشترک توده های عظیم مردم بین آنان اتحاد بر قرار میگرد. در چنین حالتی توده های عظیم مردم برای مقاومت در مقابل اتحاد امپریالیسم و طبقه فیودال اکثراً بجنگ داخلی بمثابه شکل مبارزه رومی آورد، حالآنکه امپریالیسم برای کمک به ارتجاع کشور های نیمه مستعمره در جهت سرکوب توده های مردم بجای اینکه مستقیماً اقدام بعمل کنند اغلب به شیوه های غیر مستقیم توسل می جوید و بدینسان تضاد های داخلی بخصوص حدت می یابند. چنین وضعی صفت مشخصه جنگ انقلابی ۱۹۱۱ جنگ انقلابی ۱۹۲۴-۱۹۲۷ و جنگ ده ساله انقلاب ارضی بعد از ۱۹۲۷ بوده» ( مائوتسه دون منتخب آثار جلد اول صفحه ۵۰۱ - ۵۰۳ )

ما این نظرات داهیان رفیق مائوتسه دون رد جهت اثبات برداشت انحرافی سازمان کمونیست ها ... کافی دانسته، ولی اضافه می کنیم که نکند سازمان کمونیست ها ... بعد از رفع تجاوز مستقیم سوسیال امپریالیسم روس تجاوز مستقیم امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم را در کشور ما در عالم خواب دیده باشد، یکاش درین مورد هم از رفقای پیرو می آموختند آنگونه که اصطلاح نیمه مستعمره و نیمه فیودالی را از آنها آموخته بودند.

و اما در مورد تضاد های اساسی جامعه ما سازمان کمونیست ها ... این تضادهای اساسی را چنین رده بندی می کند.

« تضاد ملت افغانستان با سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم، تضاد توده های وسیع خلق با نیمه فیودالیسم و تضاد میان دسته بندی های امپریالیستی ارتجاعی ( عمده تا به شکل دو دسته بندی مربوط به امپریالیسم شرق و غرب) بصورت مرتبط باهم و متقابلاً متداخل تضاد های اصلی جامعه افغانستان را تشکیل می دهد ..»

( اعلام مواضع سازمان کمونیست ها ... صفحه ۱۱۶ )

تضاد هایکه بصورت مرتبط با هم و متقابلاً تضاد های اصلی جامعه افغانستان را تشکیل می دهند عبارت اند از:

- 1- تضاد خلق های ملیت های مختلف با نیمه فیودالیسم و بورژوازی کمپرادور.
  - 2- تضاد تمامی ملیت ها با سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم.
  - 3- تضاد میان دسته بندیهای ارتجاعی ... مربوط به سوسیال امپریالیسم و امپریالیست های غربی
  - 4- تضاد بین ملیت های تحت ستم با شوونیسم ملیت حاکم پشتون.
  - 5- تضاد زنان با شوونیسم مرد سالارانه
- ( مرامنامه حزب کمونیست افغانستان صفحه ۸۴-۸۵ )

حزب کمونیست در مورد تضاد های اساسی جامعه در هر دو برنامه ( سازمانی و حزبی) به اشتباهات و انحرافات عمیق تیوریک دچار است. در برنامه سازمان از سه تضاد اساسی صحبت میشود ، ولی یکی از تضاد های اساسی، تضاد با بورژوازی کمپرادور بیروکرات نادیده گرفته شده و بجای آن تضاد میان دسته بندی های امپریالیستی ارتجاعی مربوط به امپریالیسم شرق و غرب قرار داده شده است.

و اما در برنامه حزبی از پنج تضاد اصلی ( اساسی) تذکر رفته ، با آنکه در برنامه حزبی از بورژوازی کمپرادور نام گرفته می شود ولی آنرا به فیودالیسم یکجا منحیث یک تضاد اساسی وانمود می کند، که به این ترتیب سه تضاد اساسی در دوتضاد اساسی خلاصه می شود، در پهلوی آن سه تضاد دیگر، تضاد بین دسته بندی های نیروهای ارتجاعی تضاد بین ملیت های تحت ستم و شوونیسم ملت حاکم پشتون و تضاد زنان با شوونیسم مرد سالارانه.

تعین و تشخیص تضاد اساسی تنها با به کار گرفتن اصول دیالکتیک ماتریالیستی میسر است، در غیرآن حتماً به مواضع رویزونیستی در می غلطیم. به اعتقاد ما تضاد اساسی همان تضادی است که از ابتدائی پروسه تا تکامل نهائی آن وجود داشته و منحیث عمل بنیادی عمل میکند و با حل آن ، پروسه دیگرگون میشود. رفیق مائوتسه دون گفت:

« تضاد اساسی پروسه تکامل یک شی یا پدیده و ماهیت پروسه بوسیله این تضاد اساسی معین می شود تا زمانیکه پروسه تکامل نیافته ناپدید نمی گردد. مع الوصف در هر مرحله این پروسه طولانی تکامل، وضع معمولاً متفاوت است، زیرا با اینکه خصلت اساسی پروسه تکامل یک شئی یا پدیده و ماهیت پروسه تغیر نمی کند، تضاد اساسی در هر مرحله تکاملی این پروسه طولانی به تدریج اشکال حادثتری بخود میگیرد. به علاوه، از میان تضاد های بزرگ و کوچک متعدد که بوسیله تضاد اساسی تعین می شود و یا تحت تاثیر قرار می گیرند، بعضی ها حدت می یابند و برخی بطور موقتی و جزئی حل و یا از حدت

شان کاسته می شود. پاره دیگر تازه پدید می آید. ازین جاست که مراحل مختلف پروسه نمایان می شود و چنانچه انسان به مراحل مختلف پروسه تکامل اشیا و پدیده توجه نکند نمی تواند تضاد های ذاتی اشیا و پدیده ها را بطور مناسب حل نماید»

( در باره تضاد جدول اول آثار منتخب صفحه ۱۰۲ )

باز هم از رفیق مائوتسه دون نقل قول می کنیم که تضاد های اساسی را در جامعه نیمه مستعمره و نیمه فیودالی چین چگونه تعیین و مشخص نموده است:

« روشنفکران باید خود را به روشنفکران پرولتری تبدیل کنند. چاره دیگری نیست « با از بین رفتن پوست، مو خود را به چه بچسپانند؟» در گذشته «مو» یعنی روشنفکران خود را به پنج «پوست» می چسپانند یعنی برای امرار معاش به آن ها وابسته بودند. ملکیت امپریالیستی اولین پوست بود، ملکیت فیودالی دومین بود و ملکیت سرمایه داری بیروکرات سومین پوست. مگر هدف انقلاب دموکراتیک سرنگون ساختن سه کوه بزرگ امپریالیسم، فیودالیسم و سرمایه داری بیروکرات نبود؟....

( منتخب آثار جلد پنجم صفحه ۷۸۶ )

رفیق گزالو گفت:

« ما به اتکا به مائویسم توانستیم درک کامل تر از اوضاع کشور بدست آوریم. به نظر ما پیرو یک جامعه نیمه فیودالی و نیمه مستعمره است، که در آن سرمایه داری بیروکرات رشد یافته است. بنابراین، انقلاب یک انقلاب دموکراتیک می باشد. به نظر ما انقلاب دموکراتیک باید سه کوه را بر اندازد: امپریالیسم، عمدتاً امپریالیسم یانکی، سرمایه داری بیروکرات و نیمه فیودالیسم... »

( از روزنامه « ال دیارو » ۱۹۸۸ مصاحبه با صدر گزالو، جهانی برای فتح شمار ۱۸ صفحه ۶۶).

بنابراین برداشت های حزب کمونیست افغانستان در مورد تضاد های اساسی غیر دیالکتیکی و خلاف واقعیت عینی جامعه ما بوده. تضاد بین دسته بندی های ارتجاعی، تضاد بین شونیسیم طبقات حاکمه ملیت پشتون و ملیت های تحت ستم و تضاد بین زنان و شونیسیم مرد سالارانه، تضاد های اساسی نبوده و به گفته رفیق مائوتسه دون از جمله تضاد های است که بوسیله تضاد اساسی تعیین می شود و یا تحت تاثیر آن قرار میگردند، بعضی ها حدت می یابند و برخی بطور موقت و جزئی حل و یا از حدت شان کاسته می شود پاره دیگر تازه پدید می آید.

ما بحث روی مواضع ایدئولوژیک - سیاسی و برداشت های حزب کمونیست افغانستان در حد این نوشته بسنده میدانیم و در آینده به نحو گسترده تر و هم جانبه آنرا دنبال خواهیم کرد.

## محل جوانان مترقی:

این محل با اتخاذ مواضع اصولی مبتنی به ( م - ل - ا ) در مقابل مواضع انحرافی ایدئولوژیک - سیاسی ساما با اعلام « سلب اعتماد نامه ما از کمیته مرکزی ساما منتخب کنفرانس سرتاسری ۱۶-۲۶ برج قوس ۱۳۶۲ » به آن تشکیلات قطع رابطه نموده و زیر نام محل جوانان مترقی به فعالیت ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی خود ادامه داده است.

محل جوانان مترقی با اتکاه به ( م - ل - ا ) توانسته است در مورد وظایف اساسی انقلاب مواضع اصولی اتخاذ نماید. این حرکت نوین رفقای « محل جوانان مترقی » در پیشبرد و استحکام خط ایدئولوژیک - سیاسی جنبش کمونیستی کشور قابل قدر است. سازمان پیکار .... که وحدت جنبش کمونیستی کشور را به منظور ایجاد حزب کمونیست در راس وظائف خویش قرار داد است بناً با ارائه مواضع اصولی و نوینی رفقای محل جوانان مترقی در اسناد منتشره ( زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون، مرگ بر رویونیسم ) و مرگ بر دولت ائتلافی، زنده باد جنگ توده ای طولانی، سازمان وظیفه خود دانسته که بحث را به منظور وحدت ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی با محل جوانان مترقی آغاز و پروسه وحدت را پیش برند، که این دست آورد در کنفرانس سرتاسری سازمان به ارزیابی گرفته شد و در جهت تسریع پروسه وحدت تاکید بعمل آمد.

## مبارزین راه آزادی مردم:

این بخش از جنبش کمونیستی نخست در تشکیل ساما، جناح انقلابی از ساما جدا گردید ولی از آنجائیکه برش ساما از جناح انقلابی برش قاطع و انقلابی بر مبنای ( م - ل - ا ) صورت نگرفته بود، به علاوه انحرافات در خط ایدئولوژیک - سیاسی ( تمایلات و افکار مخالف اندیشه مائوتسه دون )، عاملین تسلیم طلبی را نیز با خود حمل میکرد.

جدل ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی در ساما جناح انقلابی موجب گردید که پیروان ( م - ل - ا ) با برش انقلابی ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی از پیکر ساما، جناح انقلابی طی اعلامیه ( ) جدا وزیر نام مبارزین راه آزادی مردم به بعد از اتخاذ مواضع اصولی بحث ایدئولوژیک - سیاسی را در جهت وحدت جنبش کمونیستی کشور با محل جوانان مترقی آغاز و ادامه داده،

این بحث و جدل ایدئولوژیک-سیاسی را در زمانی با محفل جوانان مترقی آغاز و ادامه داده که سازمان پیکار بحث ایدئولوژیک - سیاسی به منظور وحدت جنبش کمونیستی کشور با محفل جوانان مترقی به پیش میبرد. ادامه بحث بین سازمان پیکار ... و محفل جوانان ... از یک طرف و بحث روی مسایل ایدئولوژیک-سیاسی بین محافل جوانان مترقی و مبارزین ... از جانب دیگر زمینه مساعدی در جهت بحث روی پروسه وحدت بین سازمان پیکار .... و دو جناح متذکره بوجود آمد. که بعد از ارزیابی در کنفرانس تاکید بر آن شد که در جهت توحید و تسریع پروسه وحدت توجه جدی صورت گیرد.

## جنبش جهانی کمونیستی:

آموزش مارکس بمتابه ادامه مستقیم و بلاواسطه آموزش بزرگترین نمایندگان فلسفه، علم اقتصاد و سوسیالیسم بوجود آمده است. مارکس و انگلس با قاطعیت از ماتریالیسم فلسفی دفاع و آنرا هرچه بیشتر تکامل داد. در میان تمام دست آوردهای او، مهم ترین دست آورد دیالکتیک یعنی آموزش مربوط به تکامل می باشد. مارکس ضمن اینکه ماتریالیسم فلسفی را عملی تر و کامل تر ساخت معرفت آنر به طبیعت بر معرفت جامعه بشری بسط و تعمیم داد. ماتریالیسم تاریخی مارکس بزرگترین پیروزی بینش علمی گردید. مارکس به تحلیل عمیق و همه جانبه از جامعه بورژوازی و تکامل تیوری ارزش با کشف ارزش اضافی دست یافت. آموزش مربوط به ارزش اضافی بنیان تیوری اقتصاد مارکس است. مارکس با نبوغ که داشت توانست برخلاف تمام سوسیالیست های تخیلی (که عوامل نابرابری های اجتماعی را، که علت اساسی آن مالکیت خصوصی بود، در روبنای جامعه جستجو می نمودند) سوسیالیسم را از تخیل به علم تکامل داده از مطالعه تاریخ جوامع بشری به این نتیجه رسید، که این تاریخ بیانگر مبارزه طبقاتی بود، آموزش مبارزه طبقاتی دست آورد خیلی مهم او به حساب می آید.

مارکسیسم یگانه جهان بینی علمی و انقلابی است که به تمام سولایتیکه از طرف فکر پیشرو بشر قبلا مطرح گردیده بوده جواب مثبت ارائه نموده و راه پیشرفت و تکامل را نشان داد. اولین سند ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی پرولتاریای جهانی بنام مانیفست حزب کمونیست در سال ۱۸۴۸ اعلام میگردد. این سند بزرگ و تاریخی که اعتبار خوش را تا هم اکنون حفظ کرده با این جملات پر محتوا آغاز می یابد:

«تاریخ کلیه جوامع که تا اکنون وجود داشته، تاریخ مبارزه طبقاتی است. مرد آزاد و بنده، پاتریسن و پلیبین، مالک و سرف، استاد کار و شاگرد. خلاصه ستمگر و ستمکش با یکدیگر در تضاد دایمی بوده و به مبارزه بلا انقطاع، گاه نهان و گاه آشکار، مبارزه که هریار با به تحول انقلابی سراسر جامعه و یا به فنای مشترک طبقات متخاصم ختم میگردد دست زده اند». این سند با جملات زیرین خاتمه می یابد:

«کمونیست ها عار دارند که مقاصد و نظریات خویش را پنهان سازند، آنها آشکارا اعلام می کنند. آنها از طریق واژگون ساختن همه نظام اجتماعی موجود از راه جبر، وصول به هدف شان میسر است. بگذار طبقات حاکمه در مقابل انقلاب کمونیستی بخود بلرزند. پروترها درین میان چیزی جز زنجیر خود را از دست نمیدهد ولی جهانی را بدست خواهند آوردند».

مارکسیسم که علم انقلاب و مبارزه طبقاتی است جهش وار تکامل می یابد، شعار پرولتاریای سراسر جهان متحد شوید با ایجاد انترناسیونال اول در سال ۱۸۶۴ تحقق می یابد. قیام کمونار ها و بزیرکشیدن بورژوازی فرانسه از سریر قدرت که این اولین تجربه در راه ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا بود و بیشتر از دو ماه به حاکمیت خویش ادامه داده، حقانیت مارکسیسم را به اثبات میرساند. رشد جنبش پرولتری در شکورهای پیشرفته بورژوازی اروپا، ایجاد انترناسیونال دوم تحت رهبری داهیانگس رفیق همرمز مارکس، شرایط جدیدی یعنی انتقال مرکز انقلابات پرولتری از اروپا به اسلاو ها، آغاز عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری تحلیلی سترگ لنین از امپریالیسم، آغاز مبارزه بلشویکی به منظور تدارک افزار نوین رهبری کننده انقلابات پرولتری یعنی ایجاد احزاب کمونیستی بلشویکی در مبارزه علیه انترناسیونالیسم دوم در راس کاوتسکی مرتد( سوسیال امپریالیست و سوسیال شوننیست) که دیگر به خادم امپریالیسم تبدیل گردیده بود. این همه، آن دست آوردهای بوده اند که مارکسیسم را تکامل بخشید. جنگ جهانی اول و پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در کشور شوراهای ایجاد انترناسیونال سوم، مارکسیسم را به مرحله عالیتری از تکامل یعنی مارکسیسم - لنینیسم ارتقاء داد و انقلابات پرولتری و جنبش های آزادیبخش را بمتابه دو مولفه ستراتیژی انقلابات جهانی پرولتاریایی ارائه نمود.

ایجاد انترناسیونالیسم سوم در سال ۱۹۱۶ که در مبارزه با انترناسیونال دو از سال ۱۹۰۳ آغاز گردیده بود با همه کمبودهایش پرولتاریایی جهانی را تا سال ۱۹۴۳ رهبری نمود. استقرار و استحکام دیکتاتوری پرولتاریا در کشور شوراهای تحت زعامت مارکسیست - لنینیست بزرگ رفیق استالین با تمام آن یاهو گویی های خائنه تر و تسکیت ها و سایر دشمنان سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا جواب دندان شکن داده و تمام دسایس آنان را افشاء و نقش بر آن ساخت.

استالین این مارکسیست- لنینیست کبیر با آنکه در پروسه ساختمان سوسیال در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مرتکب اشتباهاتی گردیده که از طرف مائوتسه دون بصورت بسیار عالمان به ارزیابی گرفته شده، خدمات بزرگی به سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا انجام داده است.



با انحلال انترناسیونال سوم و قرار گرفتن مسولیت رهبری جنبش جهانی کمونیستی و دفاع از کشور شورا ها این منطقه آزاد شده سوسیالیستی انقلاب جهانی در مقابل تجاوزات خاپانه و غارتگرانه فاشیسم هلری بدوش رفیق استالین مسولیتی بود بس بزرگ. رفیق استالین با هوشمندی کمونیستی و درایت انقلابی این رسالت را بخوبی تا سرحد پیروزی بر فاشیسم و شکست آن به پیش برد و منجر به دست آوردهای گردید که همانا انجام وظائف انترناسیونالیستی و کمک در راه نجات کشورهای اروپای شرقی از تجاوز فاشیسم و بوجود آمدن دولت های دموکراسی توده ای تحد رهبری احزاب پرولتری و ایجاد اردوگاه سوسیالیستی میباشد. البته اتکاء ما به دست آورد های این دوران به مفهوم آن نیست که اشتباهات و کمبودهای که جلا به آن برخورد نموده نادیده انگاشته، بلکه معتقد ایم که درین مورد تحقیق و ارزیابی دقیق تری صورت گیرد.

مرگ رفیق استالین نه تنها ضائعه بزرگی برای کشور شوراهای بلک ضائعه جبران ناپذیری بود برای جنبش کمونیستی و پرولتاریای جهانی، آری در گذشت رفیق استالین این مارکسیست - لنینیست بزرگ زمینه مساعدی برای غصب قدرت دولتی از طرف ریزیونیستهای خروشی و سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا در کشور سوسیالیستی شورا ها بوجود آورد. دار و دسته خاین ریزیونیست ها خروشی این دشمنان سوگند خورده پرولتاریا و سوسیالیسم طی یک کودتا، دیکتاتوری پرولتاریا را سرنگون و برجای آن دیکتاتوری بورژوازی بیروکراتیک را نشانند. با غصب قدرت سیاسی و سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی از طرف باند ریزیونیست خروشی، وظیفه و مسولیت دفاع و حراست از سوسیالیسم، دیکتاتوری پرولتاریا و جنبش جهانی کمونیستی بدوش کشور بزرگ سوسیالیستی چین و حزب کمونیست آن برهبری رفیق مائوتسه دون قرار میگردد. رفیق مائوتسه دون منحصبت یک مارکسیست- لنینیست که انقلاب دموکراتیک طراز نوین را به پیروزی رسانیده بود پو انقلاب سوسیالیستی در کشور بزرگ چین را رهبری می نمود، مبارزه بزرگ علیه ریزیونیسم معاصر را با قاطعیت ادامه داد.

رفیق مائوتسه دون با اتکاء به آموزه های از گنجینه بزرگ مارکسیسم- لنینیسم توانست ماهیت ریزیونیستی و ضد انقلابی باند خروشی را افشاء و مارکسیسم - لنینیسم را از لوص و گندیدگی ریزیونیستی خروشی پاکیزه و آنرا هرچه بیشتر رشد و استحکام بخشید. این دست آورد حزب کمونیست چین برهبری رفیق مائوتسه دون نخستین و مستحکم ترین قدم است، درجهت برپا داشتن انترناسیونال نوین پرولتری بعد از انحلال انترناسیونال سوم.

رفیق مائوتسه دون در مبارزه با ریزیونیسم خروشی و برخورد نقادانه با ساختمان سوسیالیسم در کشور شورا ها و درس گیری از آن توانست دست آورده ای بس بزرگ و عظیمی و راه بیرون رفت را از موانع که در سرراه سوسیالیسم در کشور شورا بوجود آمده بود ارایه داد. رفیق مائوتسه دون با برخورد انتقادی با سوسیالیسم در کشور شورا ها و رهبری رفیق استالین نشان داد که وجود عینی طبقات و تضادهای طبقاتی و انتاگونیسم و ادامه مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا در تمام دوره سوسیالیسم تا کمونیسم ادامه داد. که مبارزه درون حزبی خود انعکاسی است از موجودیت طبقات در جامعه یعنی مبارزه بین دو خط، خط پرولتری و خط بورژوازی می باشد.

بزرگترین میراثی که مائوتسه دون رهبر بزرگ پرولتاریای جها از خود بجا گذاشت انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی می باشد. انقلاب فرهنگی آن دست آورد بزرگی است که سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا را برای ک دهه کامل در کشور بزرگ چین تداوم بخشید و بلند ترین سنگرهای رهروان راه سرمایه داری را در درون حزب با توپ بستند، خدمات عظیم و دست آور های بزرگ رفیق مائوتسه دون که از تامین رهبرش اش در حزب کمونیست در مرحله انقلاب بورژوا دموکراتیک طراز نوین آغاز می یابد و با پیروزی انقلاب فرهنگی به بلند ترین نقطه اوج خویش میرسد. مارکسیسم- لنینیسم را در هر سه جز به مرحله عالی آن یعنی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون تکامل داد که امروز بدون قبول مرحله تکاملی اندیشه مائوتسه دون نمی توان از مارکسیسم - لنینیسم صحبت بمیان آورد، و فقط با اعتقاد به این مرحله تکاملی مارکسیسم- لنینیسم- اندیشه مائوتسه دون است می توان بخدمات عظیم رفی مائوتسه دون در راه ایجاد انترناسیونال نوین پرولتری پی برد.

گفتیم که انقلابی فرهنگی ده سال کامل سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا را در کشور بزرگ چین از بورش خانناهی ریزیونیسم نجات داد ولی بعد از مرگ رفیق مائوتسه دون سنگرهای حزبی و دولتی از طرف راهروان راه بورژوازی باند جنایتکار دن سیاوپنگ تصرف و با یک کودتای خاپانه دیکتاتوری پرولتاریا را واژگون و بجای آن دیکتاتوری بورژوازی را اعمال نمود.

دن سیاوپنگ و دارودسته خائن آن از طریق این کودتا به تصفیه و سرکوب وسیع پیروان اصیل (م - ل - ا) زد که در راس این تصفیه بزرگترین مارکسیست - لنینیست مائوتسه دون اندیشه، چیان چن و چان چون چیاو (که در بدترین شرایط تا آخرین لحظات زندگی به مبارزه آشتی ناپذیر علیه ریزیونیسم ادامه دادند) قرار داشتند. کسب قدرت دولتی و حزبی از طرف دار و دسته ریزیونیستی دن سیاوپنگ خاین و ارائه تیوری ریزیونیستی سه جهان یک بار دیگر جنبش جهانی کمونیستی را بحران عمیق ایدیولوژیک - سیاسی مواجه، و انقلابات پرولتری و جنبش های آزادی بخش کشور های سوسیالیستی چین، این آخرین دژ سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا را از دست داد. ارتداد دگمارویزیونیستی انور خوجه و اتخاذ مواضع دشمنانه در مقابل اندیشه مائوتسه دون، این مرحله تکاملی مارکسیسم - لنینیسم بیش از پیش بر مشکلات و پرابلم های جنبش جهانی کمونیستی و جنبش های آزادی بخش افزود که بیرون رفت ازین بحران و پاکیزه نمودن (م - ل - ا) از لوٹ ریزیونیسم در

سیاوینگی د دگمارویزیونیسیم خوجه ای، وظیفه بس سترگی بود که بر دوش احزاب، سازمان ها، گروه ها و افراد معتقد به (م - ل - ا) رد سراسر جهان قرار گرفت.

## جنبش انقلابی انترناسیونالیستی :

بعد از مرگ رفیق مائوتسه دون و بورش خاننانه دار و دسته دن سیاوینگ به منظور غصب مقامات حزب و دولتی، بر انداختن دیکتاتوری پرولتاریا، تصفیه جنایتکارانه و زندانی کردن پیروان صدیق راه مائوتسه دون، ارتداد انورخوجه و حملات خصمانه و کینه توازنه علیه (م - ل - ا) جنبش جهانی کمونیستی را بحران عمیق ایدیولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی مواجه گردید. از طرف تمام دشمنان سوگند خورده پرولتاریا و سوسیالیسم علمی از دارودسته کثیف رویزیونیست های خروشی گرفته پیروان تیوری منحن سه جهانی و دگمارویزیونیسیم خوجه ای و سائر عمال بورژوازی چون سنتریست ها و تروتیسکست ها مورد حملات خاننانه قرار گرفته بود. جا مبارزه گسترده و همه جانبه را علیه همه این دشمنان آشتی ناپذیر پرولتاریا به پیش برده و پرچم (م - ل - ا) را برافراشته نگاه داشته است.

جا با بهره بر از تجارب گذشته جنبش جهانی کمونیستی بخصوص اتکا به مرحله تکاملی (م - ل - ا) مبارزه حزب کمونیست چین با زعامت رفیق مائوتسه دون علیه رویزیونیسیم خروشی، تدام مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا در جامعه سوسیالیستی و براه انداختن انقلاب فرهنگی پرولتاریایی در کشور سوسیالیستی چین، توانست اولین نشست احزاب سازمان ها و گروه های کمونیستی (م - ل - ا) را در سال ۱۹۸۰ تدارک نماید. متعاقبا در سال ۱۹۸۴ در دومین کنفرانس جا، مواضع ایدیولوژیک- سیاسی خویش را اعلام می نماید.

کنفرانس دوم که منجر به اعلام مواضع جنبش انقلابی انترناسیونالیستی گردید. نخستین و مهم ترین قدمی بود در جهت ایجاد تشکیل انترناسیونالیستی نوین پرولتری بر مبنای خط ایدیولوژیک - سیاسی (م - ل - ا) جا در مورد مسایل اساسی و مبرم جنبش جهانی کمونیستی در بیانیه مصوب دومین کنفرانس بین المللی احزاب، سازمان ها و گروه های (م - ل - ا) مواضع اصولی اتخاذ نموده که در رشد و تکامل جنبش جهانی کمونیستی و استحکام خط ایدیولوژیک- سیاسی آن خدمات ارزنده نموده است.

دست آورد بزرگ پراتیک مبارزاتی (جا) در دفاع از جان رفیق گنزالو، رهبر حزب کمونیست پیرو از جمله دست آورهایست ارزشمند و قابل قدر. دفاع از جان رفیق گنزالو در واقعیت دفاع از انقلاب خلق پیرو و دفاع از دست آورد انقلابی پرولتاریای جهانی است.

مبارزه بی امان گسترده و همه جانبه (جا) در دفاع از جان رفیق گنزالو یک بار دیگر عظمت و شکوه مندی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را به نمایش گذاشت، که نه تنها دارودسته خابن فوجیموری، بلکه امپریالیسم و ارتجاع بین المللی را نیز به وحشت مرگباری مواجه ساخت. سازمان پیکار... از این مبارزه بزرگ و و انقلابی (جا) در دفاع از جان رفیق گنزالو اعلام پشتیبانی و خود را درین کار زار سهیم میداند.

سازمان پیکار .... بمثابة جزئی از جنبش جهانی کمونیستی پشتیبانی همه جانبه خویش را ار جا در رسیدن به آرمان بزرگ پرولتاریای جهانی (ایجاد انترناسیونال نوین پرولتری) یک بار دیگر اعلام می نماید. سازمان پیکار ... خود را محق میداند که اعلان پشتیبانی همه جانبه از جا، مواضع و نقطه نظرات اشتباه آمیز آنرا به انتقاد رقیفانه به ارزیابی گرفته و کمبود های آنرا نشانی نماید، و به نظر ما انتقاد و انتقاد از خود یگانه اسلوب انقلابی است که ما را از اشتباهات مصون نگاه داشته و موجب رشد و تکامل جنبش کمونیستی در مقیاس جهانی که وظائف بس بزرگ به عهده آن قرار گرفته می باشد.

## و اما نقطه نظرات اشتباه آمیز و کمبودات:

در مورد چگونگی ایجاد تشکیلات انترناسیونالیستی پرولتری نقطه نظر جا چنین بیان گردیده است:

«اگر به حزب کمونیست چین توجه زیادی به تکامل احزاب (م - ل) در مقابله با رویزیونیست ها نموده ولی اشکال و راه های لازم برای تکامل وحدت بین المللی کمونیست را نیافتند. علی الرغم خدمات شان در راه وحدت سیاسی و ایدیولوژیک، این مسئله در کوشش برا بوجود آوردن وحدت تشکیلاتی در مقیاس جهانی منعکس نشد». (صفحات ۱۲-۱۳ بیانیه جا مصوب دومین کنفرانس)

کمونیست ها باید در قضاوت و اصدار حکم از هر گونه ابهام و ناروشنی ت حد امکان مبری می باشد. چه قضاوت ابهام آمیز زمینه را در جهت برداشت های انحرافی باز میگذارد. ما مواضع جا را تا آنجائیکه مربوط به خط ایدیولوژیک - سیاسی انترناسیونال نوین می شود تأیید می نمائیم و آنرا واقعینانه که قاطعیت و مصمم بودن جا را در رابطه با ارزیابی پدیده های باین میدارد، می یابیم ولی نقطه نظراتش در مورد پایه مادی یعنی تشکیلات انترناسیونال نوین پرولتری ابهام آمیز نا روشن و غیر دقیق است که آنرا چنین می خوانیم:

« .... ولی اشکال و راه های لازم برای تکامل وحدت بین المللی کمونیست ها را نیافتند؟ این مسئله در کوشش برای بوجود آورد وحدت تشکیلاتی در مقیاس جهانی منعکس نشد؟»

جا که می بایست با برخورد دیالکتیک ماتریالیستی معضله ای ایجاد تشکیلات انترناسیونال پرولتری را به ارزیابی میگردفت و عوامل باز دارنده را نشانی میکرد، با بکاربردن جملات و کلمات مبهم اکتفا می نماید و موضوع را در همان شکل مبهم آن رها می کند. توقع ما از جا اینست که در موقع ارزیابی و عوامل بازدارنده را مشخص و برمیشمرد، تصریح می نمود که حزب کمونیست چین و رفیق مائوتسه دون بنا برچه عواملی نتوانستند اشکال و راه های لازم برای تکامل وحدت بین المللی کمونیست ها را بیابد. گفتیم که اتخاذ مواضع مبهم از طرف ( جا) موجب میگردد که زمینه را در جهت برداشت های نادرست با بگذارد که ما نمونه این گونه برداشت های انحرافی را در وجود حزب کمونیست کشور ما افغانستان و عضو ( جا) متذکر می شویم:

«با انحلال کمینترن زمینه از هم پاشی جنبش متحد پرولتاریایی فراهم می گردد. متأسفانه بعد از افشای ماهیت جنایت کارانه و رویزیونیستی خروشف و شرکا، باز این کمبود به قوت خود باقی می ماند و احزابی که علیه رویزیونیسم خروشف و دنباله روان آن موضع دارند مثل حزب کمونیست چین و حزب کار آلبانی نمی تواند به این کمبود جداً توجه و در راه رفع آن مبارزه نمایند». ( اعلام مواضع صفحه ۵۷) تاکید از ماست.

- پذیرش رسمی دونهایند پرولتاریا از کشور به عضویت ( جا):

پذیرش دو نماینده پرولتاریا از یک کشور به عضویت رسمی ( جا) یکی از آن تصامیم است که بدون هیچ تردیدی زمینه برداشت نادرست را سبب می شود. ( م - ل - ا) بما می آموزاند که طبقه پرولتاریا یک طبقه واحد بوده و فقط می تواند یک نماینده ایدیولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی، یعنی یک حزب واحد پرولتری داشته باشد که ( جا) الزاماً باید پذیرش عضویت نمایندگی واحد ایدیولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی پرولتاریای یک کشور در ( جا) را رعایت می نمود.

ما اعتقاد داریم که ( جا) در جهت حل پرابلیم های جنبش جهانی کمونیستی، بخصوص تامین وحدت و یگانگی تشکیلاتی جنبش کمونیستی دریک کشور راه حل های بهتری را می توانست دریافت نماید تا از یک طرف موثریت در وحدت و یک پارچه شدن جنبش کمونیستی در کشورهاییکه تا هنوز نتوانسته اند وحدت ایدیولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی جنبش را تامین نمایند، داشته باشد و از جانبی هم جلوی برسمیت شناختن بیشرت را یم نماینده طبقه پرولتاریای یک کشور گرفته می شد. زمینه برداشت نادرست به اصطلاح رسمیت دادن دو نماینده از یک کشور و یک طبقه واحد پرولتاریا از بین میرفت.

- (جا) و ضرورت آن به سنگر مبارزه تیوریک سیاسی:

( جا) که حیثیت هسته اساسی انترناسیونالیسم نوین پرولتری را دارد، داشتن یک ارگان نشراتی مرکزی تیوریک سیاسی منحصیث مبلغ، مروج و سازمان ده ضرورت مبرمی است در جهت استحکام ایدیولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی نه تنها ( جا) بلکه در رشد و تکامل مجموع جنبش کمونیستی جهانی و استحکام آن نقش بس بزرگی را می تواند انجام دهد. ولی تا آنجائیکه اطلاع داریم خبری از موجودیت یک چنین ارگانی در میان نیست و اما در مورد مجله « جهانی برای فتح» مجله جهانی برای فتح بطور عام واقعا خدمات ارزنده را در مورد مسایل تیوریک سیاسی انجام داده و دست آورد های خوبی داشته است که ما از فعالیت ( جا) درین زمینه قدردانی می نمایم ولی این مجله در سرلوحه خود موقعیت خود را چنین بیان میدارد:

«جهانی برای فتح از تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی اعلام شده در ۱۲ مارچ ۱۹۸۴ که بسیاری از احزاب و گروه های ( م - ل) را از سراسر جهان گرد هم آورده، الهام گرفته است. جهانی برای فتح ( ارگان رسمی جا) نبوده و صفحاتش برای تمام کسانیکه در نبرد علیه امپریالیسم و ارتجاع در اینسوی سنگر هستند، باز خواهد بود» (تاکید از ماست)

کا با اتخاذ این موقعیت، مجله جهانی برای فتح بیشتر ممثل ایجاد جبهه واحد سیاسی ضد امپریالیستی و ارتجاع می باشد، تا یک ارگان تیوریک سیاسی که در خدمت وحدت و استحکام ایدیولوژیک - سیاسی تشکیلاتی جنبش کمونیستی جهانی قرار داشته باشد.

البته این موقعیت « جهانی برای فتح» هرگز مسئولیت رهبری کننده ( جا) را بر آن منتفی نمی سازد. ( جا) مکلف است این مجله را از نظر تیوریک رهبری نموده و جلو افکار و نظرات مضمئز کننده را گرفته و علیه آن مبارزه نماید. ولی بعضاً مسایل انحرافی بدون برخورد نقادانه از طرف ( جا) در مجله « جهانی برای فتح» به نشر سپرده شده که نه تنها موقعیت و مسئولیت ( جا) را در قبال این مسایل به سوال می کشد، بلکه می تواند تأثیرات منفی را در جنبش کمونیستی جهانی به جا گذارد، که ما نمونه از آنرا درین جا متذکر می شویم:

« مضافاً بر مبنای اهمیت تاریخی ملل تحت ستم و دورنمای آتی آنها و هم چنین مناسبات اقتصادی و سیاسی منتج از تلاش امپریالیسم بود که صدر مائو تیوی ( سه جهان در حال شکل گیری اند» را مطرح نمود. این به ضرورت تکوین استراتژی

و تکتیک های انقلاب جهانی اشاره دارند. متأسفانه در مورد نوشته ها و بیانات صدر مائو درین رابطه با این مسایل مهم خیلی کم اطلاع داریم و یا تقریباً اطلاعی نداریم، اما همان چیزی قلیلی که اطلاع داریم از دور نمای عظمی که وی مدید، نشان دادند. این اصول رهنمای عمده هستند که باید برای درکی که از انقلاب جهانی پرولتاریایی و خدمت بدان، دنبال کنیم». ( جهانی بریا فتح، شماره ۱۱ صفحه ۷۶ سال ۱۳۶۷ )

مجاز بودن به نشر سپردن تیوری سه جهان ( که ماهیت رویزیونیستی و ضد انقلابی آن کاملاً به اثبات رسیده ) در مجله جهانی برای فتح و عدم برخورد انتقادی به آن از طرف ( جا ) که در مخالفت کامل با مواضع اتخاذ شده در بیانیه ( جا ) علیه این تیوری منحن رویزیونیستی قرار دارد، نه تنها ( جا ) را بلکه مواضع فعلی حزب کمونیست پیرو را نیز در رابطه به تیوری رویزیونیستی مورد سوال قرار می دهد، که آیا حزب کمونیست پیرو با این موضع اش برخورد انتقادی کرده و از آن برش اصولی نموده است و یاخیر؟

( جا ) که در مورد تیوری سه جهان مواضع مشخص و قاطع دارد لازم بود در مورد نشر این تیوری که به ناحق و بدون هیچ مدرکی به رفیق مائوتسه دون نسبت داده شده است برخورد انتقادی می نمود و مسئولیت خویش با ادا می کرد، در حالیکه چنین نکرده است.

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی از بدو ایجاد آن، مارکسیسم- لنینیسم – اندیشه مائوتسه دون را تا کنفرانس سوم دسامبر سال در تمام اسناد منتشره خود بکار برده است. ولی در کنفرانس سوم ( جا ) فیصله به عمل می آید که بعد ازین به عوض ( م – ل – ا ) ، مارکسیسم – لنینیسم – مائوتیسم گفته شود، فیصله بجا می باشد. واما اینکه اعتراف از درک ناقص از اندیشه مائوتسه دون می نماید و آنرا عامل بازدارنده به حساب می آورد، ما از ( جا ) درین زمینه تقاضا می نمائیم تا در مورد درک ناقص شان از اندیشه مائوتسه دون توضیح لازم به منظور روشن ساختن موضوع ارائه نماید.

## انقلاب کشور و وظائف ما در قبال آن

قبل از اینکه در زمینه انقلاب کشور و وظائف ما درنگ نمائیم، لازم است درک خود را از اوضاع جهانی بر مبنای واقعیت های عینی آن استوار نمائیم، چه از یک طرف انقلاب کشور ما الزاماً جزء از انقلاب پرولتری جهانی بوده و از طرف هم کشور ما حلقه است از زنجیر سیستم اسارت بار امپریالیستی جهانی، بنأء بدون درک لازم از اوضاع جهانی نمی توان ماهیت انقلاب کشورمان را و وظائف خویش در قبال آن طوریکه لازم است تعیین نمود.

جهانی که در آن بسر می بریم جهانی است که به زنجیر اسارت امپریالیسم و سرمایه انحصاری کشیده و با پیروزی انقلاب اکتوبر و رشد جنبش های آزادیبخش دو اردوگا انقلا و ضد انقلاب تقسیم گردیده است. انقلابات پرولتری در کشور های امپریالیستی و جنبش های آزادیبخش در کشورهای زیر سلطه و بیداد گری امپریالیسم، آن دو مولفه است که مسیر انقلاب را در سطح جهانی بمثابة یک کل در پیوند دیاکتیکی قرار می دهد، که پرولتاریا رهبر آن است.

ضرباتی که از پیروزی انقلاب اکتوبر، و گسترش و پیروزی انقلابات بورژوا دموکراتیک طراز نوین بخصوص پیروزی انقلاب بورژوا دموکراتیک طراز نوین و گذار به سوسیالیسم در کشور بزرگ چین بر پیرک خود آشام و زالو صفت امپریالیسم وارد آمده و ماهیت پوسیده و گندیده آن را به نمایش گذاشت.

جنگ دوم جهانی که در آغاز یک جنگ غارت گرانه امپریالیستی بود با تجاوز فاشیسم آلمان بر کشور شورا ها و شرکت این دژسوسیالیسم در آن به یک جنگ عدالانه، جنگ علیه امپریالیسم و فاشیسم تبدیل گردید، که باز هم موجب ضربات خورد کننده بر سیستم فرتوت سرمایه انحصاری امپریالیستی گردید. ولی این ضربات یگانه شکور امپریالیستی که جان به سلامت برد و به سردمداری امپریالیسم غیر رسید، کشور امپریالیستی اضلاع متحده امریکاب ود. کشور امپریالیستی امریکا که حیثیت سردمدار اردوگاه امپریالیسم داشت با خصومت کامل علیه اردوگاه سوسیالیستی، انقلابات پرولتری و جنبش های آزادیبخش در کشور های به بند کشیده سرمایه امپریالیستی دست به توطئه های امپریالیستی و ضد انقلابی می زند خیزش های پرولتری و جنبش های آزادیبخش را سرکوب می نماید.

سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا از طرف باند خاین و رویزونیستی خروشف کشور شوراها، ای دژ سوسیالیسم در مسیر بورژوازی قرار میگردد که بعد از تجاوز در سال ۱۹ ۶۷ به کشور چکسلواکیه، به کشور تمام عیار سویال امپریالیستی تغییر ماهیت مینماید. کشور سوسیال امپریالیسم شوروی که آرزوی ابرقدرت شده را داشت با ایجاد طبقه نوین بورژوازی، بورژوازی بیروکراتیک دیکتاتوری فاشیستی خود را نه تنها بر خلق کشور شوراها بلکه بر خلقهای کشورهای اروپای شرقی نیز اعمال می نماید. و به منظور رسیدن به اهداف خائنه امپریالیستی اقدام درجهت هرچه بیشتر تمرکز سرمایه در بخش صنایع سنگین و تکنولوژی نظامی می نماید. تمرکز سرمایه در بخش صنایع سنگین و صنایع نظامی موجب فشار و استثمار بیس از حد خلق کشور گردیده و دولت سوسیال امپریالیستی روس را به یک تضاد حاد و بحران لاینحل درگیر می سازد. سوسیال امپریالیسم روس به منظور رهیدن ازین برحان و ادمای حیات انگلی و ننگین اش که بجز از طریق بدست آوردن منافع مافوق سود و توسعه طلبی امپریالیستی درجهان و سیراب کردن این دستگاه دولتی امپریالیستی با بخون هزاران انسان کشورهای وابسته ممکن نبود، عملا دست به اسارت، استثمار و استثمار خلق های ستمدیده کشورهای عقب نگاه داشته شده می زند.

سوسیال امپریالیسم روس که بحیث سردمدار بلوک امپریالیستی شرق به منظور گسترش سلطه اسارت بار از طریق تجدید تقسیم جهان در مقابل هم‌تا رقیبش امپریالیسم اضلاع متحده آمریکا سردمدار بلوک امپریالیسم غرب قرار داشته، به مبنای پلان های توسعه طلبانه خود متوسل به وسیله و ذرایع گوناگون تجاوز گرانه میشود. سوسیال امپریالیسم با قباب دروغین سوسیالیستی با ایجاد باندهای رویزیونیستی در اکثر کشورهای زیر سلطه امپریالیستی و دفاع ازین باندهای رویزیونیستی به منظور به زنجیر کشیدن های آزادیبخش در کشور های وابسته، نقشه وسیعی را روی دست گرفت. باند رویزیونیستی خروشف اوآنیکه دیکتاتوری پرولتاریا را در کشور بزرگ شورها ها با قساوت و خصومت کامل بر انداخته بود ادعا نمود که دیگر انقلابات پرولتری میبایست از طریق مسالمت آمیز و انقلابات بورژوا دموکراتیک طراز نوین از طریق رشد سکتور دولتی به پیروزی به انجامد نه از طریق به انداختن قهری دستگاہای دولتی دول امپریالیستی و پیروزی جنبش ها از طریق بر انداختن سلطه امپریالیستی و ارتجاعی. بار دیگر بخاطر منافع امپریالیستی اش به اصطلاح از مبارزات آزادیبخش خلق های جهان به حمایت برخاست و این حمایت نه از جنبش های آزادیبخش به منظور رهیدن از سلطه امپریالیستی بود، بلکه حمایت از بقدرت رساندن باندهای رویزیونیستی درین کشورهای وابسته بوده که این یکی از تکتیک های خائنانه سوسیال امپریالیسم روس به منظور تجدید تقسیم جهان به شمار میرود. سوسیال امپریالیسم روس از هیچ عمل خائنانه به منظور به قدرت رساندن عمل رویزیونیستی اش ابا نوزیدی ۷ که بیشتر این اعمالا خائنانه به منظور چپاول و غارتگری خلق های کشور های وابسته، توسل به اعمال کودتا گرانه و نصب کردن عمل رویزیونیستی شان بر اریکه قدرت و حمایت همه جانبه سیاسی و نظامی از پروردگان و دست نشانندگان شان و پیشروی درین راستا تا سرحد تجاوز مستقیم و به اسارت کشیدن کشورهای وابسته عملی میگردد. پشتیبانی سوسیال امپریالیسم روس به اصطلاح از جنبش های آزادیبخش یکی از امتیازات که نسبت به حریف امپریالیستی اش اضلاع متحده آمریکا داشته است ازین طریق توانسته بود نفوذ خود را در کشورهای وابسته سه قاره آسیاء افریقا و امریکای لاتین گسترش دهد.

سوسیال امپریالیسم روس که رویای ایجاد امپراطوری بزرگ را داشت بمثابة تزاران نوین نقشه های تجاوز گرانه خود را توسعه بخشید و به شیوه های استعمار کهن یعنی تجاوز مستقیم آغاز نمود. تجاوز بر کشور ما افغانستان به آرزوی رسیدن به آب های گرم و خلیج فارس سرآغاز این نقشه خائنانه با شیوه استعمار کهن در منطقه بود. و این زمانی است که کشور بزرگ سوسیالیستی چین با زعامت رفیق مائوتسه دون رهبر پرولتاریای جهانی که حیثیت دژ فولادین سوسیالیستی، باز دارنده توسعه طلبی سوسیال امپریالیسم روس و افشاء چهره خائنانه و ادعای دروغین به اصطلاح دفاع از جنبش های آزادیبخش بوده، از طرف باند رویزیونیستی دن سیاوپنگ این سگ زنجیری سرمایه امپریالیستی جهانی سرنگون و برجای ان دیکتاتوری بورژوازی بیروکراتیک اعمال گردیده بود.

تجاوز سوسیال امپریالیسم در کشور ما نه تنها موجب تشدید تضاد خلق کشور « شوروی» و دولت سوسیال امپریالیستی و تشدید بحران در آن کشور میگردد، بلکه تضادهای امپریالیستی را نیز شدت می بخشد، تشدید تضاد بین بلوک امپریالیستی شرف ودر راس سوسیال امپریالیسم روس و بلوک امپریالیسم غرب به سردمداری اضلاع متحده امریکا زنگ خطر جنگ جهانی سوم را بصدا در می آورد. پوسیدگی دستگاه سوسیال امپریالیسم روسیه در درون ازیک طرف و مقاومت دلیرانه خلق کشور ما که موجب شکست مفتضحانه نظامی سوسیال امپریالیسم گردید از طرف دیگر، سبب شد که سوسیال امپریالیسم را با شکست و ریخت درمان ناپذیر روبرو سازد.

گرچاچف، این رویزیونیست حقیر و جانشین بریژنف به منظور ادامه و بقای نظام سوسیال امپریالیستی که در سراسیب سقوط قرار داشت، و ضرباتیکه بر پیر پوسیده آن از طرف خلق کشور ما وارد آمده بود، و دستگاه رویزیونیستی گرچاچف آنرا زخم خونین خوانده بود، طرح ریفورمیستی پرسترویکا را ارائه نمود.

طرح پرسترویکای گرچاچف از یک طرف ارایه کننده ریفورم جدید رویزیونیستی در داخل کشور واز طرف دیگر اعلام پیامی تنبانی با امپریالیسم غرب بود. این تنبانی بین دو بلوک امپریالیستی اگر موقتا از شدت تضادی که بیانگر شعله ورشدن جنگ جهانی سوم امپریالیستی بود، کاست در طولانی مدت هرگز خطر جنگ امپریالیستی را از بین نبرده است بلکه هر آن موجب تشدید دوباره تضاد و جنگ های امپریالیستی میگردد. تنها انقلاب است که می تواند ازین جنگ امپریالیستی جلوگیری کند.

شکست سوسیال امپریالیسم که حیثیت ابر قدرت و سردمداری بلوک امپریالیستی شرق را داشت، موجب ایجاد بحران عمیق و درمان ناپذیر در سیستم امپریالیستی جهانی گردید و امپریالیسم اضلاع متحده امریکا را در جایگاه یگانه سردمدار سیستم امپریالیستی جهانی قرار داد و مدعی سخیفانه رهبری جهان امپریالیستی گردید. امپریالیسم اضلاع متحده امریکا هرگز نخواهد توانست، جهان امپریالیستی را با ادعای امپریالیستی «نظم نوین جهانی» سیستم امپریالیستی جهانی را ازین بحران نجات دهد بلکه خود نیز درین بحران علاج ناپذیر غرق خواهد شد. انقلاب های پرولتاریای جهانی این گورکنان نظام امپریالیستی و جنبش های آزادیبخش جهان، این متحدین طبعی پرولتاریا اجساد پوسیده امپریالیسم را به زیر خاک خواهد کرد و جهان نوینی که فارغ از هر نوع ستم و استثمار فرد از فرد باشد ایجاد خواهد نمود.

جهانی که ما در آن زندگی داریم بعد از تصرف آخرین دژ انقلابی پرولتاریای جهانی، کشور بزرگ سوسیالیستی چین از طرف رهروان راه سرمایه داری باند رویزیونیست دن سیاوپنگ و ارتداد انور خواجه در البانی جولانگاه سه تضاد اساسی می باشد. تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی در کشورهای امپریالیستی، تضاد بین امپریالیسم و خلق های تحت ستم امپریالیستی کشورهای نیمه مستعمره و نیمه فیودالی، تضاد بین دول امپریالیستی، که از جمله دو تضاد اول مستقیماً به انقلاب جهانی پایه می دهد که پرولتاریای جهانی باید بر مبنای این دو تضاد اساسی انقلاب جهانی را در جهت پیروزی رهبری نماید و اما در مورد تضاد سومی یعنی تضاد بین دول امپریالیستی، پرولتاریا مکلفیت دارند از آن به نفع دو تضاد اول یعنی انقلاب جهانی پرولتاری و جنبش های آزادیبخش استفاده نمایند.

و اما در مورد چهارمین تضاد اساسی، تضاد بین سوسیالیسم و امپریالیسم که در موجودیت کشورهای و با کشورهای سوسیالیستی که حیثیت تضاد محوری و رهبری کننده را داشت و با از بین رفتن کشورهای سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا در جهان موقتاً موجودیت اش مطرح نیست، نباید برخورد سطحی نمود. این از دو رهگذر ارزنده و قابل دقت است، از یک طرف همه آن دست آورد ها را که در موجودیت کشورهای سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا که آخرین دست آورد بزرگ آن همانا انقلاب سترگ فرهنگی در کشور سوسیالیستی چین با زعامت رفیق مائوتسه دون می باشد، ارزش جهانی برای پرولتاریا و انقلاب آتی سوسیالیستی دارد. و از طرف دیگر آن زمان خیلی دور است نیست که یکبار دیگر پرولتاریای جهانی انقلابات سوسیالیستی و انقلابات بورژوا دیموکراتیک طراز نوین را به پیروزی رسانده و دیکتاتوری پرولتاریا را بر ویرانه های کاخ ستم و استبداد سرمایه امپریالیستی اعمار نمایند. بخصوص که ما شاهد بزرگترین دست آورد پرولتاریا تحت رهبری حزب کمونیست پیرو با زعامت رفیق گنزالو می باشیم که در یک بر چهارم حصه سرزمین خلق ستمدیده کشور پیرو پرچم انقلاب دموکراتیک نوین تحت رهبری پرولتاریا را به اهتزاز در آورده و تمام سردمداران جهان خوار امپریالیستی را به تب لوزه انداخته است.

## و اما اوضاع کشور ما:

قبل از اینکه کشور ما به کشور نیمه مستعمره و نیمه فیودالی تبدیل گردد، مدت طولانی فیودالیسم در این کشور حکمروایی داشت، که حکومت عبدالرحمن نمونه برجسته یک دولت متمرکز و مستبد فیودالی، بعد از اولین دولت متمرکز فیودالی به سرکردگی احمد شاه ابدالی بوده است. کشور ما که از سال ۱۸۳۹ الی ۱۹۱۹ مورد تهاجم امپراطوری استعماری بریتانیا قرار گرفته و منجر به سه جنگ افغان انگلیس گردید سومین جنگ افغان انگلس در زمان حکمروایی امیر امان الله منجر به کسب استقلال سیاسی گردید. ولی از آن جاییکه نهضت آزادیخواهی و مشروطیت فاقد توانایی رهبری خلق کشور بود و امیر امان الله که لیبرال سلطنت طلب بیش نبود نتوانست استقلال سیاسی را با استقلال اقتصادی که از طریق انهدام فیودالیسم و دموکراتیزه کردن جامعه میسر بود استحکام بخشد.

سقوط دولت امانی که عامل اساسی آن همانا عدم اتکا بر توده ها و توطئه امپریالیسم انگلیس بود، موجب به قدرت رسیدن عامل تمام عیار امپریالیسم انگلیس، محمد نادر خاین گردید. که کشور ما را در شاهراه نیمه مستعمره و نیمه فیودالی قرار داد.

ورد کالا و سرمایه امپریالیستی این پروسه را تسریع نمود که در دهه ( ۳۰ ه - ش ) در زمان صدارت داود این نماینده کمپرادوریم، بورژوازی کمپرادور بخصوص بخش بیوکراتیک در وابستگی با سوسیال امپریالیسم روس رشد بیشتر یافت که در دهه چهل کشور ما بحیث یک شکور نیمه مستعمره و نیمه فیودالی عمدتاً در حلقه زنجیر اسارت بار سرمایه سوسیال امپریالیستی روس قرار گرفت و خلق کشور ما تحت ستم، استثمار و اسارت دوگانه امپریالیستی و فیودالی واقع در رنج و عذاب بسر می بردند.

دهه چهل نقطه عطف در تاریخ کشور ما بحساب می آید در همین دهه است که جنبش اصیل کمونیستی مارکسیست-لنینیست مائوتسه دون اندیشه ( س - ج - م ) با بعرضه وجود می گذارد، که وظیفه بزرگ رهبری انقلاب بورژوا دموکراتیک طراز نوین را به عهده میگیرد، و این واقعاً باب نوین است در تاریخ مبارزات خلق ستمدیده کشور ما. و اما از جانب دیگر سوسیال امپریالیسم به منظور به اسارت کشیدن کشور ما، باندهای رویزیونیستی « خلق » و پرچم را ایجاد و کشور ما را از نظر اقتصادی - سیاسی و نظامی بخود وابسته میسازد.

کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ با سردماری داوود که بیانگر دخالت مستقیم سوسیال امپریالیسم روس و پشتیبانی همه جانبه عمال آن باند «خلق» و پرچم و سایر نیروهای ذخیره باهم کاری مستقیم ( ک - ج - ب ) بوده کشور ما را درحلقوم سوسیال امپریالیسم روس فرو برد و زمینه مساعدی برای اقدام نهایی سوسیال امپریالیسم در جهت مستعمره ساختن کشور که همانا کودتای ننگین هفت ثور و تجاوز فاشیستی نظامی سوسیال امپریالیسم روس را به دنبال داشت بوجود آورد.

کودتای سیاه و ننگین ۷ ثور و تجاوز فاشیستی سوسیال امپریالیسم روس کشور ما را از جامعه نیمه مستعمره و نیمه فیودالی به مستعمره و نیمه فیودالی تغییر داد که موجب تشدید تضاد بین خلق کشور ما و سوسیال امپریالیسم تجاوز گر و باندهای

رویزونیستی وطن فروش « خلق » و پرچم گردید و منحنیت تضاد عمده که تعیین کننده پروسه انقلاب بورژوا دموکراتیک طراز نوین و دارای موقعیت محوری بود. بعلاوه حدت و تشدید تضاد خلق ما با سوسیال امپریالیسم که موجب قیام های خود جوش توده ای گردید، تضاد بین دو بلوک امپریالیستی نیز حدت خاصی می یابد و کشور ما به گره گاه تضاد های امپریالیستی و ارتجاع جهانی تبدیل می گردد. جنبش های خود انگیزه توده ها و مقاومت دلیرانه و حماسه آفرین خلق ما که کران تا کران کشور ما را در بر گرفته بود، سبب زبونی و وحشی گری هر چه بیشتر سوسیال امپریالیسم گردید. سوسیال امپریالیسم و عمال آن با تمام زرادخانه های گول پیکر نظامی با قشون ۱۵۰ هزار نفری و شبکه های جاسوسی آن در سرکوب قیام های دشمن سوز خلق ما کوشید، ولی هرگز نتوانست خلق دلیر ما را وادار به قبول اسارت و انقیاد امپریالیستی نماید. جنگ مسلحانه خلق کشور ما که بیانگر جنگ ملی ضد سوسیال امپریالیستی که شکل از مبارزه طبقاتی بود رهبری انقلابی پرولتری را منحیت نیاز میرم در جهت پیروزی نهایی بر امپریالیسم عمدتا سوسیال امپریالیسم روس و فیودالیسم الزام آور می ساخت.

جنبش کمونیستی کشور که وظیفه و جنبه سترگ رهبری جنگ ضد سوسیال امپریالیسم را بعهدہ داشت بنابر عوامل گوناگون بخصوص ضعف ایدئولوژیک- سیاسی با هم تلاش های و قربانی ها نتوانست به حزب انقلابی پرولتری یعنی حزب کمونیست ارتقا و جنگ ضد سوسیال امپریالیستی را رهبری نمایند. بخصوص که ارتجاع فیودالی و کمپرادورسم وابسته با امپریالیسم غرب که تنها از شرائط مساعد داخلی، اقتصادی- سیاسی و فرهنگی برخوردار بود، بلکه پشتیبانی همه جانبه بلوک امپریالیستی غرب، ارتجاع جهانی و منطقه را داشت، که منجر به غصب و تحمیل رهبری منحنط باندهای مزدور و وابسته با امپریالیسم غرب گردید. و وظائف جنبش کمونیستی کشور را هر چه بیشتر سنگین تر ساخت. جنبش کمونیستی اصیل کشور با آن همه مشکلات و دشواری ها به شرکت در جنگ و ادامه وظائف انقلابی خود پافشاری نموده و هرگز چون پیروان مرتد دگمارویزیونیسم خواجه جنگ ضد امپریالیستی خلق ما را ارتجاعی نخوانده و شرکت در آن را مردود اعلام نکرد و نه چون تسلیم طلبانی به دشمن عمده مردم پناه برد.

سوسیال امپریالیسم روس، این تزاران نوین که بمنظور رسیدن به اهداف، نقشه های استعماری و توسعه طلبانه غارتگرانه و خائنانه یعنی رسیدن به آب های گرم بحر هند و خلیج فارس برکشور ما تجاوز نموده بود بعد از مقاومت دلیرانه خلق کشور ما به شکست های تلخ و مفتضحانه روبرو و پوسیدگی درونی آنرا تسریع نمود. سوسیال امپریالیسم برای جبران شکست مقفضحانه نظامی، دیپلوماسی امپریالیستی را بر مبنای سازش و تبنانی به امپریالیسم غرب در راس اضلاع متحده امریکا و عمال آن در پیش می گیرد. بلوک امپریالیستی غرب در راس اضلاع متحده امریکا که به اهداف خود رسیده بود، یعنی اینکه سوسیال امپریالیسم روس در محدوده سرحدات کشور ما با ضربات خورد کننده روبرو و جلو پیشروی آن بطرف آبهای گرم و خلیج فارس که عامل عمده آن مقاومت دلیرانه خلق ما بحساب می آمد گرفته شده بود، راه تبنانی با سوسیال امپریالیسم روس را لیبیک گفت.

این خابنانه ترین توطئه امپریالیسم جهانی و ارتجاع که زمینه های آن قبلا تدارک دیده شده بود در طرح ژنیوا با برهنه ی خاص منحنیت معامله گری خابنانه ارتجاع و امپریالیسم بر دست آوردهای جنگ مقاومت خلق ستم دیده کشور ما در جنگ سوسیال امپریالیسم تجاوز گر و فاشیست بوده است که سازمان پیکار .... در موقع اش آنها را منحنیت یک توطئه امپریالیستی افشاء و عواقب زشت و پلید آن را برملا ساخته بود.

چون تضاد و تبنانی خصلت ذاتی امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی می باشد، یعنی اگر از یک طرف تضاد منافع شان آنانرا به جنگ های خونین تا سرحد جنگ های جهانی امپریالیستی وا میدارد، ولی از طرف دیگر در جهت تامین منافع مشترک شان در سازش و تبنانی قرار می گیرند. بنا پروسه تبنانی و تضاد که ناشی از همین خصلت امپریالیسم و ارتجاع می باشد، مدت ها قبل ازینکه رسمیت آن در طرح ژنیوا تائید گردد، آغاز یافته بود.

سوسیال امپریالیسم روسیه که دیگر حضور مستقیم نظامی خود را در کشور ما که به شکست های جبران ناپذیری مواجه گردیده بود مفید نمی دانست، بلکه موجب هر چه بیشتری تسریع و تشدید تضاد ها و بحران سیاسی و اقتصادی در کشور سوسیال امپریالیستی می گردید. بعد از تدارک زمینه های تضمین کننده برای بقای دولت دست نشانده مزدور کابل و تضمینات از طرف امپریالیسم غرب در راس اضلاع متحده امریکا ارتش تجاوزگر خود را طی یک مرحله نوماهه از کشور ما خارج مینماید.

بلی سوسیال امپریالیسم که دیگر راه خروج ازین بن بست، که با تجاوز مستقیم به کشور ما به مقاومت دلیرانه خلق ما مواجه گردیده بود در تبنانی با امپریالیسم غرب و ایجاد یک دولت ائتلافی در کابل بمثابه وسیله سرکوب مشترک امپریالیستی علیه خلق بپا خواسته و ستم دیده ما می دید قبل اینکه ارتش تجاوز گر خویش را از کشور ما بیرون ببرد، متوسل به اعمال خابنانه گردید. از یک طرف درجهت تطمیع سران، اقوام و قبایل، ملاکین و منتفدین محلی، روحانیت مرتجع و تامین ارتباطات از طریق شبکه های جاسوسی ( ک - ج - ب ) باحزاب ارتجاعی فیودالی و کمپرادوری وابسته به امپریالیسم غرب بخصوص حزب اسلامی گلبدین، جمعیت اسلامی و شورای نظار، حزب وحدت اسلامی، بخصوص نیروهای اساسی آن سازمان نصر و قومندانان جبهات جنگی این نمایندگان سرسپرده فیودالیسم و امپریالیسم فعالیت وسیع انجام داد.



سوسیال امپریالیسم روس به منظور تضعیف مقاومت و پیدا کردن جای پای برای عمال و نوکران خویش، دست به توطئه به هم اندازی ملیت های برادر کشور ما زد و زمینه شد که نمایندگان طبقات حاکمه فیودالیسم و کمپرادوریسم در جهت خیانت به منافع ملی و دامن زدن به اختلافات بین ملیت های، از آن استفاده نمایند. ولی بنابر افشاء چهره های کثیف و زشت این نوکران امپریالیسم نه تنها اینکه ازین توطئه سودی نبرد بلکه موجب تجرید شان از خلق کشور ما گردید. علاوه براین سوسیال امپریالیسم دولت مزدور کابل را با عصری ترین و پیشرفته ترین سلاح های کشتار جمعی تا دندان مسلح و به پشتیبانی سیاسی و اقتصادی آنرا حمایت کرد.

سوسیال امپریالیسم روس بعد از تدارکات تضمین کننده حیات ننگین دولت پوشالی کابل با امپریالیسم اضلاع متحده امریکا به منظور به دست آوردن سهم بیشتر در دولت ائتلافی آینده بر سر میز مذاکرات به چانه زدن پرداخت.

کشور ما که با تجاوز مستقیم نظامی فاشیستی سوسیال امپریالیسم از جامعه نیمه مستعمره و نیمه فیودالی تغییر نموده بود با شکست نظامی و خروج ارتش تجاوزگر سوسیال امپریالیسم روس دوباره به صورت کشور نیمه مستعمره و نیمه فیودالی در آمده و درگیر دست اندازی و توطئه امپریالیسم جهانی و ارتجاع گردید.

سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم اضلاع متحده امریکا هرکدام به تلاش های خائنه استعماری و کسب اعتبار در جهت نصب نمودن عمال شان در دولت ائتلافی آینده ادامه داده، که امپریالیسم غرب در راس امپریالیسم اضلاع متحده امریکا، ارتجاع منطقه و غرب به تلاشهای مذبحخانه در جمع و جور کردن احزاب ارتجاعی اسلامی در پاکستان و ایران آغاز و دریک گرد هم آیی مفتضحانه نیروهای ارتجاعی و باداران شان ایجاد دولت موقت نام نهاد در پاکستان را سرهم بندی کردند. و بخاطر اینکه در سر میز مذاکرات با سوسیال امپریالیسم با دست خالی مواجه نگردند طرح تسخیر شهر جلال آباد را با مداخله مستقیم ارتش پاکستان و شبکه جاسوسی ( ای - اس - ای ) و ارتجاع عرب روی دست گرفتند که بنابرپوسیده گی و بی مایه گی سیاسی و نظامی نیروهای ارتجاعی احزاب اسلامی این عاملین امپریالیسم، با شکست اقتضاح آمیز مواجه گردید.

مجمع ملل متحد که حیثیت دستیار امپریالیسم و ارتجاع را دارد در تداوم و تحقق پروسه ایجاد دولت ائتلافی با نقشه فریبنده و اغواگرانه بحرکت آمد و بیننسیون نماینده خاص سرمنشی ملل متحد، برای به اصطلاح حل معضله افغانستان گماشته شد. بیننسیون که حیثیت یک نوکر امپریالیسم و ارتجاع را داشت خواست طرح مجمع ملل متحد را در جهت ایجاد دولت ائتلافی که به اصطلاح از قاعده وسیعی برخوردار باشد عملی، و مصدر خدمت به امپریالیسم گردد. اما طرح که حامل آن ( بیننسیون ) بود بیشتر بیانگر تامین کننده خواست و منافع امپریالیسم غرب بود تا امپریالیسم روس، همین جاست که تضاد منافع دو امپریالیسم، پروسه تبنی- تضاد را خندشه دار میسازد. بنأ طرح بیننسیون در آخرین لحظات از طرف عمال روس با دستور مسکوسبتاژگردید. که پیامد آن عمان با بعرضه وجود گذاشتن مولود ناقص الخلقه بود که عمدتا در ائتلاف نامقدس عمال جنایت کار روس، جناح پرچم با سرگردگی ببرگ خاین وطن فروش و ملیشه جنایت کار رشید دوستم با مسعود- ربانی این نمایندگان امپریالیسم و فیودالیسم، و نوکران جنایت پیشه روس جناح « خلق » با گلبدین، این خادم سرسپرده امپریالیسم و ارتجاع تبیین یافت.

ائتلاف مسعود ربانی و جناح کارمل دوستم که از پشتیبانی بیشتر امپریالیسم روس برخوردار بود، نیروهای نظامی خویش را آرایش و با راندن جناح « خلق » گلبدین و ملیشه جبارشهر کابل را به تصرف خود در آورد و حکومت ائتلافی ضد انقلابی و ضد مردمی را اعلان داشت. که اکثریت احزاب ارتجاعی از آن پشتیبانی و صبغت الله « مجددی » طبق موافقت نامه پشاور در راس این دولت پوشالی نصب گردید. که حیثیت بیش از یک گودی کوکی نداشته و از هیچ اتوریته و صلاحیت سیاسی برخوردار نبود.

ائتلاف نا مقدس نیروهای ارتجاعی، این عمال امپریالیسم و نمایندگان بورژوازی کمپرادور و فیودالیسم که ناشی از تبنی امپریالیسم غرب و امپریالیسم شکست خورده روس بود، پوسیده گی و ورسکستگی امپریالیسم جهانی و ارتجاع و تضاد منافع آنها را در کشور ما به نمایش گذاشت. نیروهای ارتجاعی وابسته با امپریالیسم غرب که تا این زمان دو دسته به اسلام و دفاع از آن چسبیده بودند با ائتلاف به نوکران رسوا و جنایت کار امپریالیسم روس در یک دست پرچم اسلام و در دست دیگر پرچم ناسیونالیسم کمپرادوری را بلند کردند.

جناح ائتلافی مسعود- ربانی و کارمل- دوستم بیرق فرسوده ناسیونالیسم کمپرادوری، که حزب وحدت این بلند گوی ارتجاع ایران و نماینده طبقات حاکمه ملیت ستم دیده هزاره نیز از آن به حمایت برخاست، علیه پرچم داران شوونیسم طبقات حاکمه پشتون ( ائتلاف گلبدین با باند « خلق » ) که در پیوند نا گسیستی با ستم امپریالیسم می باشد، قرار گرفت.

دو جناح ائتلافی ارتجاعی، این نوکران سرسپرده امپریالیسم که یک جناح آن یعنی جناح گلبدین با باند « خلق » که حزب اسلامی گلبدین نیروی تعیین کننده درین ائتلاف می باشد به منظور رسیدن به اهداف خائنه و اعاده مقام از دست رفته شوونیسم طبقات حاکم و ستمگر ملت پشتون بیرق فرسوده ناسیونالیسم کمپرادوری را بلند کرده و ازین طریق در جستجوی کسب پشتیبانی از ملیت پشتون می گردد. و جناح دیگر یعنی جناح ائتلافی مسعود- ربانی و کارمل دوستم که نقش نیروی مسعود- ربانی در شان متبارز است، با در دست گرفتن بیرق ناسیونالیسم کمپرادور فیودال به منظور تامین منافع طبقات حاکمه ملیت های تحت ستم که در پیوند با منافع امپریالیسم قرار دارد دست به تلاش های خائنه میزند تا از تضادهای ملیت های تحت ستم علیه شوونیسم

عظمت طلبانه طبقات حاکم و ستمگر ملیت پشتون استفاده و ناسیونالیسم کور و متعصب ملیت های تحت ستم را تحریک و پشتیبانی آنرا کسب نمایند.

ائتلاف های نامقدس خلقی های وطن فروش و گلبدین از یکطرف و مسعود- ربانی با کارمل دوستم از طرف دیگر که بیان از تبنانی و تضاد امپریالیسم غرب و امپریالیسم روس و دول ارتجاعی منطقه و عرب می باشد، نه تنها اینکه از یک بنیاد مستحکم بر خوردار نیست بلکه بنابر منافع و خواست بادران امپریالیستی شان و ارتجاع منطقه شکننده و نیروهای شامل درین ائتلافها دریک حالت سیال قرار دارند. لذا این حالت شکننده جناح های ائتلافی بمثابه نمایندگان امپریالیسم و ارتجاع که در دشمنی و تضاد آشتی نا پذیر با منافع ملی و خلق کشور ما قرار دارند، نه تنها اینکه با براه انداختن توطئه خاینانه بهم اندازی ملیت های برادر در کشور به آرزوهای پلیدی و اهداف ارتجاعی شان دسترسی پیدا نکرده بلکه چهره های کثیف شان بیشتر از پیش افشاء و رسوا گردیدند.

چنانچه متذکر شدیم که عوض کردن جای یا رفت و آمد از ائتلافی به ائتلاف دیگر نه ناشی از تصمیم گیری به اصطلاح مستقل احزاب و تنظیم های ارتجاعی و فرسوده می باشد، بلکه همان اراده بادران شان است که آنها را وادار به عوض کردن جای و محل می نمایند. قطع رابطه حزب وحدت اسلامی با ائتلاف مسعود- ربانی و کارمل دوستم و پیوستن به ائتلاف گلبدین و باند وطن فروش «خلق» که به دستور و دخالت مستقیم ارتجاع ستمگر ایران و تضاد منافع آن با ارتجاع سعودی صورت گرفت، مثال برجسته از وابسته گی و نوکر منشی این نیروها و باندهای مزدور می باشد. بلی با خارج شدن حزب وحدت اسلامی از جرگه ربانی مسعود و کارمل- دوستم که پرچم به اصطلاح ملت های ستم دیده را بلند کرده بودند و حزب وحدت خود را نماینده ملت ستم دیده هزاره جا زده بود، با پیوستن جرگه گلبدین و باند «خلق» ماهیت کاذب و خصومت آن نه تنها با خلق ستم دیده هزاره بلکه با تمام خلقهای کشور ما بر ملا شد. پیوستن دوستم با ائتلاف گلبدین که نیروی قابل ملاحظه ائتلاف مسعود - ربانی به حساب می آمد، همه توطئه گری های ارتجاعی و امپریالیسم و رجز خوانی نیروهای طرفدار به اصطلاح دموکراسی را افشاء نمود. و اما سهم فعال حزب اتحاد اسلامی سیاف این عامل ارتجاع سعودی در ائتلاف مسعود ربانی و کارمل دوستم، نمونه برارنده دیگری از وابستگی و مزدورمنشی نمایندگان فیودالیسم و کمپرادوریسم با امپریالیسم و ارتجاع می باشد.

منافع ارتجاع سعودی که در تضاد با منافع ارتجاع ایران در کشور ما قرار دارد، سیاف و حزب او را که ضمناً نماینده طبقات ستم گر ملیت پشتون است دردرگیری نظامی و خصومت به حزب وحدت اسلامی این نماینده ارتجاع ایران قرار میدهد. این تضاد منافع ارتجاعی سعودی و ایران موجب می گردد که حزب وحدت این ائتلاف را ترک و حزب اتحاد اسلامی سیاف در ائتلاف مسعود- ربانی کماکان باقی می ماند.

حزب اسلامی یونس «خالص» نیز چون حزب اسلامی گلبدین از یک طرف عامل مستقیم ارتجاع پاکستان و نوکر امپریالیسم بوده از منافع طبقات فیودال کمپرادوری دفاع میکند و از طرف دیگر نماینده پروبا قرص شوونیسم عظمت طلبانه طبقات ستم گر ملیت پشتون می باشد.

حزب اسلامی «خالص» با قیای صلح ارتجاعی بنابر داشتن وجوه مشترک، حزب اسلامی گلبدین در جنگ های ارتجاعی بین دو ائتلاف در پشتیبانی و حمایت از ائتلاف گلبدین با باند «خلق» قرار دارد.

## واما احزاب و تنظیم های به اصطلاح میانه رو:

این اصطلاح کاذب که جز وسیله پوشش ماهیت طبقاتی احزاب ارتجاعی عاملین امپریالیسم چیزی دیگری نیست، اکثراً در مورد حرکت انقلاب اسلامی مجددی جبهه نجات ملی اسلامی مجددی و محاذ ملی اسلامی پیر گیلانی که به اتحاد سه گانه نیز شهرت داشته، بکار گرفته شده است.

حزب حرکت اسلامی محسومی را نیز می توان درین کتگوری قرار داد. این احزاب و تنظیم های از نظر مواضع طبقاتی نمایندگان طبقات حاکمه فیودال کمپرادور و دستیاران امپریالیسم و ارتجاع هستند، که از نظر ماهیت طبقاتی هیچ گونه تفاوتی با سایر احزاب و تنظیم های ارتجاعی نداشته و از همان خصیصه ضد مردمی و ضد انقلابی برخوردارند. پاسیو بودن شان در سرکوب توده ها و جنگ افروزی از خصلت طبقاتی آن ناشی نمی شود بلکه بیانگر درماندگی سیاسی و تشکیلاتی آنهاست. در غیر آن خصومت و کینه تیزی این نیروهای ارتجاعی کمتر از سایر عاملین امپریالیسم و ارتجاع نیست، بنابراین میانه رو خواندن آنها نه تنها پوشاندن چهره زشت واقعی آنها است بلکه موجب گمراهی توده های و خیانت به انقلاب می باشد.

این احزاب و تنظیم ها به نسبت بی مایه گی و سرخوردگی هرگز نتوانسته اند به تاملین وحدت بین خود توفیق یابند بلکه رابطه و میانه شان با دو نیروی ائتلافی ارتجاعی نیز در تزلزل و نوسان بوده و با آرزوی رسیدن به قدرت همیشه پله ترازو را می بینند. لذا گاهی با یک ائتلاف و گاهی با ائتلاف دیگر هم نوایی نشان میدهند و گاهی هم به دور ظاهر شاه میچرند.

دوجناح ائتلافی بطور عمده و سایر نیروهای ارتجاعی داخلی، دول ارتجاعی منطقه و غرب بخصوص پاکستان ایران و سعودی، دول امپریالیستی، عمدتاً امپریالیسم روس و امریکا، مستقیم و غیر مستقیم عاملین جنگ های ارتجاعی دو سال اخیر بوده و مسبب اصلی همه جرم، جنایت، کشتار وحشیانه، بی خانمان ساختن مردم ستمدیده کشور و مهاجرت های درد آور صدها هزار انسان زجر دیده میهن ما بوده و ادامه جنگ های ارتجاعی بیانگر تضاد منافع دول امپریالیستی و ارتجاع منطقه و تضاد بین نیروهای ارتجاعی داخلی و قدرت طلبی ای ان ها می باشند.

این جنگ های ارتجاعی اگر از یک طرف تضاد منافع دول امپریالیستی و ارتجاع را به نمایش می گذارد از طرف دیگر بیان دقیق فرسودگی و درماندگی ستم امپریالیستی و ارتجاع می باشد.

تلاش های خاننانه مجامع بین المللی امپریالیستی و ارتجاع چون، سازمان ملل متحد و کنفرانس کشور های اسلامی جز دخالت مستقیم امپریالیسم و ارتجاع و پیاده کردن نقشه های تجاوز گرانه آن هیچ چیزی دیگری نمی تواند باشد. رفت و آمد های محمود «میستوری» و حامد الغابده به منظور ایجاد صلح در کشور ما بلکه به منظور تامین منافع امپریالیسم و ارتجاع صورت میگیرد. محافل و گروه های بنام های و قماش های مختلف از قبیل، پیمان نجات افغانستان، نهضت ملی افغانستان، کمیته آمادگی نهضت ملی کشور، د افغانستان ملی وحدت غورخنگ، شورای تفاهم و وحدت ملی افغانستان، اعوان و انصار ظاهر شاه خائن... که جز ثنا خوانی بدربار ارتجاع و امپریالیسم و حمایت از منافع آن هیچ گونه وجبیه در مقابل منافع ملی و مردم نداشته و نمی تواند داشته باشد. صلح خواهی شان و دعوت آن ها از سازمان ملل متحد به منظور ایجاد صلح در افغانستان، در حقیقت امر دعوت از امپریالیسم و ارتجاع به دخالت و تجاوز مستقیم در کشور ما می باشد.

یگانه راه نجات مردم و برانداختن جنگ های ارتجاعی فقط و فقط از طریق برپایی جنگ خلق و پیروزی انقلاب دیموکراتیک طراز نوین، گذار به سوسیالیسم و ایجاد جامعه کمونسیتی میسر است.

گفتیم جامعه ما از نظر ساخت اقتصادی - سیاسی و فرهنگی بعد از شکست سوسیال امپریالیسم و خروج ارتش تجاوز گر آن جامعه نیمه مستعمره و نیمه فیودالی می باشد. لذا خلق ستم دیده کشور ما مورد ستم و استثمار امپریالیستی و فیودالی قرار دارند. نظام فیودالی که نمودی از نظام قرون وسطایی و به زائیده امپریالیسم تبدیل گردیده از طریق مالکیت بر وسایل تولید (زمین و ابزار کار) اکثریت توده های ستم دیده کشور ما یعنی طبقه دهقان را به شدت استثمار و به اسارت و بردگی کشیده اند. مناسبات نیمه فیودالیسم نه تنها از نظر اقتصادی توده های وسیع دهقانان را استثمار و شیره جان شان را می مکد بلکه از نظر سیاسی و فرهنگی نیز آنها را به اسارت و بردگی می کشند و من حیث عامل اساسی باز دارنده رشد و تکامل نیروهای مولده و دموکراتیزه کردن جامعه می باشد. بنا براین یکی از وظائف اساسی انقلاب برانداختن مناسبات نیمه فیودالی است که مضمون انقلاب کشور ما را بیان می کند. بدون انقلاب ارضی یعنی توضع زمین به دهقان حرفی هم نمی توان از دموکراتیزه کردن جامعه در میان باشد. و اما دموکراتیزه کردن جامعه بدون برانداختن مناسبات بورژوازی بیرکراتیک کمپرادور که زائیده و عامل امپریالیسم و درهم آغوشی با فیودالیسم قرار دارد، نمی تواند کامل و استحکام یابد. که البته برانداختن مناسبات نیمه فیودالی و نیمه مستعمره بدون برانداختن ستم و اسارت امپریالیستی ممکن نیست. بناً دموکراسی کردن جامعه و کسب آزادی لازم و ملزوم یکدیگراند و یک دیگر را تکمیل می کنند.

با توضیح از جامعه نیمه مستعمره و نیمه فیودالی به این نتیجه میرسیم که نیمه فیودالیسم، کمپرادور و امپریالیسم دشمنان اصلی خلق ما بوده و مورد آماج انقلاب بورژوا دموکراتیک طراز نوین، قرار میگیرند که فقط با برانداختن این سه دشمن می تواند انقلاب بورژوا دموکراتیک به پیروزی برسد. چون در شرایط و اوضاع فعلی که تجاوز مستقیم امپریالیسم دفع گردیده بنا براین تضاد عمده نه با امپریالیسم بلکه با فیودالیسم می باشد و انقلاب ارضی در راس همه مسائل قرار می گیرد. ولی برانداختن مناسبات نیمه فیودالی و پیروزی انقلاب بورژوا دموکراتیک طراز نوین بدون سرنگونی و ریشه کن ساختن کمپرادوریسم و امپریالیسم ممکن نیست.

احزاب و تنظیم های که نمایندگان سیاسی فیودالی - کمپرادوریسم و عاملین امپریالیسم هستند، موقعیت و وضع کنونی نظامی منحن نیمه مستعمره و نیمه فیودالی حاکم در جامعه ما را بخوبی بیان می کنند. چنانچه نیروهای ائتلاف گلپیدن و ائتلاف مسعود- ربانی، به استثنای جنبش ملی اسلامی و دیگر نیروهای روسی که نمایندگان کمپرادوریسم وابسته به امپریالیسم روس می باشند حاملین سیاست های هستند که بیشتر در جهت حراست از فیودالیسم قرار دارند، تا کمپرادوریسم این نیروها درتشتت و پراکندگی که کودتای ننگین هفت ثور عمدتاً سر آغاز این پراکندگی و تشتت بوده بعد از شکست سوسیال امپریالیسم روس عمق و گسترش بیشتری یافته است. البته عوامل این تشتت و پراکندگی تضاد منافع قدرت های امپریالیستی، ارتجاع منطقه، ارتجاع عرب و قدرت طلبی نیروهای ارتجاعی داخلی از یک طرف، بحران و پوسیدگی درونی احزاب و تنظیم های ارتجاعی، که کشور ما را به مناطق و قلمروهای حکمروایی خود تقسیم نموده است از جانب دیگر می باشد.

بنابراین تمام تلاش های امپریالیسم و ارتجاع که درجهت رفع این بحران و پراکندگی به منظور ایجاد دولت مرکزی با ثبات که منافع امپریالیسم و ارتجاع را تامین و حراست نماید، صورت میگیرد، نتوانسته اند به این هدف شوم و خاننانه شان برسند و هرگز هم نخواهند رسید.

ماهیت ضد انقلابی و ضد مردمی این احزاب و تنظیم های ارتجاعی از همان آغاز قیام های مقاومت دلبرانه توده های ستم دیده کشور ما علیه سوسیال امپریالیسم روس افشا گردید. عمل کرد های خائنانه وحشیانه این نیروهای مزدور نه تنها موانع را در راه تکامل و استحکام جنگ ضد سوسیال امپریالیسم روس بوجود آورد بلکه ضربات بر نیروهای پیشرو انقلابی یعنی جنبش کمونیستی و توده های بپا خواسته نیز وارد آورد، که در نهایت منجر به توطئه بزرگ مشترک امپریالیسم جهانی و ارتجاع علیه انقلاب و خلق ما گردید. برخوردهای وحشیانه نیروهای ارتجاعی موجب شده، که توده ها ماهیت انرا به مثابه دشمنان منافع ملی درک نمایند و این خود موجب نفرت و انزجار توده ازین نیروهای وحشی گردیده است. این نفرت و انزجار بعد از شکست سوسیال امپریالیسم روس و وحشی گری بی حد و حصر این نوکران بی مایه امپریالیسم بحد اعلی خود رسیده که امروز مرتجعین در مقابل نفرت و انزجار کامل و همه جانبه توده ها قرار دارند. تداوم سرکوب های خونین، قتل و قتل وحشیانه توده ها، تخریب بی رحمانه شهرها و قصبات، چور و چپاول رذیلانه و خائنانه اموال و خانه های مردم و دارایی ملی به شدت نفرت و کینه تیزی مردم ستم دیده کشور افزوده، که موجب حدت و شدت تضاد بین خلق کشور و این نیروهای مرتجع و عاملین امپریالیسم گردیده است.

## و اما جبهه مقاومت:

با ارزیابی مختصر از جامعه ما، که یک جامعه نیمه مستعمره و نیمه فیودالی می باشد. به این نتیجه رسیدیم که، فیودالیسم، کمپرادوریسم و امپریالیسم از جمله دشمنان اساسی مردم ما بوده و هدف انقلاب بورژوا دموکراتیک طراز نوین بر انداختن این سه دشمن می باشد. لذا برای اینکه انقلاب بتواند این سه دشمن وحشی و درنده خود را براندازد باید نیروهای محرکه انقلاب جایگاه و موقعیت این نیروها را در انقلاب مشخص نمود.

گفتیم کشور ما کشور نیمه مستعمره و نیمه فیودالی است که توده های وسیع تحت ستم دوگانه فیودالی و امپریالیستی قرار دارند، لذا نیروهای محرکه که انقلاب عبارت اند از:

## 1 - طبقه پرولتاریا:

پرولتاریا، آن یگانه طبقه انقلابی و پیگیر است که رسالت رهبری کننده در انقلاب بورژوا دموکراتیک نوین را بدوش دارد. طبقه پرولتاریا بجز نیروی کار، از هرگونه مالکیت بر وسایل تولید محروم و آزاد می باشد، بناً یگانه طبقه است که با ضدیت کامل با تمام نظام های استثمارگری که متکی بر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید اند در تضاد قرار دارد و تنها پرولتاریا است که خواستار سلب مالکیت از مالکین خصوصی به نفع مالکیت اجتماعی می باشد.

پرولتاریای کشور ما در زمان حکمرانی امیر شیر علی خان در رابطه با تولید محدود بورژوازی پا به عرصه وجود می گذارد. پرولتاریای کشور ما در طی مراحل مختلف بخصوص بعد از شکست استقلال کشور در ۱۹۱۹ (۱۲۹۸ ه ش) رشد نسبی می کند که در دهه سی و چهل (ه - ه ش) بنابر رشد بورژوازی بیروکرات کمپرادور نه تنها از نظر کمی بلکه از نظر کیفی نیز تکامل می نماید. در دهه چهل که جنبش کمونیستی (م - ل - ا) و فعالیت های بورژوازی دموکراتیک طراز نوین گسترش خاصی می یابد، پرولتاریای کشور وارد صحنه فعالیت های سیاسی میشود، که نه تنها خواستهای اقتصادی خود را بحیث یکی طبقه بلکه بالاتر از آن خواست های سیاسی خودش را نیز مطرح می کند. سازمان جوانان مترقی بحیث نماینده ایدئولوژیک - سیاسی پرولتاریا رسالت رهبری انرا بعهده داشت. ولی بنابر عوامل مختلف بخصوص ضعف ایدئولوژیک - سیاسی، سازمان جوانان مترقی دیگر نتوانست پرولتاریا را در مسیر مبارزاتی اش رهبری نماید پرولتاریای کشور ما با اینکه در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم روس به استثنای معدودی که در خدمت باندهای « خلق » و پرچم و سوسیال امپریالیسم روس قرار گرفتند، بصورت مستقیم و غیر مستقیم شرکت نمودند. ولی از آن جاییکه فاقد ستاد رهبری کننده یعنی حزب کمونیست بود. نتوانست جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی را رهبری و انقلاب بورژوا دموکراتیک طراز نوین را در جهت پیروزی رهنمون نماید. پرولتاریا کشور ما بعد از شکست سوسیال امپریالیسم روس و ائتلاف نا مقدس بین امپریالیسم روس و امپریالیسم غرب و عمال مرتجع آنها مورد ستم و بیداد گری های وحشیانه قرار گرفته که اکثریت شان بی خانمان گردیده و با از بین رفتن اکثریت موسسات تولید به اثر چور و چپاول نیروهای وحشی و درنده خو زمینه امرار معاش را از دست داده و بحیث یک طبقه مولد به خیل بیکاران مبدل می گردد.

پرولتاریای کشور ما که تحت ظلم و ستم شدید فیودالی، کمپرادوری و امپریالیستی قرار دارد، برای بر انداختن روابط و مناسبات اسارت با حیثیت نیروی اساسی و رهبری کننده انقلاب را بخود اختصاص می دهد. بناً انقلاب بورژوا دموکراتیک کشور ما بدون رهبری پرولتاریا نمی تواند به پیروزی برسد. و فقط طبقه پرولتاریا است که می تواند انقلاب را در جهت پیروزی آئی رهبری نماید.

## 2 - طبقه دهقان:

دهقانان وسیع ترین کتله توده های زحمت کش و ستم دیده کشور ما را احتوا می کند که به حیث بزرگترین نیروهای مولده مرود استثمار نظام منحنی فیودالی قرار دارند و در فقر و بدبختی شدید مادی و معنوی بسر می برند بعلاوه استثمار و ستم فیودالی، ستم امپریالیستی و بورژوازی کمپرداور بوروکرات به سیاه روزی و بدبختی آنها می افزاید.

توده های وسیع دهقانان کشور ما در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم روس شرکت فعال و همه جانبه داشته، که عامل عمده شکست سوسیال امپریالیسم بحساب می آید. توده های زحمت کش دهقانان که از هیچ نوع قربانی و جانفشانی دریغ نه نموده و با سنگینی جنگ ضد سوسیال امپریالیسم را بدوش کشیده و در شکست آن نقض موثری داشته است، ولی بنابر فقدان رهبری پرولتاریا و تسلط نیروهای ارتجاعی خون آشام این عاملین امپریالیسم غرب در جنگ مقاومت کشور ما، توده های دهقانان از اسارت و بردگی رهایی نیافتند. ستم و بیداد گری وحشیانه و فاشیستی سوسیال امپریالیسم و عمال آن از یک طرف و اعمال جنایت کارانه نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم غرب از طرف دیگر موجب گردید که نسبت به هر طبقه دیگر دهقانان ستم دیده کشور ما مورد ضربت قرار گرفته خانه و کاشانه های خود را از دست داده و به مهاجرت های اجباری رو آورده اند. تداوم حاکمیت نیروهای ائتلافی امپریالیستی و ارتجاعی به سیاه روزی آنها افزوده و زندگی نگبت بار نصیب گردیده است.

دهقانان بحیث نیروی مولده نه تنها اینکه نیروی عمده انقلاب است، مضمون انقلاب بورژوا دموکراتیک نوین را نیز رهایی همین طبقه از مناسبات فرتوت قرون وسطایی فیودالی معین می سازد که مضمون انقلاب بورژوا دموکراتیک همان انقلاب دهقانی است. یعنی « زمین از آن کشتکار » ولی رسیدن به این هدف در توان طبقه دهقان نبوده و فقط رهبری پرولتاریا است که دهقانان را در رسیدن به این هدف یعنی رهایی از بند و اسارت مناسبات فیودالی کمک و آنها را نجات دهد. بنابراین دهقانان بخصوص دهقانان فقیر از جمله متحدین طبیعی و مطمئن پرولتاریا می باشند و نیروهای عمده ارتش انقلاب را تشکیل می دهند که بدون تامین این وحدت انقلاب بورژوا دموکراتیک کشور نمی تواند به پیروزی برسد.

### 3- طبقه خورده بورژوازی:

خورده بورژوازی که از نظر کمیت وسیع ترین توده های زحمتکش شهری و روستایی را در بر میگیرد، در وضع بدی اقتصادی بسر می برد. طبقه خورده بورژوازی مورد ستم و بیداد گری نیروهای ارتجاعی فیودالی و کمپردوری و سرمایه امپریالیستی قرار دارند. این طبقه مشتمل بر روشنفکران اهل کسبه، پیشه وران، مامورین دون پایه دولتی، دکتوران و غیره می باشند. از نظر سطح زندگی این طبقه را می توان به قشر بالایی، میانی و تحتانی تقسیم بندی نمود. که قشر تحتانی و قشر میانی به نسبت فشار بیشتر زندگی به دگرگونی وضع اجتماعی و شرکت در انقلاب رغبت بیشتر دارد و قشر فوقانی این طبقه نیز در صورت رشد و گسترش انقلاب به آن می پیوندند. بناً خورده بورژوازی از جمله نیروهای محرکه انقلاب و متحد مطمئن پرولتاریا می باشد.

خورده بورژوازی بحیث یکی از نیروهای محرکه انقلاب در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم روس شرکت فعال داشته و در شکست سوسیال امپریالیسم روس سهم گیری آنرا نمی توان انکار کرد. توده های وسیع خورده بورژوازی با قبول قربانی ها و از دست دادن تقریباً همه امکانات زندگی به امیدی فردای بهتر با سایر نیروهای مقاومت پیوستند. بخصوص سهم گیری روشنفکران و پذیرش قربانی ها در راه نجات کشور از تجاوز سوسیال امپریالیسم روس قابل قدر است و تاریخ کشور ما آنرا هرگز فراموش نخواهد کرد. و اما خورده بورژوازی صرف با داشتن رهبری پرولتری می تواند دست آورد های مبارزاتی خویش را گسترش و استحکام بخشیده و سهم خود را در انقلاب بورژوا دموکراتیک طراز نوین یعنی رهایی توده ها از ستم فیودالی و امپریالیستی ادا نمایند. ازینکه در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم، پرولتاریا نتوانست جنگ را رهبری نماید، بناً ارتجاع کشور به پشتیبانی همه جانبه امپریالیسم و ارتجاع منطقه رهبری جنگ را غصب نموده و طبقه خورده بورژوازی با همه قربانی ها هیچگونه دست آوردی که موجب تغییر مثبت در زندگی شان باشد نصیب نگردید. خرده بورژوازی بنابر اعمال جنایت کارانه و فاشیستی نیروهای سوسیال امپریالیسم و نیروها ارتجاعی وابسته به امپریالیسم غرب اکثرأ بی خانمان و مجبور به فرار به کشور های خارجی گردیدند و عده هم تن به ذلت رسوائی داده و در صفوف دشمنان خلق، سوسیال امپریالیسم روس و نیروهای ارتجاعی امپریالیسم غرب قرار گرفته اند.

### 4- بورژوازی ملی:

بورژوازی ملی که از یک طرف مورد ستم غارتگرانه سرمایه امپریالیستی و کمپرداوری و از طرف دیگر مورد بیداد گری فیودالیسم قرار دارد و عرصه زندگی را روز تا روز بر وی تنگ و تنگ تر ساخته و بطرف ورشکستگی می کشاند، که این وضع بورژوازی ملی را در تضاد و دشمنی با امپریالیسم، فیودالیسم و سرمایه کمپرداور بیروکرات قرار داده و او را به جهت انقلاب سوق میدهد. ولی از آنجائیکه بورژوازی ملی خود یک طبقه استثمار گر است و پرولتاریا را استثمار می کند از تداوم و گسترش انقلاب هراس دارد. بناً این خصیصه دوگانه بورژوازی ملی موجب می شود که نمی توان او را متحد مطمئن پرولتاریا بحساب آورد. ولی به همه حال چون هدف انقلاب بورژوازی دموکراتیک بر انداختن بورژوازی در کل نیست، لذا این طبقه با داشتن خصلت متزلزل در مورد انقلاب از جمله نیروهای محرکه انقلاب می باشد، ولی پرولتاریا باید مشخصه دوگانه آنرا در پروسه انقلاب در نظر داشته باشد.

بورژوازی ملی کشور ما بعد از سرکوب وحشیانه جنبش دوره هفت و هشت شوروا حاکمیت استبداد، ترور و اختفای رهبری سیاسی خود را از دست می دهد و در صحنه سیاسی نشانه از فعالیت آن تا آخر دهه سی تبارزاتی نداشته است. و اما در دهه چهل یک بار دیگر به مبارزات سیاسی روی می آورد که جراند « پروانه » و « سبا » ناشر اندیشها های آن می باشد. بورژوازی ملی با ایجاد سازمان ملی که از افغان ملت انشعب و خط سیاسی این طبقه را داشته است، دارای نماینده سیاسی و تشکیلاتی گردید. ولی این طبقه که از نظر زیر بنای اقتصادی ضعیف و ناتوان بوده نماینده سیاسی آن نیز این ضعف و ناتوانی را در خود حمل و نتوانست آنرا منحیث یک طبقه، متشکل و رهبری نماید. بنابراین بورژوازی ملی نه تنها ضعف و ناتوانی اقتصادی بلکه ضعف و ناتوانی سیاسی را نیز تا کنون با خود همراه داشته و نتوانسته است دارای نماینده سیاسی واحدی باشد که او را رهبری نماید.

بورژوازی ملی که فعالیت اقتصادی آن در موسسات کوچک تولیدی و شرکت های تجاری به اثر تضییقات از طرف کمپرادور و فئودالیسم ادامه داشت، بعد از تجاوز سوسیال امپریالیسم مورد ضربات خورد کننده قرار گرفت. که موجب ورشکستگی تقریباً همه جانبه آن گردید. بورژوازی ملی گرچه در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم روس شرکت نمود، ولی سهم برارنده نداشت و نتوانست سهم لازمی را درین جنگ ادا نماید، که بعد از ائتلاف نامقدس ارتجاع داخلی بر مبنای تبنای امپریالیسم غرب و امپریالیسم روس و تداوم جنگ های وحشیانه بین نیروهای فئودال کمپرادور، بیش از پیش به سیاه روزی و ورشکستگی مواجه گردیده است. که نجات آن ازین وضع نکبت بار تنها در صورت پیروزی انقلاب بورژوادموکراتیک طراز نوین با رهبری پرولتاریا ممکن و میسر است. و اما در مورد پائین ترین لایه اجتماعی کشور (لومین پرولتاریا) که قشر وسیع از افراد که وسایل زندگی شرافتمندانه را از دست داده و چون او باشان، فواحش، راهزنان، گدایان، جیب بران و غیره به زندگی غیر شرافتمندانه خویش ادامه میدهند. این افراد به آسانی می توانند در خدمت ارتجاع و دشمنان مردم قرار گیرند. چنانچه در کشور ما اکثریت این ها بمثابة عاملین جرم و جنایت در خدمت نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم قرار گرفته اند و به زندگی ذلت بار و غیر شرافتمندانه ادامه می دهند. وظیفه انقلاب است این عناصر را در صورتیکه به انقلاب به پیوندند نه تنها باید تجدید تربیت نمود، بلکه جانب یاغی گری و خراب کاری آنها نیز گرفته شود.

با ارزیابی مختصر از اوضاع کشور منحیث یک جامعه نیمه مستعمره و نیمه فئودالی به این نتیجه میرسیم که ضد انقلاب و یا دشمنان خلق کشور ما که باید بوسیله انقلاب بورژوا دموکراتیک طراز نوین بر انداخته شوند عبارت از نیمه فئودالیسم، سرمایه داری بیروکرات کمپرادور و امپریالیسم می باشد.

نیروهای محرکه انقلاب که طبقه پرولتاریا نیروی رهبری کننده، دهقانان و خرده بورژوازی متحدین نزدیک و مطمئن پرولتاریا و بورژوازی ملی با داشتن خصیصه نوسانی متحد پرولتاریا درین انقلاب می باشد. پرولتاریا بدون تامین وحدت بین نیروهای محرکه انقلاب و تضمین رهبری خویش نمی تواند وظیفه سترگ انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی را پیروزمندانه به انجام برساند.

لذا پرولتاریا فقط در صورتی می تواند این رسالت تاریخی را به پیش برد، که دارای ستاد رهبری کننده یعنی حزب کمونیست بوده و به ایجاد جبهه متحد ملی که ستون فقرات آنرا کارگران دهقانان تشکیل مدهند و ارتش انقلابی توده ای که نیروی عمده آن دهقانان می باشند، دسترسی پیدا نمایند، که البته جبهه متحد ملی و ارتش انقلابی توده ای در جریان جنگ خلق از طرف پرولتاریا و حزبش می تواند تدارک و ایجاد گردد.

پیروزی انقلاب بورژوا دموکراتیک طراز نوین بدون تدارک سه سلاح اساسی که از آن تذکر رفت ممکن نیست، که از جمله ایجاد حزب کمونیست بحیث پیش آهنگ پرولتاریا و وظیفه مرکزی کمونیست های کشور ما می باشد. بنابراین سازمان بیکار... ایجاد حزب کمونیست واقعی را بر مبنای (م - ل - ا) بحیث نخستین و میرم ترین وظیفه مبارزاتی خود مشخص و به مبارزه خود در جهت ایجاد حزب کمونیست تاکید می نماید. زیرا بدون دسترسی به این سلاح نمی توان وظائف انقلاب را به پیش برد. ایجاد حزب کمونیست در صورتی امکان پذیر خواهد بود که معیارهای بلشویکی به شویبه دیالکتیکی رعایت و به آن دسترسی داشته باشیم. اصل کلید در ایجاد ستاد رهبری کننده پرولتاریا همانا خط ایدئولوژیک - سیاسی بر مبنای (م - ل - ا) و تدوین برنامه صحیح برای انقلاب می باشد. تثبیت یک خط ایدئولوژیک - سیاسی و تدوین برنامه صحیح در جریان مبارزه حاد و همه جانبه ایدئولوژیک - سیاسی علیه انحرافات گوناگون اپورتونیستی و رویزیونیستی، تامین وحدت جنبش کمونیستی تحلیل و شناخت از اوضاع کشور ما و جهان ممکن و میسر است. ایجاد حزب کمونیست (م - ل - ا) که اصل کلیدی آنرا همانا حزب ایدئولوژیک - سیاسی و برنامه صحیح تشکیل میدهد، در رابطه با کار انقلابی توده ای عملی بوده و در صورتیکه جدا از کار انقلابی در بین توده ها باشد حزب کمونیست به مفهوم واقعی کلمه نبوده و نخواهد توانست وظیفه سترگ رهبری کننده را بمثابة پیش آهنگ پرولتاریا در انقلاب بورژوا دموکراتیک طراز نوین گذار به جامعه سوسیالیستی و کمونیستی به پیش ببرد. لذا حزب کمونیست واقعی بر مبنای داشتن این معیارها می تواند ایجاد، طبقه پرولتاریا و انقلاب کشور ما را رهبری، و توده ها را از ستم و اسارت فئودالیسم - کمپرادور و امپریالیسم و استثمار فرد از فرد آزاد سازد.

در زمینه بررسی اوضاع کشور و انقلاب الزاماً دو مسئله را که مربوط و ناشی از خصلت جامعه نیمه مستعمره و نیمه فئودالی می شود و تأثیرات عمیق در انقلاب بورژوا دموکراتیک طراز نوین کشور ما می گذارد، توجه و آنرا به بحث بگیریم چه بحث های که درین زمینه تا حال در جنبش کمونیستی کشور ما بخصوص از طرف حزب

کمونیست افغانستان صورت گرفته اکثرأ ابهام آمیز و منحرف کننده می باشد این دو مسئله عبارت است از مسئله ستم ملی و ستم بر زنان کشور ما.

## ستم ملی :

ستم ملی که یک پدیده ارتجاعی است از گذشته تاریخی نسبتاً طولانی بر خوردار است، که در تمام این مدت ستم ملی با ستم امپریالیستی رابطه عمیق و ناگسیستنی داشته. ستم ملی که از طرف ملیت پشتون بر سایر ملیت های اقلیت عملی گردیده است و تضاد های بین ملیت پشتون و ملیت های تحت ستم بعضاً حدت و شدت خاص یافته است. ستم ملی که عامل آن طبقات حاکمه ملیت پشتون بوده، در پیوند مستقیم و غیر مستقیم با ستم سرمایه داری امپریالیستی جهانی قرار داشته، حقوق ملیت های اقلیت را زیر پا گذاشته و بر آن ها نه تنها ستم اقتصادی بلکه ستم سیاسی و فرهنگی نیز نموده است. این پدیده ارتجاعی در طول تاریخ حاکمیت ملیت پشتون و ستم بیدادگری طبقات حاکمه آن عامل بازدارنده رشد و گسترش مناسبات برادرانه بین ملیت های مسکون در کشور ما بوده است و جلو رشد و پیشرفت ملیت های تحت ستم را گرفته است.

کمونیست ها موظف هستند از حق تعیین سرنوشت ملیت های تحت ستم تا سرحد جدایی و ایجاد دولت مستقل پشتیبانی و در بر انداختن ستم ملی ملیت ستم گر و شوونیست و رهایی ملیت تحت ستم مبارزه نمایند.

بخصوص پرولتاریا و کمونیست های مربوط به ملت ستم گر این مبارزه را قاطعانه و بدون قید و شرط بحیث جز از وظیفه انترناسیونالیستی به پیش ببرد. که در غیر آن بجز قرار گرفتن در خدمت شوونیسم و خیانت به پرولتاریا و خلق های تحت ستم، کاری را از پیش نخواهد برد. مبارزه در راه جدایی ملیت ها به منظور رسیدن به هدف عالی انترناسیونالیستی یعنی وحدت و هم بستگی داوطلبانه ملت ها و خلقها می باشد. لذا پرولتاریا و کمونیست های تحت ستم مبارزه در راه جدایی توأم با خواست وحدت ملیت های تحت ستم با پرولتاریا و خلق ملیت ستم گر، آن مبارزه مشروط می باشد که از یک طرف در جهت رهایی ملتی ها از زیر ستم ملت ستمگر و از طرف دیگر ایجاد پیوند های داوطلبانه در جهت وحدت ملیت ها منحیث وظیفه انترناسیونالیستی صورت می گیرد.

واقعیت های عینی جامعه ما گواه براینست که اعمال ستم و بیدادگری از طرف ملیت حاکم پشتون بر ملیت های مسکون در کشور ما، هرگز خواست جدایی و تجربه از طرف ملیت های تحت ستم مطرح نگردیده است. لذا حل مسئله ملی در کشور ما نیز از طریق تجزیه و جدایی بلکه از طریق تامین وحدت برادرانه و تساوی حقوق ملیت های برادر بایدحل گردد و این جز از طریق بر انداختن شوونیسم و ستم گیری طبقات حاکمه ملیت پشتون میسر نیست. مبارزه علیه شوونیسم عظمت طلبانه ملیت پشتون که عامل آن طبقات حاکمه ارتجاعی فیودال کمپرادور، این عاملین امپریالیسم و تامین حقوق ملیت های تحت ستم وظیفه کمونیست ها و پرولتاریای کشور ما می باشد. این وظیفه بزرگ را فقط بر محور مبارزه طبقاتی و مبارزه ضد امپریالیستی می توان پیش برد. لذا بر انداختن ستم ملی و اعاده حقوق حقه ملیت های تحت ستم بدون مبارزه با فیودالیسم، سرمایه داری بیروکرات کمپرادور و امپریالیسم یعنی به پیروزی رساندن انقلاب بورژوازی دموکراتیک طراز نوین، گذار به سوسیالیسم و کمونیسم، امکان پذیر است.

## مسئله زنان:

مسئله زنان که در رابطه با انقلاب ارزش فوق العاده کسب می کند، لازم می آید که با آن برخورد عمیق اصولی نه سطحی و عامیانه صورت بگیرد. ستم بر زنان که ناشی از مالکیت خصوصی و ساختار طبقاتی جامعه است ریشه های در گذشته های دورتری دارد.

ستم بر زنان و نقطه آغازین آنرا می توان در تقسیم کار بر مبنای جنس به ارزیابی گرفت. این نوع تقسیم کار زمینه بعد سروری مرد در خانواده که بنیاد مادی آن همان ملکیت خصوصی است تثبیت می کند. خانواده که یک واحد اقتصادی در جامعه است در مسیر تکاملی اش گذار از نظام برده داری و ادامه آن در جامعه فیودالی نه تنها خصوصیات جامعه فیودالی را در خود دارد بلکه خصایل از جامعه برده داری را نیز در خود حفظ کرده است. و بگفته رفیق مائوتسه دون:

« یک مرد در چین معمولاً زیر سه ستم اقتدار قرار گرفته است ( قدرت سیاسی، قدرت مذهبی، قدرت قبیله ای) ... اما زنان علاوه بر این ها زیر اقتدار مردان ( قدرت شوهران) هم قرار دارند. این چهار شکل قدرت سیاسی - مذهبی، قبیله ای و مذکر مبین مجموعه ایدئولوژی و ستم فیودالی- پدرسالاری است و چون چهار ریسمان کلفتی است که خلق چین و بویژه دهقانان را در بند کرده است» ( گزارش در باره بررسی جنبش دهقانی خونان) مجله جهانی برای فتح شمار ۸ صفحه ۵۵.

آزاد سازی زن جزء و بخش از انقلاب بورژوا دموکراتیک طراز نوین می باشد. پرولتاریا و حزب پیش آهنگ او که رهبر انقلاب بورژوا دموکراتیک طراز نوین است بدون بسیج زنان و رهایی قهار آن نمی تواند انقلاب را به پیروزی برساند. ولی آیا می توان آزادی و رهایی نیروهای انقلابی زنان و بر انداختن ستم پدر سالاری مرد بر زن را در محدوده انقلاب بورژوا دموکراتیک محصور نمود؟ که البته خیر. این گونه برخورد نه تنها که بر عظمت نیروی انقلابی زنان و رهایی کامل آن برخورد

عامیانه و غیر انقلابی می باشد، بلکه در واقعیت امر تداوم اسارت آن و سروری مرد است. انقلاب دموکراتیک نوین که یک انقلابی بورژوازی است نمی تواند زن را به آزادی کامل و همه جانبه برساند. بلکه این نخستین قدم بزرگ است در جهت آزادی کامل زن تنها در ماهیت سوسیالیستی انقلاب بورژوازی دموکراتیک طراز نوین و گذار آن به سوسیالیسم و کمونیسم می باشد، رفیق انگلس می گوید: « شرکت کلیه زنان در کار اجتماعی پیش شرط رهایی زنان است. برای نیل بدین هدف ضروری است که خانواده به عنوان یک واحد اقتصادی جامعه اضمحلال یابد»

### و اما نئین در مورد مسئله زنان:

« .... زن کماکان یک برده خانگی است چرا که کار خورد خانگی او را خورد کرده. خفه ساخته، کودن نموده و حقیر می کند، او را به آشپزخانه و پرورش اطفال زنجیر می کند. او زحمتش را در کار غیر مولد وحشیانه، حقیر اعصاب خورد کن، خرفت کننده و نابود کننده به هدر میدهد. رهایی واقعی آن، کمونیسم واقعی تنها زمانی آغاز خواهد شد که مبارزه توده ای ( تحت رهبری پرولتاریا در قدرت) علیه این اقتصاد خورد خانگی شروع شود و یا فی الواقع در یک سطح گسترده به اقتصاد بزرگ سوسیالیستی متحول گردد». ( زن و جامعه) مجله جهانی برای فتح شماره ۸ صفحه ۶۳.

پرولتاریا و پیش آهنگ آن موظف است در مورد بر انگیختن و رهایی زنان، بسیج و سازماندهی آن در انقلاب مبارزه جدی و بی امان علیه تمام ستمگری ها و اجحافات نظامات نیمه فیودالی و نیمه مستعمره از جمله ستم مردان بر زنان به پیش برده درین ادعای سخیف نظامات فرتوت و پوسیده که گویا زن از نظر نیروی جسمی و فکری نسبت به مرد عاجز و ناتوان است، افشاء نماید. رفیق مائوتسه دون گفت: « هر آنچه که رفقای مرد می توانند انجام دهند، رفقای زن نیز می تواند انجام دهند» ( مجله جهانی برای فتح شماره ۸ صفحه ۶۳)

و اما نمونه عظمت و بزرگی زنان را می توان در وجود رفیق چیان چین بخوبی نشان داد. که به همه آن پایه گویی های زشت و پلید تمام نظامات استثمار گر و اسارت بار جواب دندان شکن داد و تمام پوسیدگی و خصومت ضد انقلابی آنان را با برهنه گی کامل افشاء نمود. رفیق چیان چین که چون کوهواره در تمام دوران مبارزاتی اش نه تنها از انقلاب پیشینیانی کرد بلکه علیه تمام دشمنان انقلاب با قاطعیت و سازش ناپذیری مبارزه نمود. انقلاب کبیر فرهنگی را چون رهبر پرولتاریا رهبری نمود و پیروزی انقلاب برضد انقلاب را شکوهمندانه به پیش برد. رفیق چیان چین با عظمت و پایه داری کامل در بدترین شرایط زندان و شکنجه مبارزه علیه دار و دسته خابن مرتد دن سیاوپنک ادامه داد و درفش سرخ ( م - ل - ا ) را تا آخرین رمق زندگی در اهتزاز نگهداشت. رفیق چیان چین نمونه کامل از یک زن مبارز پرولتری بوده است یادش گرامی و راهش جاویدان باد.

رفیق مائوگفت:

« انقلاب فرهنگی آتی توسط زنان و برای زنان برپا خواهد شد» و « تا زمانیکه تنها یک زن در جهان وجود داشته باشد که رهایی نیافته، هیچ کس بواقع آزاد نخواهد بود» ( مجله جهانی برای فتح شماره ۸ صفحه ۵۸ ) .

زنده باد مارکسیسم- لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون !

به پیش در راه ایجاد حزب کمونیست واقعی افغانستان!

به پیش در راه تدارک جنگ خلق و پیروزی انقلاب دموکراتیک طراز نوین!

زنده باد همبستگی انترناسیونالیستی پرولتاریا و خلق های جهان!

پیروز باد جنگ خلق در پیرو، به پیش در راه کار زار دفاع از جان رفیق کنزالو!

مرگ بر اپورتونیسیم و رویونیسم این دستیاران امپریالیسم!

مرگ بر باند های مسلح ارتجاعی اسلامی این نوکران امپریالیسم و ارتجاع منطقه!

مرگ بر امپریالیسم و تمام سگ ها زنجیری اش در منطقه و جهان!

با ایمان رزمنده به راه مان پیروز می شویم!







